



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

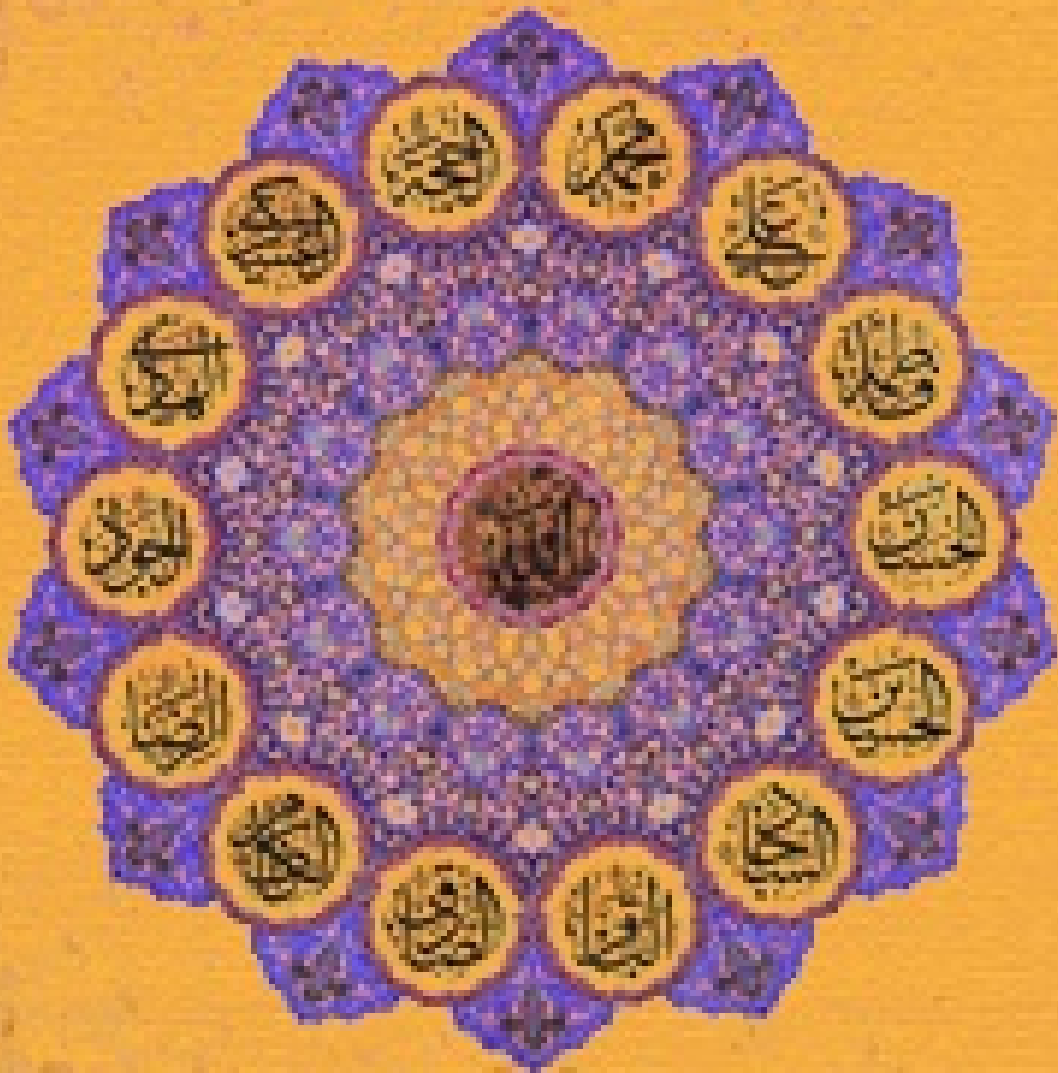


الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سند شناسی احادیث

ترجمہ: مولانا غلامعلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سند شناسی احادیث

نویسنده:

مهدی غلامعلی

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	سند شناسی احادیث
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	جلسه اول اهداف درس
۱۹	درآمد
۱۹	۱. پیدایش علم رجال
۱۹	اهداف درس
۱۹	درآمد
۱۹	۱. پیدایش علم رجال
۲۱	۲. سند
۲۱	الف) تعریف سند
۲۱	۲. سند
۲۱	الف) تعریف سند
۲۱	معنای لغوی
۲۲	ب) اهمیت سند
۲۲	معنای اصطلاحی
۲۲	ب) اهمیت سند
۲۵	۳. تدوین علم رجال
۲۵	۳. تدوین علم رجال
۲۶	۴. کتب موجود رجالی
۲۶	۵. سبک های گوناگون رجالی
۲۶	۴. کتب موجود رجالی
۲۶	۵. سبک های گوناگون رجالی
۲۷	چکیده

۲۷	چکیده
۳۰	جلسه دوم اهداف درس -
۳۰	درآمد
۳۰	الف) اطمینان از صحت عناوین سند
۳۰	ب) آگاهی از رابطه های موجود میان راویان در سند
۳۰	ج) آگاهی از روش مؤلفان در چینش اسناد
۳۰	اهداف درس
۳۰	درآمد
۳۰	الف) اطمینان از صحت عناوین سند
۳۰	ب) آگاهی از رابطه های موجود میان راویان در سند
۳۰	ج) آگاهی از روش مؤلفان در چینش اسناد
۳۲	پیشینه سند شناسی
۳۲	ضروریات سند شناسی از دیدگاه مامقانی
۳۲	عرفان السند (شناخت سند)
۳۲	پیشینه سند شناسی
۳۲	ضروریات سند شناسی از دیدگاه مامقانی
۳۲	عرفان السند (شناخت سند)
۳۳	۱. شناخت مدآسین و وضاعین
۳۳	۲. شناخت نوع مولا
۳۳	۳. شناخت طبقه و زمان حیات راوی
۳۳	۴. شناخت بیوتات، اَنساب و بُلدان
۳۳	۵. شناخت راویان برادر یا خواهر
۳۳	۶. تمییز مشترکات
۳۴	مراحل تحقیق در سند
۳۴	۱. شناخت سند
۳۴	۲. کشف تحریفات سند

۳۴	۷. شناخت راویان تک شاگردی
۳۴	۸. ضبط اَسْمَا و انساب
۳۴	مراحل تحقیق در سند
۳۴	۱. شناخت سند
۳۴	۲. کشف تحریفات سند
۳۶	۳. تمییز مشترکات
۳۶	۴. توحید مختلفات
۳۶	۵. بررسی توثیقات و تضعیفات
۳۶	چکیده
۳۶	۳. تمییز مشترکات
۳۶	۴. توحید مختلفات
۳۶	۵. بررسی توثیقات و تضعیفات
۳۶	چکیده
۳۹	جلسه سوم اهداف درس
۳۹	۱. شناخت سند
۳۹	دو دیدگاه در باره اسناد
۳۹	اهداف درس
۳۹	۱. شناخت سند
۳۹	دو دیدگاه در باره اسناد
۳۹	دیدگاه نخست: سند، موضوع و محور علم رجال
۳۹	دیدگاه دوم: سند، منبعی از منابع علم رجال
۴۱	اختصار در سند
۴۱	اختصار در اسناد
۴۳	آسیب های اختصار سند
۴۳	تعلیق
۴۳	معنای تعلیق

۴۳	انواع افتادگی در سند
۴۳	فلسفه تعلیق
۴۳	آسیب های اختصار در اسناد
۴۳	تعلیق
۴۳	معنای تعلیق
۴۳	انواع افتادگی در سند
۴۳	فلسفه تعلیق
۴۵	مثال اول
۴۷	روش بر طرف کردن تعلیق
۴۷	مثال دوم
۴۷	روش بر طرف کردن تعلیق
۴۷	الف) شناخت اساتید راوی
۴۷	مهم ترین اساتید شیخ کلینی
۴۸	۱. علی بن ابراهیم بن هاشم
۴۸	۲. محمد بن یحیی العطار قمی
۴۸	۳. عدة من أصحابنا
۴۸	۴. احمد بن ادريس قمی
۴۹	۵. حسین بن محمد بن عامر
۴۹	۶. محمد بن اسماعیل البُندقی النیسابوری
۴۹	۷. علی بن محمد العلان الکلبینی
۴۹	۸. حُمید بن زیاد
۴۹	۹. احمد بن محمد
۴۹	ب) شناخت طبقه راوی
۵۰	چکیده
۵۰	چکیده
۵۳	جلسه چهارم اهداف درس

۵۳	درآمد
۵۳	شبه تعلیق
۵۳	مثال نخست
۵۳	اهداف درس
۵۳	درآمد
۵۳	شبه تعلیق
۵۳	مثال نخست
۵۵	مثال دوم
۵۵	تحویل
۵۵	مثال دوم
۵۵	تحویل
۵۷	صورت های گوناگون تحویل
۵۷	صورت های گوناگون تحویل
۵۷	الف) عطف عادی
۵۷	ب) عطف یک طبقه بر دو طبقه
۵۷	ج) عطف دو طبقه بر یک طبقه
۵۹	اجتماع تعلیق و تحویل در سند
۵۹	د) عطف دو طبقه بر دو طبقه
۵۹	ه) عطف سه طبقه بر دو طبقه
۵۹	اجتماع تعلیق و تحویل در سند
۶۰	چکیده
۶۰	چکیده
۶۳	جلسه پنجم هدف درس
۶۳	درآمد
۶۳	ضمیمه
۶۳	انواع ضمائم

۶۳	هدف درس
۶۳	درآمد
۶۳	ضمیر
۶۳	انواع ضمائر
۶۳	الف) ضمیر عادی
۶۴	مثال نخست
۶۴	ب) ضمیر غیر عادی
۶۴	مثال نخست
۶۵	مثال دوم
۶۵	چکیده
۶۵	مثال دوم
۶۵	چکیده
۶۷	جلسه ششم اهداف درس
۶۷	درآمد
۶۷	تحریر و تصحیف در اسناد
۶۷	ارتباط میان تحریر و تصحیف
۶۷	اهداف درس
۶۷	درآمد
۶۷	تحریر و تصحیف در اسناد
۶۷	ارتباط میان تحریر و تصحیف
۶۹	انواع تحریر و تصحیف در اسناد
۶۹	انواع تحریر و تصحیف در اسناد
۷۱	بررسی کتاب تصحیفات المحدثین ابو هلال عسکری
۷۱	بررسی کتاب تصحیفات المحدثین ابو هلال عسکری
۷۲	نمونه های متداول تحریر و تصحیف
۷۲	نمونه های متداول تحریر و تصحیف

۷۲	الف) تحریف «عن» به «واو»
۷۲	ب) تحریف «واو» به «عن»
۷۲	ج) زیادی اسم راوی
۷۴	راه شناخت تحریفات و تصحیفات
۷۴	چکیده
۷۴	د) سقط اسم راوی
۷۴	ه) تصحیف «بن» به «عن»
۷۴	و) تصحیف به اسامی مشابه
۷۴	راه شناخت تحریفات و تصحیفات
۷۴	چکیده
۸۰	جلسه هفتم اهداف درس
۸۰	درآمد
۸۰	تمییز مشترکات
۸۰	اقسام مشترکات
۸۰	اهداف درس
۸۰	درآمد
۸۰	تمییز مشترکات
۸۰	اقسام مشترکات
۸۰	۱. اشتراک در اسم
۸۰	۲. اشتراک در لقب
۸۲	عوامل پدیدآورنده مشترکات
۸۲	۳. اشتراک در کنیه
۸۲	عوامل پدیدآورنده مشترکات
۸۲	۱. صرفه جویی
۸۲	۲. شهرت افراد
۸۳	۳. اختصار نویسی با توجه به اسناد ماقبل

۸۴	۴. بازگشت عنوان مشترک به یک مصداق خاص
۸۶	چکیده
۸۶	۵. وجود نسب غریب در اسم راوی
۸۶	چکیده
۹۰	جلسه هشتم اهداف درس
۹۰	درآمد
۹۰	راه حلّ تشخیص مشترکات
۹۰	اهداف درس
۹۰	درآمد
۹۰	راه حلّ تشخیص مشترکات
۹۰	۱. طبقات
۹۳	۲. شاگردان اختصاصی یا اساتید اختصاصی
۹۵	بررسی یک روایت
۹۵	بررسی یک روایت
۱۰۲	چکیده
۱۰۲	چکیده
۱۰۴	جلسه نهم هدف درس
۱۰۴	درآمد
۱۰۴	راه حلّ تشخیص مشترکات
۱۰۴	هدف درس
۱۰۴	درآمد
۱۰۴	راه حلّ تشخیص مشترکات
۱۰۴	۳. بررسی قرائن
۱۰۷	اسناد مشهور و پرتکرار
۱۰۷	بررسی یک نمونه
۱۱۱	معرفی کتاب

۱۱۱	چکیده
۱۱۱	معرفی کتاب
۱۱۱	چکیده
۱۱۴	جلسه دهم اهداف درس
۱۱۴	درآمد
۱۱۴	توحید مختلفات
۱۱۴	اهداف درس
۱۱۴	درآمد
۱۱۴	توحید مختلفات
۱۱۵	انواع پراکندگی عناوین
۱۱۵	۱. دو اسم متفاوت
۱۱۵	۲. اسم و کنیه متفاوت
۱۱۵	۳. اسم و لقب متفاوت
۱۱۵	۴. اسم، کنیه و لقب متفاوت
۱۱۵	۱. دو اسم متفاوت
۱۱۵	۲. اسم و کنیه متفاوت
۱۱۵	۳. اسم و لقب متفاوت
۱۱۵	۴. اسم، کنیه و لقب متفاوت
۱۱۶	مراحل توحید مختلفات
۱۱۶	۱. اثبات امکان
۱۱۶	مراحل توحید مختلفات
۱۱۶	۱. اثبات امکان
۱۱۷	۲. اثبات اتحاد
۱۱۷	تذکر یک نکته
۱۱۷	۲. اثبات اتحاد
۱۱۷	تذکر یک نکته

۱۱۸	بررسی توثیقات و تضعیفات
۱۱۸	چکیده
۱۱۸	بررسی توثیقات و تضعیفات
۱۱۸	چکیده
۱۲۵	جلسه یازدهم هدف درس
۱۲۵	درآمد
۱۲۵	مقدمه
۱۲۵	سند نخست
۱۲۵	هدف درس
۱۲۵	درآمد
۱۲۵	مقدمه
۱۲۵	سند نخست
۱۲۹	سند دوم
۱۲۹	سند دوم
۱۳۰	سند سوم
۱۳۰	سند سوم
۱۳۲	سند چهارم
۱۳۲	سند چهارم
۱۳۳	سند پنجم
۱۳۳	سند ششم
۱۳۳	سند پنجم
۱۳۳	سند ششم
۱۳۴	چکیده
۱۳۴	چکیده
۱۳۸	جلسه دوازدهم هدف درس
۱۳۸	درآمد

۱۳۸	سند هفتم
۱۳۸	هدف درس
۱۳۸	درآمد
۱۳۸	سند هفتم
۱۴۱	سند هشتم
۱۴۱	سند نهم
۱۴۱	سند هشتم
۱۴۱	سند نهم
۱۴۵	سند دهم
۱۴۵	سند دهم
۱۴۶	سند یازدهم
۱۴۶	سند یازدهم
۱۴۷	سند دوازدهم
۱۴۷	چکیده
۱۴۷	سند دوازدهم
۱۴۷	چکیده
۱۵۲	جلسه سیزدهم اهداف درس
۱۵۲	درآمد
۱۵۲	پیش گفتار
۱۵۲	اعتماد به ائمه پیشین
۱۵۲	اهداف درس
۱۵۲	درآمد
۱۵۲	پیش گفتار
۱۵۲	اعتماد به ائمه پیشین
۱۵۴	دسته بندی اعتبار کتاب های ائمه پیشین
۱۵۴	دسته اول

۱۵۴	دسته بندی اعتبار کتاب های ائمه پیشین
۱۵۴	دسته اول
۱۵۴	صحیح بخاری و صحیح مسلم
۱۵۶	دسته دوم
۱۵۶	دسته دوم
۱۵۶	الف) مستخرجات صحیحین
۱۵۶	ب) کتاب های نگاشته شده به سبک صحیح
۱۵۶	۱. صحیح ابن خُزَیمه
۱۵۸	۲. صحیح ابن خَبَان
۱۵۸	۳. صحیح ابن سَنَن
۱۵۸	ج) مستدرکات صحیحین
۱۶۰	دسته سوم
۱۶۰	دسته چهارم
۱۶۰	چکیده
۱۶۰	دسته سوم
۱۶۰	دسته چهارم
۱۶۰	چکیده
۱۶۵	جلسه چهاردهم هدف درس
۱۶۵	درآمد
۱۶۵	شروط حدیث صحیح نزد اهل سنت
۱۶۵	هدف درس
۱۶۵	درآمد
۱۶۵	شروط حدیث صحیح نزد اهل سنت
۱۶۷	مراحل بررسی روایات
۱۶۷	مراحل بررسی روایات
۱۶۷	مرحله نخست: شناخت نام راویان

۱۶۹	مرحله دوم: بررسی عدالت و ضبط راویان
۱۷۱	مرحله سوم: بررسی اتصال سند
۱۷۲	چکیده
۱۷۲	مرحله چهارم: بررسی شدوذ یا علت در روایت
۱۷۲	چکیده
۱۷۶	جلسه پانزدهم اهداف درس
۱۷۶	درآمد
۱۷۶	بررسی اسناد روایات در غیر کتب سته
۱۷۶	اهداف درس
۱۷۶	درآمد
۱۷۶	بررسی اسناد روایات در غیر کتب سته
۱۷۷	بررسی سندی یک روایت
۱۷۷	راوی اول: عبد الله بن محمد بن سعید جمال
۱۷۷	راوی دوم: هاشم بن الجنید ابو صالح
۱۷۷	راوی سوم: عبد المجید بن ابی رواد
۱۷۸	راوی چهارم: مروان بن سالم الجزری
۱۷۸	راوی پنجم: محمد بن سائب الكلبی
۱۷۸	راوی ششم: ابو صالح مولى ام هانی
۱۸۰	مراحل بررسی سندی روایات اهل سنت
۱۸۰	چکیده
۱۸۰	راوی هفتم: ابو هریره
۱۸۰	مراحل بررسی سندی روایات اهل سنت
۱۸۰	چکیده
۲۴۸	درباره مرکز

سرشناسه : غلامعلي، مهدي، 1353 -

عنوان و نام پديدآور : سند شناسي احاديث / مهدي غلامعلي؛ سرويراستار محمدهادي خالقي؛ ويراستار حسين پورشريف؛ [براي] پژوهشگاه قرآن و حديث، پژوهشكده علوم و معارف حديث، گروه تاريخ و مصطلحات.

مشخصات نشر : قم : موسسه علمي - فرهنگي دارالحدِيث، سازمان چاپ و نشر، 1393.

مشخصات ظاهري : 162ص.

وضعيت فهرست نويسي : فاپا

يادداشت : كتابنامه: ص. [162] - 163؛ همچنين به صورت زيرنويس.

موضوع : احاديث شيعه -- تاريخ

موضوع : محدثان شيعه

موضوع : شيعيان -- تاريخ

شناسه افزوده : پژوهشگاه قرآن و حديث

شناسه افزوده : موسسه علمي - فرهنگي دارالحدِيث. پژوهشكده علوم و معارف حديث. گروه تاريخ و مصطلحات

شناسه افزوده : موسسه علمي - فرهنگي دارالحدِيث. سازمان چاپ و نشر

رده بندي كنگره : BP106/5 غ8ت2 1392

رده بندي ديويي : 297/29

ص: 1

ص: 2

درآمد

1. پیدایش علم رجال

اهداف درس

درآمد

1. پیدایش علم رجال

سندشناسی احادیث

مدرس: استاد مهدی غلامعلی

ارزیابی: _____

تدوین: محمد سلامی / محمود سراجی / اسماعیل اثباتی

ویرایش: عرفان حائری

حروف چینی و صفحه آرایی: معصومه احمدی / محمد جواد جهانی / نرجس حسنی

نیم سال دوم سال تحصیلی 88_87

ویراست اول، اسفند 87

.

ص: 3

فهرست صفحه

.

ص: 4

2. سند

الف) تعريف سند

2. سند

الف) تعريف سند

معناي لغوي

.

.

ص: 5

(ب) اهميت سند

معناي اصطلاحي

(ب) اهميت سند

.

.

3. تدوين علم رجال

3. تدوين علم رجال

.

.

4. کتب موجود رجالي

5. سبک های گوناگون رجالي

4. کتب موجود رجالي

5. سبک های گوناگون رجالي

جلسه اولکليات

چکیده

چکیده

اهداف درس

آشنایی با:

تاریخچه پیدایش علم رجال؛

سند و اهمیت آن؛

نگارش های رجالی و سبک های آن ها.

درآمد

سندشناسی، یکی از مباحث مهم و اصلی علم رجال است، و به نوعی میدان عمل برای مباحث و نظراتی است که در مباحث دیگر علم رجال، مانند توثیقات عام و خاص، توثیق و تضعیف، آشنایی با علم رجال و آشنایی با منابع علم رجال بیان شده است.

هدف غایی در مباحث علم رجال، کسب توانایی در بررسی اسناد است تا صحت و سقم روایات مشخص شود. بنا بر این جایگاه بحث سندشناسی، بسیار رفیع تر و مهم تر از مباحث پیشین علم رجال است.

برای ورود به بحث سندشناسی، لازم است ابتدا مطالبی به عنوان پیش گفتار بیان شود.

1. پیدایش علم رجالشماری بر این باورند که علم رجال در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) شکل گرفت. منظور از علم رجال در آن زمان این بود که صحابه، در روایات منقول از پیامبر دقت می کردند که این روایت از چه کسی نقل شده است؟ البته این نکته از موارد اختلافی است، چون با توجه به اطلاعاتی که از سطح آگاهی های مردمان عصر نبوی در اختیار داریم، بسیار بعید است که چنین رویکردی در آن زمان در پیش گرفته شده باشد.

اما پس از عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، میان شیعه و سنی، در باره آغاز پیدایش علم رجال اختلاف شد. شیعیان با توجه به روایت سلیم بن قیس هلالی در کتاب شریف کافی، به این نتیجه رسیدند که مباحث علم رجال در عصر امام علی (علیه السلام) شکل گرفته و از آن زمان به صورت جدی پیگیری شده است.

سلیم بن قیس هلالی، هنگامی که مخالفت امام علی (علیه السلام) و یارانش سلمان، مقداد و ابوذر را با تفسیرهای برخی صحابه از قرآن و نیز باطل انگاشتن برخی احادیث منسوب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) از سوی بعضی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) را می بیند به حضور امام علی (علیه السلام) می شتابد و می گوید:

إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَالْمِقْدَادِ وَأَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَأَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَرَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَمِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَتَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَفْتَرَى النَّاسُ يَكْذِبُونَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ مُتَعَمِّدِينَ وَيُفْسِرُونَ الْقُرْآنَ

جلسه دوم اهداف درس

درآمد

الف) اطمینان از صحت عناوین سند

ب) آگاهی از رابطه های موجود میان راویان در سند

ج) آگاهی از روش مؤلفان در چینش اسناد

اهداف درس

درآمد

الف) اطمینان از صحت عناوین سند

ب) آگاهی از رابطه های موجود میان راویان در سند

ج) آگاهی از روش مؤلفان در چینش اسناد

بَارَانِهِمْ ... (1)

من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی از تفسیر قرآن و احادیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مخالف آنچه نزد مردم است، می شنوم، سپس از شما تصدیق گفته های ایشان را در می یابم و در دست مردمان، تفسیرهای بسیاری از قرآن و احادیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) دیدم که شما با آن ها مخالفت می کنید، آیا ادعای بطلان همه آن ها را دارید؟ آیا چنین می بینید که مردم عمداً به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) دروغ می بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر می کنند؟

آن گاه امیر المؤمنین مطالب مفصلی را در تبیین جایگاه افرادی که از پیامبر روایت می کردند، بیان می کند. به دلیل طولانی بودن متن حدیث، بخشی از آن، که به دسته بندی راویان می پردازد، بیان می شود.

بی گمان ناقلان حدیث پیامبر چهار دسته اند که پنجمی ندارد: یکی منافقی است که ایمان نمایی می کند و اسلام آرای، به ظاهر نه گناه می کند و نه هرزگی، اما به عمد بر رسول خدا دروغ می بندد. پس اگر مردم می دانستند که او منافقی است دروغگو، از او نمی پذیرفتند و گفتارش را تصدیق نمی کردند. اما با ناآگاهی می گویند: «او یار رسول خدا است، حضرت را از نزدیک دیده، سخنش را شنیده و از او آموخته است» و بر این مبنا گفته هایش را می پذیرند. در حالی که خداوند با آن تعبیرهای ویژه از منافقین خبر داده و با توصیف هایی آن چنان، ویژگی هایشان را بیان کرده است. اینان پس از پیامبر باقی ماندند و به رهبران گمراهی و دعوتگران به آتش با تبلیغات آکنده از یاوه و تهمت نزدیک شدند. پس آنان را بر کارها گماشتند و به فرمانروایی بر گردن مردم نشانند و خود با تکیه بر آنان به خوردن دنیا نشستند. آری به راستی مردم، به جز شماری بهره مند از عصمت الهی، با دنیا و پادشاهان اند. این یکی است از آن چهار گروه روایتگر. دوم؛ کسی که از رسول خدا چیزی شنیده، ولی به درستی به خاطرش نسپرده است، و با توهم چیزی را گرفته، اما از روی عمد دروغ نمی گوید. پس او

همان را که در دست دارد، باز می گوید و به آن عمل می کند، و می گوید که من آن را از رسول خدا شنیده ام. اگر مسلمانان می دانستند که او پندار خویش را با آن حدیث آمیخته است، سخنش را نمی پذیرفتند. چنان که اگر او خود نیز می دانست، آن را فرو می افکند. سوم؛ مردی است که از رسول خدا شنیده که به چیزی فرمان داده است، ولی از نهی آن در زمانی دیگر، آگاهی نیافته است و یا نهی حضرتش را شنیده است، ولی از فرمان بعدی ناآگاه است. باری، منسوخ را به خاطر سپرده، اما ناسخ را از یاد برده است، که اگر منسوخ بودنش را می دانست بی گمان آن را وا می نهاد. چنان که اگر مسلمانان به هنگام شنیدن حدیث او، از منسوخ بودنش آگاهی داشتند، رهایش می کردند. و چهارمین و آخرین؛ مردی است که از ترس خدا بر او و رسولش دروغ نمی بندد، و به حرمت رسول خدا دروغ را دشمن می دارد، و در آنچه از پیامبر شنیده به ورطه پندار نیز نیفتاده، بلکه آنچه را که شنیده، به همان صورت به خاطر می سپارد و شنیده خود را بی هیچ فزونی و کاستی باز می گوید. حکم ناسخ را حفظ کرده است و به کار می بندد، منسوخ را دانسته است و از آن می پرهیزد، خاصّ و عام و محکم و متشابه را شناخته است و هر موضوعی را در جایگاه ویژه اش قرار می دهد.

پیشینه سند شناسی**ضروریات سند شناسی از دیدگاه امامقانی****عرفان السند (شناخت سند)****پیشینه سند شناسی****ضروریات سند شناسی از دیدگاه امامقانی****عرفان السند (شناخت سند)**

بسا که پیامبر خدا کلامی چند سویه داشت، گاهی خاص و گاهی عام، این سخنان به گوش کسی می خورد که از معنای سخن خدا و رسول، شناخت درستی نداشت و بی آن که بداند معنی و مقصود چیست و هدف از صدور آن کلام کدام است، به نقل و توجیه اش می نشست. از سوی دیگر، تمامی یاران رسول خدا اهل کاوش و پرسش نبودند، تا آن جا که بعضی دوست داشتند که صحراگرد یا عابری در محضر حضرتش حضور یابد و پرسشی مطرح کند، تا آنان نیز پاسخش را بشنوند، اما من چنان بودم که هر آنچه را بر من می گذشت، می پرسیدم و به خاطر می سپردم. باری این بود خلاصه آنچه می توان پیرامون چهره های گوناگون راویان و آفات روایات آنان بیان کرد. (1)

شیعیان معتقدند که این فرمایش امیر المؤمنین (علیه السلام) به سلیم بن قیس هلالی، نشان دهنده پیشینه علم رجال و پیدایش آن در عصر آن حضرت است. اما در مقابل، اهل سنت بر این باورند که بحث علم رجال پس از رخداد فتنه ها پیش آمد. از آن زمان به بعد بود که مردم از ناقل حدیث پرسش می کردند. اما در این که فتنه ها دقیقاً چه زمانی رخ داده است، میان اهل سنت اختلاف است. از سال 36 و 40 هجری تا آخر سده نخست، به عنوان دوران فتنه بحث می شود. محمد بن سیرین (م 110 ه)، که از تابعیان بزرگ به شمار می رود، در این باره می گوید:

چنین متداول نبود که از اسناد پرسش کنند؛ اما وقتی فتنه واقع شد، گفتند که نام رجالتان را برای ما بگویید؛ پس دقت می کردند و روایات اهل سنت را می پذیرفتند و از اهل بدعت حدیث نمی گرفتند. (2)

1- نهج البلاغه، خطبه 210، ترجمه معادینخواه با اندکی تصرف.

2- صحیح مسلم، ج 1، ص 11، مقدمه.

1. شناخت مدلسين و وضاعين

2. شناخت نوع مولا

3. شناخت طبقه و زمان حيات راوي

4. شناخت بيونات, انساب و بلدان

5. شناخت راويان برادر يا خواهر

6. تمميز مشتركات

منظور ايشان از فتنه ها، اختلاف صحابه بود که در عصر عثمان رخ داد و علت اين اختلاف، ترديد در حقانيت عثمان بود. پس از روي کار آمدن امير المؤمنين علي (عليه السلام) هم، بحث فتنه جدي تر شد و مسلمانان به دو گروه تقسيم شدند، گروهی طرفدار امير المؤمنين و گروهی در مقابل، طرفدار عثمان بودند.

2. سنداین بخش، شامل چند قسمت است که در زیر به آن اشاره مي شود.

الف) تعريف سند

معناي لغوي

«سند» را در لغت اين گونه تعريف کرده اند:

مراحل تحقیق در سند

1. شناخت سند

2. کشف تحریفات سند

7. شناخت راویان نك شاگردی

8. ضبط أسما و انساب

مراحل تحقیق در سند

1. شناخت سند

2. کشف تحریفات سند

ما استُئِدَّتْ إِلَيْهِ مِنْ حَائِطٍ أَوْ غَيْرِهِ، وَيُقَالُ فُلَانٌ سَنَّدٌ أَيْ مُعْتَمَدٌ. (1)

آنچه که به آن تکیه داده یا اعتماد می شود، خواه دیوار یا هر وسیله محکم دیگر، و وقتی گفته می شود «فُلَانٌ سَنَّدٌ» یعنی آن فرد مورد اعتماد است.

معنای اصطلاحی

در اصطلاح سند را چنین تعریف کرده اند:

طَرِيقُ الْمَتْنِ، وَيُطَلَّقُ عَلَي مَجْمُوعِ مَنْ رَوَاهُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْمَعْصُومِ (عليه السلام). (2)

راهی که ما را به متن می رساند و آن به مجموع افرادی اطلاق می شود که روایتی را نقل می کنند تا این که به معصوم منتهی شود.

ب) اهمیت سند

در باره اهمیت سند، یادکرد چند نکته، ضروری است:

نکته نخست این که سند، معیار ارزیابی حدیث است. یعنی برای ارزیابی يك حدیث و دانستن این نکته که حدیث صحیح است یا حسن یا موثق، به سند حدیث توجه می شود نه متن آن. در واقع با بررسی رجال سند، به این نتیجه می رسیم که آیا این حدیث صحیح است یا نه. بنا بر این در ارزیابی يك روایت، سند مهم تر از متن است. در نتیجه برای اطمینان یافتن از صدور حدیثی از سوی معصوم (عليه السلام)، باید به بررسی سندی پردازیم.

شافعی از عالمان اهل سنت در این زمینه می گوید:

مَثَلُ الَّذِي يَطْلُبُ الْحَدِيثَ بِلا إِسْنَادٍ كَمَثَلِ حَاطِبِ لَيْلٍ. (3)

مثل کسی که حدیثی را بدون سند نقل می کند همانند «حاطب لیل» است.

«حاطب لیل» (4) در لغت به کسی گفته می شود که هر رطب و یابس و هر درست و غلطی را به هم می آمیزد و مطالبی را برای خوانندگان و مراجعه کنندگان خود بیان می کند. چنین فردی نه تنها از مقام بالایی برخوردار نیست بلکه در نزد عرف هم اعتباری ندارد. بنا بر این کسی که روایتی را بدون سند نقل می کند، شایسته توجه و اعتماد نیست.

نکته دوم این که سند از موارد اختصاصی آموزه های روایی مسلمانان است. به سخن دیگر با بررسی ادیان پیشین همچون یهود و مسیحیت، این نکته آشکار می شود که پیروان هیچ یک از این ادیان، هنگام نقل روایت از پیامبر و بزرگان خود، از سند استفاده نمی کردند. به همین دلیل گفته شده است:

1- .. المصباح المنیر، فیومی، ص 291، ذیل مادة «سند».

2- .. الرواشح السماویة، میرداماد، الرشحة الأولی، ص 71 (تقریباً با همین مضمون).

3- .. شرح مسند ابی حنیفه، ملا علی قاری، ص 8.

4- .. لسان العرب، ابن منظور، ج 1، ص 322.

3. تمییز مشترکات

4. توحید مختلفات

5. بررسی توثیقات و تضعیفات

چکیده

3. تمییز مشترکات

4. توحید مختلفات

5. بررسی توثیقات و تضعیفات

چکیده

الإِسْنَادُ خَصِيصَةٌ مِنْ خَصَائِصِ هَذِهِ الْأُمَّةِ. (1)

استناد حدیث به قائل آن، خصیصه و ویژگی امت اسلام است.

عثمان بن عبد الرحمن (م 643) در اثر خویش با عنوان مقدمه ابن صلاح نیز به همین نکته اشاره کرده است. او می نویسد:

أَصْلُ الْإِسْنَادِ أَوَّلًا خَصِيصَةٌ فَاضِلَةٌ مِنْ خَصَائِصِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَسُنَّةٌ بِالْغَةِ مِنَ السُّنَنِ الْمُؤَكَّدَةِ. (2)

اصل سند آوردن، خصیصه ای نیکو از خصایص این امت و روشی بالیده از سنت های مورد تأکید است.

همچنین عبد الله بن مبارک، یکی از راویان سده دوم هجری، می گوید:

الإِسْنَادُ عِنْدِي مِنَ الدِّينِ، لَوْلَا الْإِسْنَادُ لَقَالَ مَنْ شَاءَ مَا شَاءَ... مَثَلُ الَّذِي يَطْلُبُ أَمْرَ دِينِهِ بِإِسْنَادٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَرْتَقِي السَّطْحَ بِأَسْلَمٍ فَائِي يَبْلُغُ السَّمَاءَ. (3)

سند آوردن نزد من از دین است، اگر اسناد نبود هر کسی هر چیزی می خواست بیان می کرد... مَثَلُ كَسِي كِه أَمْرَ دِينِش رَا بَدُونِ اسْنَادِ بِيَانِ مِي كَنْدِ مَثَلُ كَسِي اسْتِ كِه قَصْدِ دَارْدِ بَدُونِ نَرْدْبَانِ از بَلَنْدِي بَالَا رُودِ، پَس چگونِه و از كَجَا بَه بَلَنْدِي مِي رَسْدِ.

بدیهی است که اگر کسی بخواهد مطلب والایی را از معصومان (علیهم السلام) یا از پیامبر خدا نقل بکند، باید سند بیاورد. امروزه مسیحیان برای نقل مطالب از حضرت مسیح یا حواریون، هیچ سندی ذکر نمی کنند. وجود اناجیل متعدد و پراکنده، گواهی بر این مدعا است. همین مشکل در دین یهود هم به چشم می خورد.

نکته سوم، توجه شیعه به سند است. بیش تر احادیث شیعیان در عصر معصومان (علیهم السلام) تدوین شد. از این رو، کتاب های فراوانی

در میان شیعه مشهور شد که ذکر طریق به این کتب مشهور، برای شیعیان مهم بود. سخن زیر سیره علمای شیعه در نقل احادیث را بازگو می کند.

فَأَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ الْحَدِيثَ عَنِ الثِّقَةِ الْمَعْرُوفِ فِي زَمَانِهِ بِالصِّدْقِ وَالْأَمَانَةِ، وَالْمَشْهُورِ فِي حِينِهِ بِالْوَرَعِ وَالِاسْتِقَامَةِ ثُمَّ عَنِ مِثْلِهِ، وَهَكَذَا فِي جَمِيعِ سِلْسِلَةِ السَّنَدِ مِمَّنْ رَوَاهُ حَتَّى يَبْلُغُوا بِهِ قَائِلَهُ. (4)

به درستی که ایشان (بزرگان شیعه) حدیث را از فرد ثقه و معروف به صدق و امانت در زمان خود و دارای حالت پرهیزگاری و استقامت در مذهب خود در هنگام نقل روایت _ که این حالت در تمامی سند روایت تا قائل اصلی آن موجود باشد _ اخذ می کردند.

1- .. شرح مسند ابی حنیفه، ملا علی قاری، ص 8.

2- .. مقدمه ابن صلاح، ص 156.

3- .. سنن ترمذی، ج 5، ص 396، ح 4053؛ الولاية، ابن عقده کوفی، ص 22.

4- .. ثلاثیات الكلینی، امین ترمس العاملي، ص 17.

پس توجه به این نکته ضروری است که افراد در زمان نقل روایت، خصوصیات و ویژگی های یادشده را داشته باشند. در تأیید همین نکته، به نمونه زیر توجه کنید:

ذَكَرَ حَمْدَوِيَهَ بْنِ نُصَيْرٍ، أَنَّ أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ، دَفَعَ إِلَيْهِ دَفْتَرًا فِيهِ أَحَادِيثُ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، فَقَالَ لَنَا: إِنَّ شَيْئًا أَنْ تَكْتُبُوا ذَلِكَ فَافْعَلُوا، فَإِنِّي كَتَبْتُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَلَكِنْ لَا أُرْوِي لَكَ أَنَا عَنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّهُ قَالَ قَبْلَ مَوْتِهِ: كُلَّمَا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ لَمْ يَكُنْ لِي سَمَاعٌ وَلَا رَوَايَةٌ إِنَّمَا وَجَدْتُهُ. (1)

حَمْدَوِيَهَ بْنِ نُصَيْرٍ ذکر می کند که ایوب بن نوح، جزوه ای که در آن احادیث محمد بن سنان وجود داشت را به او داد. پس به ما گفت: اگر بخواهید می توانید این روایات را بنویسید، زیرا من آن ها را از محمد بن سنان نگاشته ام، ولی من از آن ها چیزی را روایت نمی کنم زیرا او خودش پیش از وفاتش گفت: که هر آنچه که تو را بدان حدیث کرده ام، سماع و روایت من نبوده است بلکه از طریق وجاده به آن دست یافته ام.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی که بزرگ شیوخ قم در زمانه خود بود، احمد بن محمد بن خالد برقی را به خاطر کثرت نقل از ضعفاء و اعتماد بر مراسیل از قم اخراج کرد. (2) این نکته می رساند که شیعیان به سند توجه ویژه ای داشته اند. البته احمد بن محمد بن عیسی در دوران جوانی به کوفه می رود و از حسن بن علی و شامی خواهد که اجازه حدیث از کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان احمر را به او بدهد، ولی او این اجازه را به احمد بن محمد بن عیسی نمی دهد و می گوید چقدر عجله داری، باید این دو کتاب را بنویسی و سپس سماع کنی، پس از آن اجازه نقل روایت از این دو کتاب را به تو می دهم. متن سخن نجاشی این چنین است:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى أَنَّهُ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى الْكُوفَةِ فِي طَلَبِ الْحَدِيثِ، فَلَقَيْتُ بِهَا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْوَشَّاءَ، فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَخْرَجَ إِلَيَّ كِتَابَ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ الْقَلَاءِ، وَأَبَانَ بْنَ عُثْمَانَ الْأَحْمَرَ، فَأَخْرَجَهُمَا إِلَيَّ، فَقُلْتُ لَهُ: أَحِبُّ أَنْ تُجِيزَهُمَا لِي. فَقَالَ لِي: رَحِمَكَ اللَّهُ وَمَا عَجَلْتُكَ؟ إِذْهَبْ فَارْتَبِعْهُمَا وَاسْمَعْ مِنْ بَعْدِ ... (3)

از این رو جابر بن یزید جعفی هم که از اصحاب امام باقر (علیه السلام) است، به آن حضرت عرض می کند که با توجه به فاصله زمانی میان شما تا پیامبر اکرم، سلسله سند احادیثی را که برای ما نقل می کنی بیان کن. امام در پاسخ این گونه می فرماید:

1- .. اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 795، ح 976.

2- .. رجال، نجاشی، ص 76، ش 182.

3- .. ثلاثیات الكلینی، ص 18.

جلسه سوم اهداف درس

1. شناخت سند

دو دیدگاه در باره اسناد

اهداف درس

1. شناخت سند

دو دیدگاه در باره اسناد

دیدگاه نخست: سند، موضوع و محور علم رجال

دیدگاه دوم: سند، منبعی از منابع علم رجال

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكُلُّ مَا أُحَدِّثُكَ بِهِذَا الْإِسْمِ نَادٍ وَقَالَ لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. (1)

من از پدرم از جدم از رسول خدا از جبرئیل از خداوند تبارک و تعالی برای حدیث نقل می‌کنم. و هر آنچه برای نقل می‌کنم، به این اسناد است و همچنین فرمودند: یک حدیث از انسان راستگو برای تو از آنچه در دنیا است، بهتر است.

در کتاب کافی، امام صادق از امام علی (علیهما السلام) نقل می‌کند که آن بزرگوار فرمودند:

إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَيَّ الَّذِي حَدَّثْتُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ. (2)

هنگامی که خواستید حدیثی را بازگو کنید سندش را بیان کنید، اگر حدیث صحیح باشد پس به نفع شما است و اگر صحیح نباشد، ضررش به قائل آن بر می‌گردد.

نکته چهارم، بحث اسناد عالی است. اسناد به دلیل فاصله از زمان صدور حدیث، واسطه‌های بیش‌تری پیدا می‌کنند. برای نمونه شخصی که در زمان پیامبر مستقیماً حدیثی را از او می‌شنود، بدون واسطه آن را نقل می‌کند ولی اگر همان حدیث پنجاه سال بعد گزارش شود، به واسطه‌هایی نیازمند است که با گذشت زمان، شمار این واسطه‌ها نیز افزون‌تر می‌شود. عالمان و محدثان بزرگ شیعه و اهل سنت، همواره تلاش می‌کردند تا از اسنادی استفاده کنند که واسطه کم‌تری تا معصوم و یا ناقل اصلی سخن داشته باشد. در عرف نیز این گونه است که هر چه واسطه‌ها کم‌تر باشند، اطمینان خواننده و شنونده به مطلب بیش‌تر خواهد شد.

در میان شیعه، کلینی بخشی از روایات را با سه واسطه از معصوم نقل کرده که به کوشش یکی از دانشمندان معاصر با عنوان ثلاثیات کلینی (3) گردآوری شده است.

در میان اهل سنت احمد بن حنبل می‌گوید:

طَلَبُ الْإِسْنَادِ الْعَالِيِ سُنَّةٌ عَمَّنْ سَلَفٍ. (4)

طلب اسناد عالی (اسنادی با واسطه کم تر) روش و سنتی نیکو از پیشینیان است.

و یحیی بن معین در بیماری ای که منجر به فوتش شد، در پاسخ به این پرسش که هم اکنون چه آرزویی داری، گفت:

بَيْتٌ خَالِي، وَإِسْنَادٌ عَالِي. (5)

1- .. وسائل الشیعة، ج 27، ص 97، باب وجوب العمل بأحادیث النبی، ح 33312.

2- .. کافی، ج 1، ص 52، ح 7.

3- .. این مجموعه با عنوان ثلاثیات کلینی به کوشش امین ترمس العاملی، گردآوری و به وسیله انتشارات دار الحدیث به چاپ رسیده است.

4- .. الرحلة فی طلب الحدیث، خطیب بغدادی، ص 20.

5- .. همان.

اختصار در سند

اختصار در اسناد

خانه ای خالی و در بست و کتاب هایی با اسناد عالی.

3. تدوین علم رجالمرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی در کتاب *مُصَدَّفِي الْمَقَال فِي مُصَدَّفِي عِلْم الرِّجَال* بر این باور است که نخستین و قدیمی ترین کتاب رجالی شیعه، کتاب *تسمیة من شهد مع علی (علیه السلام) فی حروبه (1)* نگاشته منشی امیر المؤمنین، عبید الله بن ابی رافع است؛ در حالی که به نظر می رسد این کتاب دیوان (دفتر اداری) نظامیان شرکت کننده در جنگ های امیر المؤمنین (علیه السلام) بوده است و در واقع تألیف رجالی به شمار نمی آید. هر چند بهره های این کتاب را در پژوهش های رجالی نمی توان انکار کرد و بسیاری از شیعیان آن عصر را بدین گونه می توان شناخت.

برخی می گویند نام کتاب عبید الله، *تسمیة من شهد من الصحابة مع علی فی حروبه (2)* بوده است؛ یعنی نام افرادی از صحابه که در سپاه امیر المؤمنین در جنگ ها حضور داشته اند. این کتاب نگارشی در دفاع از امیر المؤمنین (علیه السلام) در تشخیص حق از باطل است. با توجه به این دیدگاه که عملکرد صحابه، تأییدکننده عملکرد افراد دیگر است، در نتیجه هر چه شمار صحابه در سپاهی بیش تر باشد، خود دلیلی بر حقانیت آن سپاه است.

اما به هر روی، آیت الله خوئی، دیدگاهش را این گونه بیان می کنند:

پیش از رجالیان نام آوری همچون نجاشی (م 450 ه) و شیخ طوسی (م 460 ه) کتاب های رجالی بسیاری بوده است که از کتاب های پیشین گزارش کرده اند و شمار این کتاب ها نیز بسیار بوده است. برای نمونه از دوره حسن بن محبوب (م 224 ه) تا روزگار نجاشی (م 450 ه) بیش از صد کتاب رجالی نگاشته شده است ... (3).

کوتاه سخن آن که، تألیفات رجالی از اواخر سده دوم شکل گرفت و از سده سوم به بعد تألیف در این حوزه به صورت جدی متداول شد.

نخستین نگاشته های رجالی در این موضوع عبارت اند از:

1. کتاب الرجال، تألیف ابو محمد، عبد الله بن جبلة کنانی (م 219 ه)؛

2. کتاب الرجال، تألیف حسن بن علی بن فضال (م 224 ه)؛

3. کتاب الرجال، تألیف حسن بن محبوب سراد (م 224 ه).

بر پایه نظر برخی، بی گمان، نخستین کتابی که با اهداف رجالی تدوین شده است، کتاب الرجال، تألیف ابو محمد، عبد الله بن جبلة کنانی (م 219 ه) از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) است. این اثر، قدیمی ترین کتاب در این موضوع است و مؤلف با يك واسطه از امام صادق (علیه السلام) حدیث نقل می کند.

-
- 1- .. مصنفى المقال فى مصنفى علم الرجال، ص 250؛ الذرىعة إلى تصانيف الشىعة، آقا بزرىق طهرانى، ج 4، ص 181.
 - 2- .. مصنفى المقال فى مصنفى علم الرجال، ص 250.
 - 3- .. براى اطلاع بىش تر، ر.ك: معجم رجال الحدىث، ج 1، ص 41.

آسیب های اختصار سند

تعليق

معناي تعليق

انواع افتادگي در سند

فلسفه تعليق

آسیب های اختصار در اسناد

تعليق

معناي تعليق

انواع افتادگي در سند

فلسفه تعليق

4. کتب موجود رجالیرخي از کتب رجالي در گذر زمان از میان رفته اند. اما کتاب هایی که به دست ما رسیده است را می توان در دو بخش اصول اولیه و اصول ثانویه دسته بندی کرد. اصول اولیه در قرن های سوم، چهارم و پنجم نگاشته شده و مورد اتفاق و اعتماد رجالیان قرار گرفته است. این اصول عبارت اند از:

1. اختیار معرفة الرجال، گزیده شیخ طوسي از کتاب رجال کشي؛

2. کتابُ الرِّجال، تألیف شیخ طوسي؛

3. الفهرست، تألیف شیخ طوسي؛

4. فهرست أسماء مصنفی الشيعة، مشهور به رجال نجاشي.

دو منبع دیگر نیز وجود دارد که عالمان رجالي از جهاتي در باره آن ها اختلاف نظر دارند. این دو عبارت اند از:

1. رجال برقي؛

2. رجال ابن غضائري.

اصول ثانویه نیز در بر گیرنده دو کتاب است که در قرن هشتم تدوین شده اند؛ رجال ابن داوود و خلاصة الأقوال علامه حلي. به مجموعه این هشت کتاب «اصول ثمانیه رجال» گفته می شود.

پس از این دوران، در زمان صفویه کتاب هایی به صورت جوامع، تدوین شد که جوامع رجالی هم از جمله این نگاه‌ها بودند؛ مانند جامع الرواة اردبیلی و منهج المقال استرآبادی. در عصر حاضر مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيثِ آیت الله خوئی از جمله کتاب هایی است که در این زمینه تدوین شده است.

5. سبک های گوناگون رجالینویسندگان علم رجال در شیوه های نگارش با یکدیگر هم داستان نبودند. نخستین و قدیمی ترین سبک

مثال اول

تألیفی رجالیان، سبک طبقات بود. به تعبیر برخی از بزرگان کتاب شناس (1) در کتاب های قدیمی هر جا گفته شود «طبقات» یا «الرجال»، منظور سبک طبقات است. سبک دیگر فهرست است؛ کتاب محور بودن شیعیان ایجاب می کرد که طریق های راویان تا کتاب ها روشن شود، بدین منظور کتاب های تدوین شده، فهرست نام گرفت. قدیمی ترین کتاب موجود در این زمینه کتاب الفهرست شیخ طوسی و کتاب فهرست نجاشی است که به عنوان رجال نجاشی نیز از آن یاد می شود. در این کتاب ها اطلاعاتی همچون نام نویسنده، تألیفاتش و طریق هایی که شیخ طوسی و نجاشی تا آن فرد داشته اند، بیان شده است. سبک دیگر سبک جرح و تعدیل است؛ در این سبک، نویسندگان به دنبال جدا کردن اسامی ثقه از غیر ثقه هستند. به همین دلیل معمولاً کتاب هایشان در بر دارنده دو بخش است؛ اسامی ثقات و اسامی ضعفا. کتاب رجال ابن داوود حلی و خلاصة الأقوال علامه حلی در این گروه قرار می گیرند. سبک چهارم، معجم الفبایی است که بیش تر در قرن های پسین رواج یافته است؛ مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيثِ آیت الله خوئی، جامع الرواة اردبیلی و قاموس الرجال مرحوم شوشتری از جمله کتاب هایی است که به این سبک نگارش یافته اند.

چکیده

شماری بر این باورند که علم رجال در زمان پیامبر (صلي الله عليه وآله) شکل گرفت. منظور از علم رجال در آن زمان این بود که صحابه، در روایات منقول از پیامبر دقت می کردند که این روایت از چه کسی نقل شده است.

شیعیان با توجه به روایت سلیم بن قیس هلالی در کتاب شریف کافی به این نتیجه رسیدند که مباحث علم رجال در عصر امام علی (علیه السلام) شکل گرفته و از آن زمان به صورت جدی پیگیری شده است.

امام علی (علیه السلام) راویان را به چهار دسته تقسیم کرده اند که عبارت اند از: راوی منافق، راوی غیر حافظ، راوی غیر ضابط و راوی ثقه ضابط حافظ.

اهل سنت بر این باورند که بحث علم رجال پس از رخداد فتنه ها پیش آمد. منظور از فتنه ها، اختلاف صحابه بود که در عصر عثمان رخ داد و علت این اختلاف، تردید در حقانیت عثمان بود.

برای ارزیابی يك حدیث و دانستن این نکته که حدیث صحیح است یا حسن یا موثق، به سند حدیث توجه می شود نه متن آن.

سند از موارد اختصاصی آموزه های روایی مسلمانان است.

عالمان و محدثان بزرگ شیعه و اهل سنت، همواره تلاش می کردند تا از اسنادی استفاده کنند که واسطه کم تری تا معصوم و یا ناقل اصلی سخن داشته باشد.

1- همانند مرحوم آغا بزرگ تهراني.

روش بر طرف کردن تعلیق

مثال دوم

روش بر طرف کردن تعلیق

الف) شناخت اساتید راوی

مهم ترین اساتید شیخ کلینی

تألیفات رجالی از اواخر سده دوم شکل گرفت و از سده سوم به بعد تألیف در این حوزه به صورت جدی متداول شد.

1. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی؛
2. کتابُ الرجال، شیخ طوسی؛
3. الفهرست، شیخ طوسی؛
4. رجال نجاشی؛
5. رجال برقی؛
6. رجال ابن غضائری؛
7. رجال ابن داود؛
8. خلاصة الأقوال علامه حلی.

1. علي بن ابراهيم بن هاشم

2. محمد بن يحيى العطار قمي

3. عدة من أصحابنا

4. احمد بن ادريس قمي

جلسه دومپيشينه و ضروريات سندشناسي

5. حسين بن محمد بن عامر

6. محمد بن اسماعيل البندقي النيسابوري

7. علي بن محمد العلان الكليني

8. حميد بن زياد

9. احمد بن محمد

(ب) شناخت طبقه راوي

ص: 25

چکیده

چکیده

.

.

اهداف درس

آشنایی با:

پیشینه سند شناسی؛

ضروریات سند شناسی؛

مراحل تحقیق در سند.

درآمدپیش از بحث شناخت سند، سند شناس یا هر کسکه بنا دارد اسناد روایات را بررسی کند، بایسته است که از برخی موارد، اطلاع داشته باشد. سه نکته با اهمیت در این رابطه عبارت اند از:

الف) اطمینان از صحت عناوین سند

هر راوی در سند، حکایت گر يك فرد و مصداق خارجي است. بنا بر این لازم است که سند شناس، افراد موجود در سند را به دقت شناسایی کند و با استخراج کامل نام، حال روایی و تمامی مشخصات فرد از کتاب های رجال، نسبت به درستی هویت آن ها اطمینان پیدا کند. سندشناس، همواره باید مراقب باشد که سند مورد بررسی، از هر گونه تحریف در امان باشد.

ب) آگاهی از رابطه های موجود میان راویان در سند

آگاهی از رابطه های موجود، میان راویان در سند، نکته دیگری است که بایستی سند شناس به آن توجه داشته باشد. مراد از رابطه های موجود در سند، شناسایی استادان و شاگردان، انواع طرق تحمل حدیث و رابطه طبقات میان افراد موجود در سند است.

ج) آگاهی از روش مؤلفان در چینش اسناد

تفاوت سند و همچنین تفاوت شیوه نقل و نگارش در کتب حدیثی، امری مسلم و آشکار است. به عنوان نمونه، شیوه شیخ کلینی در کتاب کافی با شیوه شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه متفاوت است. بنا بر این سند شناس باید از روش مؤلف آگاهی کامل داشته باشد. برای نمونه سندشناس، هنگام بررسی اسناد کتاب من لا یحضره الفقیه باید این نکته را در نظر بگیرد که بسیاری از اسناد به ظاهر مرسل، در مشیخه (بخش پایانی کتاب) تکمیل می شوند. همچنین در بررسی اسناد کتاب کافی از برخی اصطلاحات موجود در آن آگاهی داشته باشد. برای نمونه، بداند مقصود از عبارت «عدة من أصحابنا» چیست؟ و آگاه باشد که که افتادگی ابتدای سند همیشه نشانه ارسال و ضعف سند نیست.

این سه نکته، از نکات ضروری ای است که سند شناس باید از آن ها اطلاع داشته باشد.

جلسه چهارم اهداف درس

درآمد

شبه تعلیق

مثال نخست

اهداف درس

درآمد

شبه تعلیق

مثال نخست

پیشینه سند شناسیمتون روایی ما در پاره ای از زمان، متن محور یا کتاب محور بوده است. از این رو، در قرون اولیه و حتی تا قرن پنجم، نویسندگان بزرگ، هنگام بررسی روایات، به سند روایت کم تر توجه داشتند، و بیش تر در پی این بودند که این روایت در کدام يك از کتب اولیه قرار گرفته است.

برای نمونه اگر حدیثی در کتاب حسین بن سعید بود، از نگاه شیخ طوسی، این روایت صحیح است. تنها نکته باقی مانده این بود که محدث، برای نسبت دادن طریق خود به يك کتاب، تلاش کند. چنانچه طریق او به کتاب صحیح انگاشته می شد، مجموعه روایت هایی که در آن کتاب آمده بود نیز صحیح شمرده می شد. البته گاه تعارض هایی هم دیده می شد، که برای آن هم راه کارهایی قرار داده بودند. اما به طور کلی تا سده پنجم هجری و تا زمان شیخ طوسی، (معیار میان متقدمان و متأخران)، مبنای تألیفات محدثان متقدم، کتاب محوری بود؛ به سخن دیگر چنانچه حدیثی را در کتاب خاصی می دیدند، به آن اعتماد می کردند. البته به عقیده بزرگانی همچون شیخ بهایی، «حدیث صحیح عند القدماء»، دارای قرینه هایی بوده که یکی از آن ها، وجود حدیث در کتاب خاص است. (1)

اگرچه شناخت سند در زمان اهل بیت (علیهم السلام) نیز رایج بوده است، ولی بررسی سند به طور کامل، در زمان متأخران صورت گرفته است. نمونه های فراوان، حاکی از آن است که اصحاب ائمه، هنگام نقل روایت، دقت می کردند که این روایت از کجا نقل شده و واسطه های آن چه کسانی هستند. در قرن دوم و به ویژه قرن سوم، در نوع اجازات و شیوه های تحمل حدیث، باریک بینی هایی صورت گرفته که نشان دهنده بررسی اسناد راویان است.

بنا بر این، پیشینه بررسی اسناد به عصر متقدمان باز می گردد، اما ضرورت این امر زمانی احساس شد که قرائن حدیث شناسی متقدمان برای راویان و حدیث شناسان و محدثان متأخر، ناشناخته شد. تقریباً از دوران پس از شیخ طوسی، ضرورت بررسی حلقه های موجود در سند، احساس شد. به سخن دیگر، باید پاسخ این پرسش ها برای حدیث پژوه روشن می شد؛ افراد موجود در سند چه حال و موقعیت رجالی دارند؟، ثقه هستند یا نه؟، از شیعیان هستند یا سنیان؟، در کدام يك از طبقات رجالی زندگی کرده اند؟، شاگردان و استادان آن ها چه کسانی بودند؟ و این که آیا حدیث به صورت متصل نقل شده یا نه؟

آن گاه که به این پرسش ها پاسخ داده شد، حدیث پژوه، به توثیق و تضعیف روایت حکم می کند.

ضروریات سند شناسی از دیدگاه امامقانیعرفان السند (شناخت سند)

از زمانی که مبحث سند شناسی تدوین شد، مطالبی حاکی از توجه نویسندگان قرن های هفتم و هشتم و دوران صفویه به سندشناسی در آثارشان مشاهده شد. کم و بیش از زمان علامه حلی، مباحثی از سند شناسی در کتاب ها دیده می شود. برای مقدمه، با بیان قسمتی از کتاب مقباس الهدایة، ضروریاتی در سند شناسی را یادآور می شویم.

1- .. برای آشنایی با قرینه های دیگر، به کتاب های مصطلح الحدیث مراجعه کنید.

مثال دوم**تحویل****مثال دوم****تحویل**

علامه مامقانی شناخت سند را، به شناسایی هشت قسمت واگذاشته است. البته هنگام بررسی این موارد، تفاوت هایی میان آن و دسته بندی های رایج در کتب رجالی، دیده می شود، که برخی از این موارد مربوط به توثیق و تضعیف روایت است، اما ایشان، این موارد را به عنوان لازمه سند شناسی آورده است.

1. شناخت مدلسین و وضاعین

در مرحله نخست، باید مدلسین و وضاعین را بشناسیم. برای نمونه، وقتی دانستیم که مغیره بن سعید یا ابو الخطاب، از واضعان و مدلسان هستند، به محض رویارویی با این اسامی در روایات، دیگر نیازی به بررسی ادامه روایت نیست.

2. شناخت نوع مولا

نوع مولا در سند باید مشخص شود؛ آیا این رابطه مولایی، با حلف و قسم پدید آمده است؟، آیا چون مولا کسی را تحت حمایت دارد، به او مولا- می گویند؟ و یا منظور، مولا- در برابر بنده است؟، شناخت نوع مولا- در برخی موارد، نقش تعیین کننده ای دارد. البته بحث شناخت مولا در سند، معمولاً در مباحث توثیق و تضعیف ذکر می شود.

3. شناخت طبقه و زمان حیات راوی

شناخت این نکته که فرد در کدام طبقه و در چه مقطع زمانی می زیسته، بسیار مهم و ضروری است. اگر ما ندانیم که افراد موجود در سند، در چه مقطع زمانی زندگی می کرده اند، مدلسان به راحتی می توانند از جهل ما سوء استفاده کنند.

4. شناخت بیوتات، انساب و بلدان

سید بحر العلوم در فوائد الرجالیة از خاندان های ویژه ای همچون خاندان زراره، خاندان حلبی، خاندان بنو فضال و ... یاد کرده است. این خاندان ها به تحمل حدیث از یکدیگر شناخته شده اند؛ بنا بر این، جایگاهشان از جهت زمان روایتگری، مشخص است. در باره برخی از این خاندان ها، توثیقاتی از سوی معصوم یا رجالیان یا اعلام متقدم وارد شده است که شناخت آن ها برای بحث سند شناسی بسیار کارآمد است.

5. شناخت راویان برادر یا خواهر

برخی راویان با یکدیگر برادر یا خواهر بوده اند. برای نمونه در طبقه صحابه می توانیم به فرزندان مسعود هذلی که عبد الله و عتبه هستند و

زید و یزید از فرزندان ثابت، اشاره کنیم. در مرحله تابعین، زید و صعصعه هر دو فرزندان صوحان هستند. در طبقات پسین نیز، محمد و علی و حسن، سه پسر ابو حمزه ثمالی هستند که هر سه راوی اند. اگر در سند روایتی نام ابن ابی حمزه ثمالی آمده است، باید روشن شود که مراد، کدام یک از این سه برادر است؟ همچنین، محمد، عبد الله، عبید، حسن و حسین، پنج فرزند زراره هستند که شناخت هر یک و مرتبه ایشان از حیث توثیق و تضعیف، ضروری است.

صورت های گوناگون تحویل

صورت های گوناگون تحویل

الف) عطف عادی

ب) عطف يك طبقه بر دو طبقه

ج) عطف دو طبقه بر يك طبقه

6. تمییز مشترکات

برخی نام‌ها میان چند نفر مشترك است، به سخن دیگر، از الفاظ مشتركی هستند که در بحث تمییز مشترکات مطرح است. برای نمونه در عبارت «محمد عن احمد»، مقصود از محمد و احمد چه کسانی هستند؟ آیا منظور از محمد، محمد بن یحیی العطار است؟ و آیا احمد، احمد بن محمد بن عیسی است و یا احمد بن ابی عبد الله برقی؟ محمد بن یحیی از کدام يك از این افراد می‌تواند حدیث نقل کند؟

مشترکات، به وسیله زمان، مکان، کتاب‌ها و مشایخ، شناخته می‌شوند.

7. شناخت راویان تك شاگردی

برخی از راویان بزرگ، تنها يك شاگرد داشته‌اند که این، یا به علت ضرورت‌های تاریخی و مکانی بوده یا علت‌های دیگری داشته‌که ما اکنون در پی بیان آن نیستیم. اگر يك راوی، تنها يك شاگرد داشته‌باشد و فرد دیگری به جز همان شاگرد، از او نقل حدیث کند، سؤال برانگیز است. برای نمونه، راوی کتاب سَلَمِ بن قیس، ابان بن ابی عیاش است، از این رو اگر فرد دیگری از کتاب سَلَمِ بن قیس نقل روایت کند، باورپذیر نیست.

8. ضبط اسما و انساب

یکی دیگر از نکات مهم در سند شناسی، چگونگی ضبط اسامی است. مانند مَعْمَر یا مَعْمَر، جَرِير یا جَرِير، حَمِيد یا حَمِيد؛ کدام يك از این‌ها مراد است؟

این مراتب هشت‌گانه، تنها برای آشنایی سندشناس با مراحل این کار است، در نتیجه لازم نیست سندشناس، يك يك این مراحل را به عنوان پیشینه‌ای در کارهای سند شناسی، ببیند.

مراحل تحقیق در سندپرسش مهم در این جا این است که چگونه سند را بررسی کنیم؟ برای این کار، سپردن چه مرحله‌ای لازم است؟

ما در این جا، نخست کتاب‌ها و روایات شیعی را بر پایه این پنج مرحله، بررسی می‌کنیم، آن‌گاه، در جلسات پایانی، مراحل تحقیق سند در کتب اهل سنت را بیان می‌کنیم.

اجتماع تعلیق و تحویل در سند

(د) عطف دو طبقه بر دو طبقه

(ه) عطف سه طبقه بر دو طبقه

اجتماع تعلیق و تحویل در سند

در این مرحله لازم است، آغاز و پایان سند شناخته شود. همچنین بایسته است نکاتی از این دست را نیز بشناسیم؛ آیا لایه های پنهانی در سند وجود دارد؟، آیا اسامی دیگری در سند وجود داشته که اکنون افتاده است؟، اگر افتادگی در سند وجود دارد، آیا تحت ضابطه ها و قرینه ها بوده و احیا شدنی است؟ و یا تحت هیچ قاعده و ضابطه ای نیست که این از نشانه های ضعف سند است.

2. کشف تحریفات سند

گاهی در اسناد، تحریف هایی رخ داده و الفاظی جا به جا شده است. گاه این دستبرد ها، با قصد و غرض خاصی صورت گرفته است که در این حالت، وظیفه سند شناس است که این موارد را کشف کند.

چکیده

چکیده

3. تمییز مشترکات

این جستار، یکی از مهم ترین و پرکاربردترین مباحث، در سند شناسی است که به دقت و توجه بیش تری نیاز دارد. گاهی نامی میان چند نفر، مشترك است؛ برای نمونه نام احمد، مشترك میان احمد بن محمد بن یحیی العطار قمی، احمد بن محمد عیسی اشعری و احمد بن محمد خالد برقی است. در این موارد باید روشن شود که مقصود از احمد، کدام يك از این افراد است؟

4. توحید مختلفات

گاهی يك نفر، نام های متعددی دارد؛ برای نمونه به ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار نیز گفته می شد. بایسته است که سندشناس در این موارد نیز، دقت کند.

5. بررسی توثیقات و تضعیفات

پس از بررسی کامل سند یعنی شناخت سند و تحریف های آن، و همچنین تمییز مشترکات و توحید مختلفات، حال دیگر وقت آن است که به توثیق و تضعیف راویان پردازیم و این، همان نتیجه عملی مراحل پیشین است.

چکیده

بایسته است که سند شناس، از صحت عناوین سند، رابطه های موجود میان راویان در سند و روش مؤلفان در چینش اسناد، اطلاع و آگاهی داشته باشد.

هر راوی در سند، حکایت گریک فرد و مصداق خارجی است. بنا بر این، لازم است که سند شناس افراد موجود در سند را به دقت شناسایی کند تا نسبت به درستی هویت آن ها اطمینان پیدا کند.

به طور کلی تا سده پنجم هجری و تا زمان شیخ طوسی، مبنای تألیفات محدثان متقدم، کتاب محوری بود؛ به سخن دیگر چنانچه حدیثی را در کتاب خاصی می دیدند، به آن اعتماد می کردند.

پیشینه بررسی اسناد به عصر متقدمان باز می گردد، اما ضرورت این امر زمانی احساس شد که قرائن حدیث شناسی متقدمان برای راویان و محدثان متأخر، ناشناخته شد.

شناخت این نکته که فرد در کدام طبقه و در چه مقطع زمانی می زیسته، بسیار مهم و ضروری است. اگر ما ندانیم که افراد موجود در سند، در چه مقطع زمانی زندگی می کرده اند، مدلسان به راحتی می توانند از جهل ما سوء استفاده کنند.

اگر يك راوي، تنها يك شاگرد داشته باشد و فرد ديگري به جز همان شاگرد، از او نقل حديث كند، سؤال برانگيز است. براي نمونه، راوي كتاب سُلَيم بن قيس، ابان بن ابي عياش است، از اين رو اگر فرد ديگري از كتاب سُلَيم بن قيس نقل روايت كند، باور پذير نيست.

مراحل تحقیق در سند عبارت اند از: شناخت سند، کشف تحریفات سند، تمییز مشترکات، توحید مختلفات و بررسی توثیقات و تضعیفات.

جلسه پنجم هدف درس

درآمد

ضمير

انواع ضمماير

هدف درس

درآمد

ضمير

انواع ضمماير

الف) ضمير عادي

.

.

مثال نخست

ب) ضمير غير عادي

مثال نخست

جلسه سوم اختصار اسناد و آسیب تعلیق

.

ص: 36

مثال دوم

چکیده

مثال دوم

چکیده

.

.

جلسه ششم اهداف درس

درآمد

تحریر و تصحیف در اسناد

ارتباط میان تحریر و تصحیف

اهداف درس

درآمد

تحریر و تصحیف در اسناد

ارتباط میان تحریر و تصحیف

اهداف درس

آشنایی با:

دیدگاه های گوناگون در باره اسناد؛

اختصار در اسناد؛

آسیب تعلیق و روش رفع آن.

1. شناخت سند نخستین مرحله تحقیق در سند، شناخت سند است. نکاتی چند در این مورد، به عنوان مقدمه بیان می شود.

دو دیدگاه در باره اسناد

دیدگاه نخست: سند، موضوع و محور علم رجال

در این دیدگاه، سند به عنوان موضوع و محور علم رجال شناخته می شود. بر پایه این دیدگاه، مشهور رجالیان، در پاسخ به این پرسش که موضوع علم رجال چیست، می گویند: موضوع علم رجال، سند و اسناد است. این دیدگاه از گذشته تا کنون مشهور بوده است و مخالفی ندارد. علم رجال در باره حال و وضعیت راویان سند بحث می کند؛ بحث هایی از این دست که راویان در چه زمانی زندگی کرده اند (طبقات)؟ وضعیت علمی آن ها چگونه است؟ صاحب کتاب هستند یا نه؟ همچنین از جهت رجالی تأیید شده هستند یا نه؟ و این که آیا جرح و تعدیل در باره آن ها وجود دارد یا نه؟، در زمره علم رجال جای می گیرد.

بر پایه این دیدگاه، تمام روایاتی که سند دارند، می توانند بررسی شوند؛ به سخن دیگر، حتی اسناد کتاب وسائل الشیعة که در دوره اخیر

— در زمان صفویه به کوشش شیخ حرّ عاملی — نوشته شده است نیز، بحث و بررسی خواهد شد.

دیدگاه دوم: سند، منبعی از منابع علم رجال

نظریه دیگری هم در باره اسناد مطرح شده است. بر پایه این نظریه، سند، تنها موضوع و محور علم رجال نیست، بلکه اسناد می توانند به عنوان منبعی از منابع علم رجال و یا کمکی برای منابع رجالی باشند؛ البته نه مطلق اسناد، بلکه اسنادی که این شرایط را داشته باشند:

در کتاب های قدیمی همانند کتب اربعه، کتاب های شیخ صدوق، کتاب های شیخ طوسی و مانند این ها، موجود باشد نه در کتاب هایی همچون وسائل الشیعة که کتاب های واسطه ای هستند.

انواع تحریف و تصحیف در اسناد

انواع تحریف و تصحیف در اسناد

اسناد، پرتکرار باشند _ به وسیله راویان، یا یک راوی، به صورت پیوسته تکرار شده باشند _ نه هر سندی. اثبات این نکته که اسناد پرتکرار منبعی برای رجال هستند، کمی بعید به نظر می‌رسد ولی این نکته، حتمی به نظر می‌رسد که اسناد پرتکرار، قرینه خوبی برای مباحث رجال، به ویژه بحث طبقات هستند.

در دیدگاه دوم که سند، منبع علم رجال دانسته شده است، به سند کتاب‌هایی همچون وسائل الشیعة توجه نمی‌شود؛ زیرا منابع آن‌ها در اختیار ما است. اما کتاب‌هایی همانند کتاب تأویل الآیات اثر شریف الدین حسینی،⁽¹⁾ می‌تواند سودمند باشد؛ چراکه این کتاب گرچه کهن نیست، اما نویسنده، روایات بسیاری را از کتاب تفسیر قرآن ابن ماهیار، که اصل آن، هم اکنون در دسترس ما نیست، نقل کرده است. بر خلاف کتاب وسائل الشیعة که منابع آن در اختیار ما است و ما می‌توانیم به منابع اصلی آن همانند کتاب شریف کافی رجوع کنیم. در حالی که نویسنده کتاب تأویل الآیات، تفسیر ابن ماهیار را در اختیار داشته و روایات پرشماری را از آن نقل کرده است و ما نیز می‌توانیم به آن مراجعه کنیم. برای نمونه علی بن عبد الله بن اسد، در تفسیر قرآن ابن ماهیار، احادیث فراوانی را نقل کرده که این مطلب، حکایت گر جایگاه مهم او در این کتاب است. ناگفته خود پیدا است که نقل احادیث فراوان به وسیله یک فرد، در بحث سندشناسی شایسته توجه است. از دیگر فایده‌های این کتاب، شناخت طبقات برخی راویان است.

دیدگاه دوم، نخستین بار به وسیله مرحوم محمد بن علی اردبیلی، مؤلف کتاب شریف جامع الرواة، مطرح شد. ایشان با تلاشی 25 ساله، این کتاب را نگاشت. او در باره اسناد بررسی شده کتب اربعه می‌نویسد:

إنه يُمكن استعلام أحوال الرواة المطلقة الذكر من الراوي والمروي عنه بحيث لا يبقى اشتباه وغموض وعلماء الرجال (رضوان الله عليهم) لم يذكروا ولم يضبطوا جميع الرواة بل ذكروا في بعض المواضع تحت بعض الأسماء بعنوان أنه روى عنه جماعة منهم فلان وفلان ولم يكن هذا كافياً في حصول المطلوب.⁽²⁾

در روایات، با استفاده از نام راوی روایات یا مروی عنه (استادان)، می‌توانیم احوال راویان را به دست آوریم. به گونه‌ای که نه اشتباهی رخ دهد و نه مشکلی به وجود آید. عالمان رجال و نویسندگان کتاب‌های رجالی، نام تمام راویان را بیان و ضبط نکرده‌اند، بلکه در برخی موارد، ذیل نام‌های افراد، برخی از شاگردان آنان را ذکر کرده‌اند و این برای رسیدن به مطلوب کافی نیست.

مرحوم اردبیلی، تمام راویان و مروی عنه‌ها را به دست آورده است. همین کار را مرحوم آیت الله بروجردی، با شیوه کامل‌تری در تفکیک اسامی، برای برخی از کتاب‌ها، همانند کافی و من لا یحضره الفقیه، انجام داده است. بنا بر این، از سند می‌توان بهره‌های شایانی برد و این، ضرورت سندشناسی را بیش از پیش روشن می‌کند.

2- .. جامع الرواة، اردبيلي، ج 1، ص 4.

بررسی کتاب تصحیفات المحدثین ابو هلال عسکری

بررسی کتاب تصحیفات المحدثین ابو هلال عسکری

اختصار در سنددر میان اسنادی که در کتاب های روایی کهن، به وسیله نویسندگان بزرگی همچون کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق نگاشته شده است، مشکلاتی به چشم می خورد. برای نمونه در حالی که باید تعداد حلقه های سند ده تا باشد، پنج تا است؛ نام پنج راوی دیگر کجا رفته است؟، یا در برخی موارد واژه های تأمل برانگیزی آمده است؛ برای نمونه واژه «عنه» در سند روایت، که مرجع این ضمیر مشخص نیست. و یا مقصود از عبارت «بهذا الإسناد» روشن نیست.

دلیل شکل گیری موارد بالا، چیزی جز گزیده نویسی و مختصر گویی نیست. نویسندگان برای اختصار در نگاشته هایشان، بخش هایی از اسناد را کوتاه کرده اند، بی آن که لطمه ای به سند وارد کنند. یعنی اگر فردی، آغاز تا پایان کتاب را مطالعه کند، خود به خود از روش نویسنده و این افتادگی ها آگاه می شود.

اکنون به بررسی مشکلات موجود در اسناد، که به دلیل اختصار نویسی، در گذر زمان رخ داده است، می پردازیم. شاید این آسیب ها مشکلی را برای نویسندگان آن کتاب ها به وجود نیاورده باشد، ولی برای ما که اکنون از این کتاب ها استفاده می کنیم، آسیب به شمار آید.

آسیب های اختصار سندتعلیق

نخستین آسیب اختصار گویی در اسناد، تعلیق است.

معنای تعلیق

در کتاب های لغت این گونه آمده است: «عَلَّقَ، يَعْلُقُ، عُلُوقاً... تَعَلَّقَ الشَّيْءُ»؛ چیزی را آویزان کرد. «تعلق الوحش بالحباله»؛ حیوان وحشی در دام افتاد. وقتی معنای لغوی را بازکاوی کنیم، به این نتیجه می رسیم که عرب، واژه «تعلیق» را در چیزی استعمال می کند که از یک سو متصل و از سوی دیگر رها باشد. دام های قدیمی که برای حیوان های وحشی می انداختند، توری بود که پای حیوان در آن گیر می کرد و از سوی دیگر رها بود. به همین دلیل در زبان عربی، به لوستر، «علاقه» می گویند، یعنی چیزی که از یک سو متصل و از سوی دیگر آویزان است.

نمونه های متداول تحریف و تصحیف

نمونه های متداول تحریف و تصحیف

الف) تحریف «عن» به «واو»

ب) تحریف «واو» به «عن»

ج) زيادى اسم راوي

تعلیق در ناحیه اسناد روایتی رخ می دهد که از يك سو متصل به معصوم است و از سوي نویسنده کتاب، رها است. پس تعلیق را این گونه تعریف می کنیم: تعلیق افتادگی در آغاز سند است بدون هیچ نشانه ای. لازم است در ابتدا انواع افتادگی های موجود در سند را بررسی کنیم.

انواع افتادگی در سند

افتادگی در سند، به سه صورت است:

الف) افتادگی در ابتدای سند: افتادگی پس از نام نویسنده کتابی که کتابش در اختیار ما است. اگر افتادگی در ابتدای سند وجود داشت و هیچ نشانه ای هم دال بر این که افتادگی وجود دارد نبود، به آن تعلیق گفته می شود.

ب) افتادگی در میان سند: اگر افتادگی در میان سند رخ داده باشد، به آن حدیث، منقطع می گویند.

ج) افتادگی در انتهای سند: اگر افتادگی در انتهای سند باشد، به آن حدیث، مرسل می گویند. البته در این جا ارسال به معنای خاص مد نظر است؛ زیرا به هر نوع افتادگی در سند، ارسال گفته می شود.

فلسفه تعلیق

فلسفه تعلیق چیست؟ چه چیزی سبب می شود که نویسندگان، دانسته و آگاهانه، این کار را انجام دهند؟ دلیل افتادگی چیست؟

این نوع افتادگی در سند، به منظور اختصار گویی رخ داده است. نویسندگان کتاب ها، برای این که متن کتاب طولانی و ملال آور نشود، به اختصار گویی روی می آوردند. افزون بر این، با این کار، در میزان استفاده از کاغذ و قلم هم صرفه جویی می شد. شاید تصور این صرفه جویی برای مخاطبان زمان ما مشکل باشد، ولی اگر به دوره آل بویه و زمان شیخ کلینی بنگریم، روشن می شود که در آن زمان ها، تهیه کاغذ و قلم، بسیار مشکل بود و حتی يك خط کم تر نوشتن هم، تأثیر به سزایی در صرفه جویی داشت. البته تعلیق، فایده های فراوان دیگری هم دارد.

در کتاب شریف کافی، حدود شانزده هزار حدیث وجود دارد که طبق يك دسته بندی، ده هزار حدیث و طبق دسته بندی دیگر، حدود چهار هزار حدیث آن معلوق است. به فرض درستی دسته بندی دوم، اگر در هر سند، تنها نام علی بن ابراهیم از قلم افتاده باشد، در

دوازده هزار کلمه صرفه جویی شده است؛ چه برسد به سند احادیثی که در آن ها چندین افتادگی وجود دارد.

پرسش دیگر این است که آیا در کتاب تهذیب الأحکام و من لا یحضره الفقیه هم تعلیق رخ داده است؟ با نگاه به کتاب تهذیب الأحکام نمایان می شود که در آغاز برخی از اسناد، نام حسین بن سعید وجود دارد _ که در فاصله بین سال های 200 تا 230 زندگی می کرده است _ ، شیخ طوسی متوفای 460 هجری است و بی گمان نمی تواند بدون واسطه از حسین بن سعید، حدیث نقل کند. ولی از آن جا که افتادگی سند بدون نشانه نیست، در این مورد تعلیقی صورت نگرفته است. دلیل این مدعا، مشیخه ای است که در پایان این کتاب آمده است. مؤلف، اسامی راویان ابتدای اسناد را در پایان کتاب آورده است و سلسله سند خود را تا آن ها بیان می کند.

راه شناخت تحریفات و تصحیفات

چکیده

(د) سقط اسم راوی

(ه) تصحیف «بن» به «عن»

(و) تصحیف به اسامی مشابه

راه شناخت تحریفات و تصحیفات

چکیده

بر طبق يك دیدگاه، به هیچ روی، در اسناد این کتاب ها، افتادگی رخ نداده است؛ زیرا برخی از این کتاب ها منبعی برای شیخ طوسی بوده اند. برای نمونه، شیخ طوسی از کتاب حسین بن سعید نقل قول کرده و تمام سند را به کتاب تهذیب الأحكام منتقل کرده و سپس در مشیخه، طریق انتقال خودش را به حسین بن سعید بیان کرده است.

نکته دیگر در باره تعلیق این است که در برخی از کتاب ها مانند کتاب کافی، تعلیق های فراوانی به چشم می خورد که با استفاده از اسناد پیشین، می توان آن ها را بازیافت. برای نمونه جناب کلینی در يك حدیث، با چندین واسطه از صفوان نقل قول می کند، ولی در جای دیگر در ابتدای سند نام صفوان را آورده است. این افتادگی می تواند به وسیله چند سند پیشین، بازشناسی شود. اسناد اندکی وجود دارند که نتوان افتادگی آن ها را به وسیله اسناد صفحات پیشین بازیافت. در حالی که در کتاب های اهل سنت، همچون بخاری _ که تعلیقات فراوانی دارد _ بسیاری از تعلیقات در جلدهای پسین هم آمده است. ابن حجر، این تعلیقات را در پنج جلد، با عنوان تعلیق التعلیق، گردآوری کرده است. برای روشن شدن بحث تعلیق، چند نمونه از کتاب کافی را یاد می کنیم:

مثال اول

1. علي بن ابراهيم عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن محمد بن سنان ...؛

2. محمد بن خالد عن حمزة بن عبيد عن اسماعيل بن عباد

در سند نخست، چون علي بن ابراهيم، استاد کلینی بوده است، پس افتادگی در سند وجود ندارد، اما در سند دوم، محمد بن خالد، استاد و پدر احمد بن محمد بن خالد برقی است و از استادان کلینی به شمار نمی آید، و معمولاً کلینی با دو واسطه علي بن ابراهيم و احمد بن محمد، از او حدیث نقل می کند. در نگاه نخست، هر دو سند، به ظاهر مشکلی ندارند، ولی با نگاهی دقیق آگاه می شویم که مرحوم کلینی در روایت نخست، از محمد بن خالد، با دو واسطه نقل حدیث کرده است و در روایت دوم محمد بن خالد در صدر سند قرار دارد. این سند از موارد تعلیق به شمار می آید.

مثال دوم

1. ابو علي اشعري عن محمد بن جبار عن صفوان بن يحيى عن اسحاق بن عمار ... ؛

2. صفوان عن معاوية بن عمار

کلینی در سند نخست، از صفوان با دو واسطه حدیث نقل کرده، اما در سند دوم بدون واسطه حدیث نقل کرده است. در این جا چون نشانه ای مانند «عنه» یا «بهذا الإسناد»، وجود ندارد، افتادگی در سند محسوب می شود و به آن تعلیق گفته می شود.

نمونه های دیگری نیز در کتاب کافی موجود است که با مراجعه به این کتاب می توان بدان ها دست یافت.

روش بر طرف کردن تعلیق

برای شناسایی تعلیق راه های متفاوتی وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود.

الف) شناخت اساتید راوی

در گام اول نام استادان مؤلف را، همراه با کنیه و لقب و احياناً القاب، شناسایی و فهرست می کنیم و سپس با مراجعه به کتاب، ابتدای اسناد را نگاه می کنیم؛ اگر نام کسی که در ابتدای سند آمده در فهرست ما نبود، این خود نشانه ای دال بر افتادگی در سند است.

شناخت استادان مؤلف، از راه های گوناگونی صورت می گیرد؛ یک راه مراجعه به کتاب های رجالی و پیدا کردن نام اساتید مؤلف، در آن ها است. برای نمونه کتاب جامع الرواة اردبیلی و معجم الرجال مرحوم آیت الله خوئی از کتاب های مناسبی است که با مراجعه به آن ها، می توان در قسمت «روي عنه»، نام شاگردان و در قسمت «روي عن»، نام استادان را به دست آورد.

مهم ترین اساتید شیخ کلینی

برای آشنایی بیش تر و به عنوان نمونه، نام «محمد بن یعقوب کلینی» را در کتاب معجم الرجال آیت الله خوئی در قسمت «روي عنه» یعنی شاگردان، و همچنین نام استادانش را در قسمت «روي عن» پیدا می کنیم. اگر کلینی از آن استاد، شمار درخور توجهی روایت نقل کرده باشد، مرحوم خوئی آن ها را درون پرانتز ذکر می کند.

برای شناسایی استادان کلینی، می توان به دو کتاب یادشده مراجعه کرد. البته مرحوم آیت الله بروجردی در جلد نخست کتاب ترتیب الأسانید کافی، اساتید کلینی را یک به یک، با نام کامل معرفی و توثیقات آن ها را بیان کرده اند. برنامه درایة النور نیز از برنامه های شایسته رجالی است که می توان نام اساتید و شاگردان مؤلف را _ در صورت وجود _ در آن پیدا کرد.

ما در این جا با کمک گرفتن از این برنامه، تعدادی از اساتید بدون واسطه کلینی را نام می بریم. این نام ها، از مهم ترین استادان کلینی هستند و کلینی بیش تر روایت هایش را از این افراد نقل کرده است.

1. علی بن ابراهیم بن هاشم

حدود سی درصد از روایات کافی، از علی بن ابراهیم بن هاشم گزارش شده است. او فردی ثقه در حدیث است و از نظر مذهب، دین و دیگر موارد، شخصیتی کاملاً موثق به شمار می رود. او همچنین، صاحب کتابی در تفسیر قرآن است. از او در کتاب کافی، با این عناوین یاد شده است: علی، علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم بن هاشم و علی بن ابراهیم بن هاشم قمی. مقصود از عبارت «علی عن أبیه»؛ علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم است. البته در نام اساتید دیگر کلینی هم عنوان علی دیده می شود؛ مانند علی بن محمد العلان کلینی و علی بن محمد بن عبد الله البندار. ولی هیچ گاه نام علی را به صورت مطلق و بدون پسوند، برای این دو نفر نمی بینیم، بلکه نام علی منحصرراً برای علی بن ابراهیم به کار می رود. با وجود این که علی بن محمد بن العلان کلینی هم گاهی مانند علی بن ابراهیم از پدرش نقل حدیث کرده، ولی همیشه مراد از عبارت «علی عن أبیه»، علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم است.

2. محمد بن يحيى العطار قمی

پس از علی بن ابراهیم، استادی که کلینی بیشترین حدیث را از او نقل کرده، محمد بن یحیی العطار قمی است که حدود 25 درصد از احادیث کتاب کافی از او نقل شده است. در وثاقت ایشان هم تردیدی وجود ندارد.

3. عدة من أصحابنا

پس از این دو نفر، عنوانی که در کتاب کافی بسیار دیده می شود، عبارت معروف «عدة من أصحابنا» است. این عبارت در ابتدای بسیاری از روایات کافی آمده است. ساختار عبارت گویای این نکته است که جمعی از افراد هستند که از فرد یا افراد دیگری نقل روایت می کنند. معمولاً پس از این عبارت، نام این سه نفر دیده می شود. 1. سهل بن زیاد آدمی؛ 2. احمد بن محمد بن عیسی؛ 3. احمد بن ابی عبد الله که همان احمد بن محمد بن خالد برقی است.

عالم بزرگی همچون علامه حلی در پایان کتاب خلاصة الأقوال و در «فوائد» کتاب، این گروه را بررسی کرده تا مشخص شود که در بردارنده کدام راویان است. با بررسی های به عمل آمده در عناوین استخراج شده، روشن می شود که در تمام این عده ها، دستکم نام يك فرد ثقه وجود دارد، پس سند از جهت این عبارت، مشکلی ندارد.

4. احمد بن ادریس قمی

چهارمین عنوانی که در کتاب کافی دیده می شود، احمد بن ادریس قمی است. این عنوان هم از جهت پرتکراری اساتید، پس از آن سه عنوان پیشین قرار می گیرد. احمد بن ادریس همان ابو علی اشعری است که شخصیتی مشهور و معتبر در میان مشایخ کلینی است.

5. حسین بن محمد بن عامر

حسین بن محمد بن عامر در رده بندی اساتید کلینی پنجمین فرد و از مشایخ ثقه و امامی مذهب مرحوم کلینی است.

6. محمد بن اسماعیل البُنْدَقِي النِّسَابُورِي

ششمین استاد کلینی، محمد بن اسماعیل بُندقی نِسَابُورِي است. او تنها شاگرد فضل بن شاذان است و کلینی به واسطه او، احادیث کتاب فضل بن شاذان را گزارش می کند.

7. علي بن محمد العلان الكليني

این شخص، دایی شیخ کلینی و از استادان معروف و پرروایت او است.

8. حَمِيد بن زياد

او بسیاری از اصول شیعه را در اختیار داشته و روایت کرده، از این رو شیخ کلینی از ایشان روایات فراوانی را نقل کرده است. برخی از این روایات، به صورت نقل مشافهتی (شفاهی) بوده و برخی دیگر با استفاده از آثاری بوده که از حمید بن زیاد به دست ایشان رسیده است.

9. احمد بن محمد

عنوان احمد بن محمد در صدر بسیاری از روایات کتاب کافی قرار گرفته است. این عنوان، میان دو نفر مشترک است، که هر دو نفر هم از اساتید کلینی اند: 1. احمد بن محمد العاصمي؛ 2. احمد بن محمد بن سعید، ابن عقده، که از دانشمندان ثقه و زیدی مذهب است.

این نه نفر، استادان کلینی هستند که او از آن ها، روایات فراوانی را نقل کرده است. طبق شمارشی که آیت الله بروجردی در ابتدای کتاب ترتیب الأسانید ارائه داده اند، بیش از سی و چند نفر به عنوان استادان بدون واسطه کلینی در کتاب کافی وجود دارند.

ب) شناخت طبقه راوی

روش دوم برای بر طرف کردن تعلیق، که روشی دقیق تر و استوارتر است، کشف طبقه راوی و شناخت شاگردان راویانی است که در ابتدای سند روایت قرار گرفته اند. باید بنگریم که آیا مؤلف کتاب، یکی از شاگردان او هست یا نه؟ اگر مؤلف کتاب، شاگرد او بود مشکلی نیست، اما اگر با مطالعه طبقه و شاگردان فرد موجود در ابتدای سند، روشن شد که مؤلف، از شاگردان او نیست، حتماً تعلیقی رخ داده است. پس باید سند این روایت با سند روایات پیشین مقایسه شود تا روشن شود که مؤلف کتاب با چه واسطه هایی از این فرد حدیث نقل کرده است.

جلسه هفتم اهداف درس

درآمد

تمییز مشترکات

اقسام مشترکات

اهداف درس

درآمد

تمییز مشترکات

اقسام مشترکات

1. اشتراك در اسم

2. اشتراك در لقب

چکیده

در دیدگاه نخست در باره اسناد، سند به عنوان موضوع و محور علم رجال شناخته می شود. نظر مشهور میان رجالیان این است که: موضوع علم رجال، سند و اسناد است. این دیدگاه از گذشته تا کنون مشهور بوده است و مخالفی ندارد.

دیدگاه دوم بیان می کند که سند، تنها موضوع و محور علم رجال نیست، بلکه اسناد می توانند به عنوان منبعی از منابع علم رجال و یا کمکی برای منابع رجالی باشند. البته به شرط این که این اسناد، پرتکرار و مربوط به کتب قدیمی باشند.

نخستین آسیب اختصار گویی در اسناد، تعلیق است.

اگر افتادگی در ابتدای سند وجود داشت و هیچ نشانه ای هم دالّ بر این نبود، به آن تعلیق گفته می شود.

اگر افتادگی در میان سند رخ داده باشد، به آن حدیث، منقطع می گویند.

اگر افتادگی در انتهای سند باشد به آن حدیث، مرسل می گویند. البته در این جا ارسال به معنای خاصش مدّ نظر است؛ زیرا به هر نوع افتادگی در سند، ارسال گفته می شود.

نویسندگان کتاب ها برای جلوگیری از طولانی و ملال آور شدن متن کتاب ها، به اختصار گویی روی آورده اند.

روش بر طرف کردن تعلیق، شناخت استادان و طبقه راوی است. برای نمونه، افراد زیر در زمره استادان پرروایت کلینی هستند: علی بن

ابراهيم بن هاشم، محمد بن يحيى العطار قمي، احمد بن ادريس قمي، حسين بن محمد بن عامر، محمد بن اسماعيل البُنْدَقِي النيسابوري،
علي بن محمد العلان الكليني، حُمَيْد بن زياد، احمد بن محمد.

عوامل پدیدآورندهٔ مشترکات

3. اشتراك در كنيه

عوامل پدیدآورندهٔ مشترکات

1. صرفه جويي

2. شهرت افراد

3. اختصار نویسی با توجه به اسناد ماقبل

.

.

4. بازگشت عنوان مشترك به يك مصداق خاص

جلسه چهارم شبهه تعلیق و تحویل در اسناد

اهداف درس

آشنایی با:

شبه تعلیق و روش رفع آن؛

تحویل در اسناد روایات.

درآمد

در جلسه گذشته، دو دیدگاه در باره اسناد بیان شد و از میان آسیب های اختصار سند، تعلیق و روش رفع آن را بررسی کردیم. در این جلسه، به مبحث شبه تعلیق و تحویل در اسناد اشاره می کنیم.

شبه تعلیقجستار دوم در شناخت سند، بحث شبه تعلیق است. تعلیق و شبه تعلیق از جهاتی به هم شبیه هستند و از یک جهت با هم تفاوت دارند. تفاوت آن ها در این است که در تعلیق، افتادگی در ابتدای سند است و اشاره ای نیز به آن افتادگی نشده و نشانه ای برای پی بردن به آن وجود ندارد، اما در شبه تعلیق، علامت و نشانه ای وجود دارد تا خواننده از افتادگی در سند آگاه شود. برای نمونه، عنوان «بهذا الإسناد» در برخی روایات کتاب کافی، نشان دهنده افتادگی در سند است. برای کامل کردن این افتادگی، مطابق همان شیوه یاد شده در تعلیق عمل می کنیم؛ یعنی یا به اسناد پیشین بازمی گردیم، و یا از دانش طبقات بهره می بریم. در میان دانشمندان از شبه تعلیق، با عنوان «اسناد اشاره ای» هم تعبیر شده است؛ به دلیل این که به افتادگی در سند اشاره می کند.

برای روشن شدن شبه تعلیق، چند نمونه را از کتاب کافی نقل می کنیم:

مثال نخست

سند نخست: عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن أبيه ...؛

سند دوم: وبهذا الإسناد عن أبيه عن حسن بن جهم

در ابتدای سند دوم، عبارت «بهذا الإسناد» آمده و این نشان دهنده شبه تعلیق است. برای رفع آن و تکمیل سند، باید به اسناد پیشین بازگشت. ولی در این جا، باید به برخی پرسش هایی که به وجود می آید، پاسخ گفت. برای نمونه، عبارت «بهذا الإسناد»، جایگزین کدام یک از این موارد شده است؟ «عدة من أصحابنا»، یا «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد»، و یا «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن أبيه».

چکیده

5. وجود نسب غریب در اسم راوی

چکیده

تنها راه پاسخ به این پرسش ها، بررسی طبقات است. با بررسی طبقات پی می بریم که عبارتی که مؤلف، از روی عمد آن را ذکر نکرده، در اصل این گونه است: «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن أبيه عن حسن بن جهم ...».

به دیگر سخن، عبارت «بهذا الإسناد»، جایگزین عبارت «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد» شده است.

مثال دوم

سند نخست: علي بن إبراهيم عن أحمد بن محمد البرقي عن علي بن الحكم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قال سمعتُ أبا عبد الله (عليه السلام) ...؛

سند دوم: سمعتُ أبا عبد الله (عليه السلام) ...؛

سند سوم: وبهذا الإسناد عن محمد بن عبد الحميد عن العلاء بن رزين عن أبي عبيدة الحذاء عن أبي جعفر (عليه السلام)

از میان سه سند بالا، تنها سند نخست، کامل است. در حدیث دوم ارسال رخ داده و به هیچ رو سند ندارد و حدیث سوم نیز همان سند اشاره ای است و باید عبارت «بهذا الإسناد» آن را با استفاده از دانش طبقات بازسازی کنیم. با بهره گیری از این دانش، روشن می شود که مقصود از عبارت «بهذا الإسناد»، «علي بن إبراهيم عن أحمد بن محمد البرقي» است، چراکه برقي، شاگرد محمد بن عبد الحميد است. در نتیجه دو نفر ابتدایی سند نخست، در ابتدای سند سوم قرار می گیرند.

تحویلجستار سوم در شناخت سند، بحث حیلولة یا تحویل است. تحویل در لغت به معنای فاصله انداختن و حائل شدن است. این شیوه نگارش، ویژه نویسندگان قدیمی بوده است و امروزه کم تر از آن استفاده می شود.

برخی از روایات چند سند دارد و بخش هایی از این سندها با هم مشترك است. نویسنده برای این که به خواننده بفهماند که این روایت با اسناد متعدد به دستش رسیده است، به دو صورت می تواند این مطلب را بیان کند:

راه اول: سندها را جداگانه بنویسد؛ ابتدا سند نخست را بیاورد و سپس سند دوم را و به همین ترتیب ادامه دهد. این شیوه در کتب روایی شیخ صدوق دیده می شود. و یا این که سند نخست را با روایت می آورد و در پایان، سند حدیث دوم را بیان می کند. این شیوه در کتاب وسائل الشیعة دیده می شود. این روش گویای این نکته است که نویسنده حدیث بعدی را از کتب روایی دیگر نقل کرده است.

راه دوم: بخش مشترك اسناد را با حرف عطف «واو» يا «أُو» بياورد كه در اصطلاح به آن حيلوله گفته مي شود. در اين حالت، از الفاظ «جمعاً» و «كلاهما» نيز بسيار استفاده مي شود. نمونه اي را از كتاب شريف كافي بيان مي كنيم:

سند: محمد بن إسماعيل عن فضل بن شاذان وعلي بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير.

سند اين روايت به وسيله حرف عطف «واو» به دو قسمت تبديل شده، و در اصل اين گونه بوده است:

1. محمد بن إسماعيل عن فضل بن شاذان عن ابن أبي عمير؛

2. وعلي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير.

در بررسي سندي روايت هاي حيلوله، به اين نکته بايد توجه كنيم كه اگر يك نفر، از دو نفعي كه در يك طبقه مشترك هستند، ثقه و ديگري غير ثقه بود، سبب آسيب رساندن به سند نمي شود؛ چراكه اين سندها جدا از يكديگرند.

صورت های گوناگون تحویل

الف) عطف عادی

حیلوله در کتاب های روایی، گاهی شکل بسیار ساده ای دارد که به آن عطف عادی می گویند. برای نمونه روایتی در کتاب شریف کافی این گونه آمده است:

سند: محمد بن الحسن وعلی بن محمد عن سهل بن زیاد.

به سادگی می توان فهمید که اصل سند، این گونه بوده است:

1. محمد بن الحسن عن سهل بن زیاد؛

2. علی بن محمد عن سهل بن زیاد.

ب) عطف يك طبقه بر دو طبقه

گاهی يك طبقه بر دو طبقه عطف می شود. برای نمونه به سند زیر از کتاب شریف کافی توجه کنید. (1)

سند: عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد وأبو داوود عن الحسين بن سعيد.

عبارت «جمعاً» که گاهی در این گونه اسناد می آید، در این جا ذکر نشده است. حتی اگر ما از دانش طبقات هم آگاهی نداشته باشیم، می توانیم با استفاده از قواعد زبان و ادبیات عرب، این عطف را تشخیص دهیم و مشکل سند را بر طرف کنیم. با کمی دقت در سند این روایت روشن می شود که اصل سند این گونه است:

1. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد؛

2. أبو داوود عن الحسين بن سعيد.

سند نخست را کلینی با دو واسطه از حسین بن سعید نقل کرده، ولی سند دوم را با يك واسطه نقل کرده است. با کمی تأمل و بهره گیری از نکات زبان عربی، آگاه می شویم که ابو داوود بر احمد بن محمد عطف نشده است؛ زیرا اگر عطف می شد، به دلیل وجود حرف جازه «عن»، باید به صورت «ابی داوود» می آمد. پس ابو داوود استاد بی واسطه کلینی است.

ج) عطف دو طبقه بر يك طبقه

گاهی دو طبقه بر يك طبقه عطف می شود؛ این مورد بر عکس مورد پیشین است. به نمونه زیر توجه کنید:

سند: صفوان عن معاوية بن عمار وحماد بن عثمان عن عبيد الله الحلبي كلاهما عن أبي عبد الله (عليه السلام).

با بهره‌گیری از دانش طبقات در می‌یابیم که حماد بن عثمان و عبید الله الحلبي، افراد دو طبقه هستند که بر معاویه بن عمار عطف شده‌اند و «واو» نشانه حیلولة است.

1- .. کافي، ج 3، ص 37، ح 10.

جلسة هشتم اهداف درس

درآمد

راه حلّ تشخيص مشتركات

اهداف درس

درآمد

راه حلّ تشخيص مشتركات

1. طبقات

1. صفوان عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله (عليه السلام)؛

2. صفوان عن حماد بن عثمان عن عبيد الله الحلبي عن أبي عبد الله (عليه السلام).

(د) عطف دو طبقه بر دو طبقه

گاهی دو طبقه بر دو طبقه عطف می شود. به نمونه زیر توجه کنید:

سند: علي بن إبراهيم عن أبيه ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير.

به نظر می رسد در نمونه بالا با يك سند رو به رو باشیم، ولی در حقیقت دو سند داریم:

1. علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير؛

2. محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير.

(ه) عطف سه طبقه بر دو طبقه

گاهی هم سه طبقه بر دو طبقه عطف می شود. به نمونه زیر توجه کنید:

سند: علي بن إبراهيم عن أبيه وعدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل جميعاً عن حنان بن سدير.

این سند، این گونه از حالت حیلولة خارج می شود:

1. علي بن إبراهيم عن أبيه عن حنان بن سدير؛

2. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل عن حنان بن سدير.

تبصره: گاه در اسناد تحویلی، به جای حرف عطف «واو»، حرف عطف «أو» به کار رفته است که آن را تحویل تردیدی می خوانیم. یعنی

گویی در تحویل تردید داریم. در نمونه زیر دقت کنید:

سند: سهل بن زیاد عن محمد بن سنان أو عن رجل عن محمد بن سنان عن ابن مسكان.

اجتماع تعلیق و تحویل در سند

گاه در يك سند، اجتماع تحویل و تعلیق رخ می دهد. این اجتماع، ممکن است در قسمت موجود یا محذوف سند باشد. بررسی این گونه

موارد، دقت بیش تری را می طلبد.

سند حدیث 338 روضة کافی نمونه خوبی برای اجتماع در قسمت محذوف است:

338. عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد وعلي بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن محبوب. (1)

در این سند، عطف دو طبقه بر دو طبقه وجود دارد:

1. عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب؛

2. علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب.

مرحوم کلینی حدیث بعد را چنین آورده اند:

339. ابن محبوب عن عبد الله بن غالب.

1- .. همان، ج 8، ص 244.

2. شاگردان اختصاصی یا اساتید اختصاصی

در ابتدای سند، عنوان «ابن محبوب» آمده در حالی که او یقیناً از استادان کلینی نیست و معمولاً کلینی از وی با دو یا سه واسطه حدیث نقل کرده است. پس در ابتدای سند افتادگی رخ داده و چون هیچ نشانه‌ای دال بر افتادگی وجود ندارد، سند معلق است. برای بازسازی سند دوم، باید تعلیق رخ داده را کشف کنیم. هنگام مراجعه به روایت پیشین، متوجه می‌شویم که در آن يك تحویل نیز رخ داده است. در این مورد، در قسمت محذوف سند، در اصطلاح، اجتماع تحویل و تعلیق رخ داده است.

سند دوم این گونه بازسازی می‌شود:

1. عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن عبد الله بن غالب؛

2. علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن عبد الله بن غالب.

گاهی در يك سند اجتماع تحویل و تعلیق رخ می‌دهد اما نه در قسمت محذوف سند، بلکه در قسمت موجود آن. برای نمونه به روایت زیر توجه کنید:

1. محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضال؛

2. أحمد بن محمد وعلي بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير.

در سند دوم به نظر می‌رسد که دو طبقه بر يك طبقه عطف شده است؛ یعنی عبارت «علي بن إبراهيم عن أبيه» بر «أحمد بن محمد» عطف شده است. اما با کمی دقت، آشکار می‌شود که در ابتدای این سند، تعلیق رخ داده است، زیرا احمد بن محمد، از استادان کلینی نیست. گرچه در قسمت حیلولة، علي بن إبراهيم، استاد کلینی است.

برای این که تعلیق ابتدای سند را پیدا کنیم، باید به اسناد دیگر گردیم:

1. محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن أبي عمير؛

2. علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير.

چکیده

در تعلیق، افتادگی در ابتدای سند است و اشاره‌ای نیز به آن افتادگی نشده و نشانه‌ای برای پی بردن به آن وجود ندارد، اما در شبهه تعلیق، علامت و نشانه‌ای وجود دارد تا خواننده از افتادگی در سند آگاه شود.

در میان دانشمندان از شبهه تعلیق با عنوان «اسناد اشاره‌ای» هم تعبیر شده است؛ به دلیل این که به افتادگی در سند اشاره می‌کند.

تحويل در لغت به معنای فاصله انداختن و حائل شدن است. این شیوه نگارش، ویژه نویسندگان قدیمی بوده است و امروزه کم تر از آن استفاده می شود.

برخی از روایات چند سند دارد که بخش هایی از آن ها با هم مشترك است. نویسنده برای نشان دادن سندهای مشترك از حرف عطف «واو» یا «أُو» استفاده می کند. به این شیوه، تحويل گفته می شود.

گاه در يك سند، اجتماع تحويل و تعليق رخ می دهد. این اجتماع، ممکن است در قسمت موجود یا محذوف سند باشد. بررسی این گونه موارد، دقت بیش تري را می طلبد.

ص: 57

بررسی يك روايت

بررسی يك روايت

جلسه پنجمضمير

.

آشنایی با اضممار در روایات و روش رفع آن.

درآمد

در جلسات پیشین در قسمت مربوط به شناخت سند، به تعلیق، شبه تعلیق و تحویل اشاره کردیم. در این جلسه، آخرین بخش شناخت سند، یعنی ضمیر را بررسی می‌کنیم.

ضمیر در اسناد برخی از کتب جامع روایی همانند کافی و کتاب من لا یحضره الفقیه، گاه به جای نام بردن از راوی یا ناقل حدیث، تنها به آوردن ضمیری بسنده شده است. این ضمیر، گاه در ابتدای سند و پس از نام مؤلف قرار می‌گیرد و گاه هم در انتهای سند. ضمیری که در ابتدای سند و به جای اسم ظاهر می‌آیند، معمولاً با آگاهی کامل خود نویسنده ذکر می‌شوند و شناخت آن‌ها چندان مشکل نیست. اما اگر ضمیر در انتهای سند بیاید، شناخت مرجع آن کمی مشکل است.

به نمونه زیر توجه کنید:

_ «سَمَاعَةُ قَالَ سَأَلْتُهُ ...».

در این سند روشن نیست که مرجع ضمیر «ه» در «سَأَلْتُهُ»، امام معصوم است یا استاد سماعه.

نکته مهم در این جا این است که دلیل پدید آمدن روایات مضمرة چیست؟

پاسخ در بازکاوی شیوه نگارش کتاب‌ها در گذشته است. برای نمونه، برخی بزرگان حدیث، کتاب‌هایی با عنوان «مسائل» می‌نگاشتند. همانند مسائل علی بن جعفر. و یا هنگامی که به خدمت امام معصوم می‌رسیدند، پرسش‌هایی را مطرح کرده و سپس آن‌ها را در کتاب‌هایی جدا، گردآوری می‌کردند. سماعه، کتابی دارد که در آن پنجاه روایت را به صورت سؤال، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. در نخستین روایت کتاب، این عبارت آمده است: «عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال سألتُهُ ...»؛ در این جا، واضح است که ضمیر به امام صادق (علیه السلام) بر می‌گردد. به همین دلیل، در سندهای پسین، تنها عبارت «سَأَلْتُهُ» آمده است و مرجع ضمیر بیان نشده، زیرا در ابتدای کتاب، اسم ظاهر امام را آورده است و هر کس به سراغ این کتاب برود، به راحتی قادر به تشخیص مرجع ضمیر خواهد بود. اما در گذر زمان، بزرگانی همانند کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، این روایت‌ها را از کتب اولیه جدا کرده و به جوامع روایی منتقل کردند. مرجع ضمیر در کتب اولیه، کاملاً روشن بود ولی پس از انتقال این روایات به جوامع روایی، یافتن آن، دشوار شد.

انواع ضمائر

ضمایر موجود در کتاب‌ها، بر دو گونه است:

الف) ضمیر عادی

چنانچه مرجع ضمیر ابتدای سند، به ابتدای سند پیشین باز گردد، ضمیر عادی است.

برای نمونه، در این روایت کتاب کافی، دقت کنید:

سند (1): محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حکم؛

سند (2): عنه عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد.

مرجع ضمیر ابتدای سند دوم در عبارت «عنه»، چه کسی است؟ برای پیدا کردن مرجع ضمیر، باید به اسناد پیشین و همچنین به بحث طبقات رجوع کنیم. با نظر داشت روایت پیشین، روشن می‌شود که مرجع ضمیر، محمد بن یحیی است.

ب) ضمیر غیر عادی

چنانچه مرجع ضمیر ابتدای سند، به وسط سند پیشین باز گردد، ضمیر غیر عادی است.

ضمیر غیر عادی، گاهی قرینه و شاهد دارد و گاهی نیز ندارد. اگر قرینه نداشته باشد، از آن به عنوان ضمیر غیر عادی مشکل یاد می‌شود.

یک نمونه از کاربرد ضمیر غیر عادی که همراه با شاهد و قرینه است، در روایات زیر مشاهده می‌شود.

سند (1): محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حکم؛

سند (2): عنه عن علی بن حکم؛

سند (3): عنه عن أحمد بن محمد بن عیسی.

قرینه ضمیر در روایت دوم، همان اشتراك اسم «علی بن حکم» در روایت اول و دوم است. پس روایت دوم این گونه بازسازی می‌شود.

— أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حکم.

البته شیخ کلینی، از احمد بن محمد بن عیسی بی واسطه نقل نکرده است و با توجه به بحث تعلیق که پیش تر مطرح شد، می‌توان سند را، این گونه بازسازی کرد:

— محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حکم.

و ضمير در روايت سوم به آغاز سند روايت نخست، بر مي گردد.

— محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى.

تنها راه تشخيص مرجع ضمير، در ضمير غير عادي بي قرينه و شاهد، بهره گيري از دانش طبقات است.

مثال نخست

.

سند (1): حُمید بن زیاد عن ابن سماعه عن ابن رباط عن إسحاق بن عمار؛

سند (2): عنه عن وَهَّيب بن حفص عن أبي بصير؛

سند (3): عنه عن عبد الله بن جبلة عن علي بن أبي حمزه.

در روایت دوم و سوم، مرجع ضمیر را نمی توان به راحتی شناخت و به ناچار، باید از دانش طبقات بهره برد. با بررسی شاگردان وهیب بن حفص و عبد الله بن جبلة، به این نکته دست می یابیم که ابن سماعه، شاگرد هر دو نفر بوده است. بنا بر این مرجع ضمیر، در هر دو روایت، ابن سماعه است.

سند (1): محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن نعمان؛

سند (2): وعنه عن أحمد بن محمد بن عیسی عن أحمد بن محمد بن أبي نصر؛

سند (3): وعنه عن علی بن حکم.

سند روایت دوم و سوم مضمّر است و ناچاریم از راه معلوم به مجهول برسیم. هنگام بررسی نام شاگردان احمد بن محمد بن عیسی، نام محمد بن یحیی که در ابتدای سند نخست آمده، بر دیده می شود، پس ضمیر در سند دوم، به محمد بن یحیی بر می گردد. کلینی، بیش تر اوقات، روایت های احمد بن محمد بن عیسی را از طریق محمد بن یحیی نقل می کند.

در بررسی نام شاگردان علی بن حکم، نام احمد بن محمد بن عیسی به چشم می خورد. بنا بر این، مرجع ضمیر در سند سوم به احمد بن محمد بن عیسی بر می گردد.

بنا بر آنچه گفته آمد، برای بررسی سند های مضمّر، باید از دانش طبقات بهره برد و منظور از دانش طبقات، بررسی نام استادان و شاگردان راوی است. این شیوه، یک راه معتبر، مستند و اطمینان بخش است.

البته راه های دیگری هم برای شناخت این چهار مسئله (تعلیق و شبه تعلیق و تحویل و ضمیر) وجود دارد. توجه به اسناد پرتکرار در زمره این راه ها است. هنگام جست و جو با بهره گیری از نرم افزار های رایانه ای، می توان اسنادی را یافت که بسیار پرتکرار هستند. برای نمونه، سند «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن نعمان»، بسیار تکرار شده است. از این طریق نیز می توان برخی اسناد مضمّر را کشف کرد، اما روی هم رفته، اطمینان زایی دانش طبقات بیش تر است.

چکیده

ضمایر گاه در ابتدای سند و پس از نام مؤلف قرار می گیرد و گاه هم در انتهای سند. ضمایری که در ابتدای سند و به جای اسم ظاهر می آیند، معمولاً با آگاهی کامل خود نویسنده ذکر می شوند و شناخت آن ها چندان مشکل نیست. اما اگر ضمیر در انتهای سند بیاید، شناخت مرجع آن کمی مشکل است.

مرجع ضمیر در کتب اولیه، کاملاً روشن بود ولی پس از انتقال این روایات به جوامع روایی، یافتن آن، دشوار شد.

چنانچه مرجع ضمیر ابتدای سند، به ابتدای سند پیشین باز گردد، ضمیر عادی است.

چنانچه مرجع ضمیر ابتدای سند، به وسط سند پیشین باز گردد، ضمیر غیر عادی است.

برای شناخت اسناد مضمّره، می توان از دوروش بهره برد؛ یکی استفاده از دانش طبقات و دیگری توجه به اسناد پرتکرار.

ص: 62

چکیده

چکیده

.

.

جلسه ششم شناخت تحریف و تصحیف .

جلسه نهم هدف درس

درآمد

راه حل تشخیص مشترکات

هدف درس

درآمد

راه حل تشخیص مشترکات

3. بررسی قرائن

اهداف درس

آشنایی با:

معنای تحریف و تصحیف و ارتباط میان آن دو؛

نمونه های متداول تحریف و تصحیف در اسناد؛

راه شناخت تحریفات و تصحیفات در اسناد.

درآمد

در جلسات پیشین از مراحل تحقیق در سند، به شناخت سند اشاره و آن را به طور کامل بیان کردیم. در این جلسه به بخش دوم از مراحل تحقیق در سند، که همان شناخت تصحیف و تحریف است، می پردازیم.

تحریف و تصحیف در اسناد

برخی از کلمات متونی که امروزه در اختیار ما است، به علت های گوناگون، دچار دگرگونی شده است. اگر بتوانیم این دگرگونی ها را کشف کنیم، عبارت واقعی و اصلی سند یا متن را درک کرده ایم. به همین دلیل، برای بازسازی سند، بخشی از مراحل تحقیق را به شناخت تحریفات و تصحیفات اختصاص دادیم. برای این کار، نخست باید سند را از لحاظ تحریف و تصحیف بررسی کنیم تا به سند واقعی، یعنی سند زمان معصوم یا زمان نگارش، برسیم و سپس به کار شناخت سند ادامه دهیم.

ارتباط میان تحریف و تصحیف

آیا اساساً تفاوتی میان دو اصطلاح تحریف و تصحیف وجود دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، نخست لازم است این دو واژه را تعریف کنیم:

تحریف: هر گونه تغییر و دگرگونی چیزی از حالت اصلی به حالت دیگر را تحریف گویند؛ چه این تغییر، آگاهانه و از روی عمد صورت گیرد و چه ناآگاهانه و از روی سهو. برای نمونه، تغییر کلمه «حسن» به «جواد» یا «محمد»، نوعی تحریف است.

تصحیف: هر گونه تغییر به لفظ مشابه را تصحیف گویند. این نوع تغییر معمولاً در میان الفاظی که از نظر نگارشی مشابه اند، رخ می دهد. برای نمونه تغییر «حسن» به «حسین»، نوعی تصحیف است.

پس تحریف، اعم از تصحیف است و همه مصادیق تصحیف، نوعی تحریف نیز به شمار می روند.

در باره رابطه میان تصحیف و تحریف، چهار دیدگاه گوناگون وجود دارد:

1. تساوی: محققان قدیمی و نسخه شناسان معتقدند که هیچ تفاوتی میان تحریف و تصحیف وجود ندارد.

2. تباین: از نظر برخی، هیچ رابطه‌ای میان این دو نیست. تصحیف، تغییر نقطه، بدون تغییر شکل است، مانند برید و یزید؛ اما تحریف، تغییر شکل حرکات و سکنات، با هم، بدون تغییر حروف است، مانند حمید، حمید.

3. عموم و خصوص مطلق: از نظر برخی دیگر، تصحیف، تغییر در لفظ است به گونه‌ای که با لفظ اصلی مناسبت داشته باشد. اما تحریف، تغییر در لفظ است، اعم از این که با لفظ اصلی مناسبت داشته یا نداشته باشد. این نظر را به مرحوم استرآبادی نسبت داده‌اند.

4. رابطه معنایی: اگر لفظی با نیتی خاص و از روی عمد، دگرگون و سپس خوانده شود، به این تغییر، تحریف می‌گویند. همین تغییر اگر از روی عمد، نباشد به آن تصحیف گویند. این نظر را به مامقانی نسبت داده‌اند.

این چهار نظریه در باره این دو واژه مطرح شده است. اما در بحث ما، به هر تغییری، که چه آگاهانه و از روی عمد، و چه ناآگاهانه و از روی سهو، رخ دهد، تحریف گویند. تصحیف نیز، همان تغییر است با این قید که دو لفظ باید مشابه باشد.

انواع تحریف و تصحیف در اسناد

تحریف در متن و تحریف در اسناد، انواع مختلفی دارد؛ اما از آن جا که بحث ما در باره سندشناسی است، تنها به بیان انواع تحریفات سندی می‌پردازیم.

تحریف و تصحیف در اسناد، چهار حالت دارد:

1. سقط: گاهی به دلایل مختلف و آگاهانه و ناآگاهانه، نام فردی از یک سند می‌افتد و تغییری در حالت نخستین، رخ می‌دهد.
 2. زیادت: برعکس حالت پیشین، گاه به دلایل مختلف، نام شخصی به سند اضافه شده است. ممکن است فردی به دلیل پرش چشم، یک کلمه را از خط پیشین، اشتهاً در این خط آورده است، این گونه خطاها در هنگام رونویسی، بسیار پیش می‌آید.
 3. قلب (جا به جایی): گاهی، نام یک راوی باید در یک طبقه معین، قرار می‌گرفت اما در طبقه دیگری قرار گرفته است. برای نمونه، در یکی از متون اهل سنت، سندی این گونه آمده است: «عبد الله بن عجله عن ابيه عن عكرمه عن بشير بن تين»؛ در این سند، قلب صورت گرفته است و نام بشیر، به عنوان استاد عکرمه قرار گرفته است، در صورتی که نام ایشان باید در شمار شاگردان عکرمه قرار گیرد. شکل درست این سند به این گونه است: «عجله عن بشير عن عكرمه»؛ زیرا بشیر، شیخ و بزرگ مکیان است و از تابعان، نقل روایت می‌کند و عکرمه نیز در شمار تابعان و از ابن عباس روایت کرده است. به هر روی، جایگاه بشیر بن تین، در شمار شاگردان عکرمه است.
- گاهی نیز جا به جایی، میان حروف یک کلمه کوچک، رخ می‌دهد. مثلاً به جای نوشتن کلمه عمر و عثمان، نوشته شود: «رمع» یا «معل». برای نمونه، در کتاب التهذیب شیخ طوسی، آمده است:

اسناد مشهور و پرتکرار

بررسی يك نمونه

عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ بَنْتِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ دِيْوَانِ سَابِعِ حَشْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَيْرٌ بِرَأْسِ (1)

راوي، این سخن را از معصوم نقل می کند. به این معنا که هر کس نامش در دفتر فرزندان هفتم نوشته شود، خداوند او را در عالم قیامت، به صورت خوک، محشور خواهد کرد.

کلمه «سابع»، در این جایی معنا است و مفهومی ندارد. اصل این کلمه «عباس» بوده که به سابع قلب شده است. بر این اساس، منظور امام این است که اگر کسی نامش در دفتر بنی عباس قرار گیرد و برای حکومت بنی عباس خدمت کند، در آن عالم به صورت خوک، محشور می شود.

بررسی کتاب تصحیفات المحدثین ابو هلال عسکری

کهن ترین کتابی که در باره تصحیف نوشته شده است، کتاب تصحیفات المحدثین نوشته ابو هلال عسکری (م 382 هـ) است. او در این کتاب نمونه های فراوانی از تصحیفات محدثان را گزارش کرده است. او در کتابش، غلط اعرابی در ضبط اسامی افراد را، از مصادیق تصحیف به شمار آورده است. (2) عرب ها برای هر اسمی، ضبطی خاص دارند. مثلاً ضبط صحیح کلمه میثم، «میثم» است. اما در باره شخص میثم تمّار، «میثم» گفته شده و از این قاعده کلی استثنا شده است. این ضبط، سماعی و بیقاعده است.

عالمان علوم حدیث اهل سنت، معتقدند راوی و حدیث شناس، باید ضبط اسامی را بداند، وگرنه از او نقل حدیث نمی کنند. ابو هلال عسکری به سند خود از یحیی بن معین نقل می کند که ایشان گفته اند: «مَنْ حَدَّثَكَ وَهُوَ لَا يَفْرُقُ بَيْنَ الْخَطَا وَالصَّوَابِ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُوَحَّدَ عَنْهُ»؛ کسی که برای تو حدیث نقل می کند اما توانایی بیان اعراب و ضبط اسامی را ندارد، اهلیت شیخ روایت بودن را ندارد و نمی توان از او حدیثی را اخذ کرد.

وی از مجاهد بن موسی، یکی از راویان مشهور، نقل می کند: «أَتَيْتُ خَالَدَ بْنَ قَاسِمِ الْمَدَائِنِيِّ وَحَدَّثَ فَقَالَ: حَدَّثَنِي لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانٍ. فَقُلْتُ: حَبَّانٍ. فَقَالَ حَبَّانٌ وَحَبَّانٌ وَاحِدٌ. فَقُمْتُ وَتَرَكْتُ»؛ نزد خالد بن قاسم مدائنی آمدم تا برایم حدیث نقل کند. وی که استاد من بود، چنین گفت: لیس بن سعد عن محمد بن یحیی بن حبان. من گفتم استاد، اشتباه فرمودید، «حای» حبان کسره ندارد، بلکه باید با فتحه خوانده شود. استاد در جواب گفتند: هر دو یکی است و فرقی ندارد. تا این را شنیدم از جلسه بلند شدم و مجلس را ترک کردم.

در نقلی دیگر، مجاهد نزد استادش حماد بن عمرو می رود و به او میگوید: «کتاب خُصَيْفٍ را به من بده». ایشان به اشتباه، کتاب حُصَيْنٍ را به او می دهد. از این رو مجاهد می گوید: «إِذَا هُوَ لَيْسَ بِفَصْلِ بَيْنَ خُصَيْفٍ وَحُصَيْنٍ فَتَرَكْتَهُ»؛ استادی که فرقی بین این دو کلمه نمی گذارد، اهلیت استادی و اخذ روایت از او را ندارد. از این رو، او را رها کردم و حدیثی از او نقل نکردم.

1- .. تهذيب الأحكام، ج 6، ص 329، ح 34.

2- .. تصحيف از نظر او اين است: «الاسماء والالفاظ المشكلة التي متشابه في صورة الخط».

در نقلی دیگر آمده است که روزی حیان بن بشر، که قاضی بغداد بود، عبارت «یوم الکلاب» را با کسره می خواند. شاگردش بر او اشکال می گیرد و صحیح آن را، «یوم الکلاب» بیان می کند. این خردگیری سبب پدید آمدن کدورت و درگیری می شود و قاضی او را زندانی می کند.

بنا بر این از نظر ابو هلال عسکری، باید در اسما و الفاظی که از نظر نوشتاری شبیه هم هستند، دقت کرد؛ زیرا ممکن است به یکدیگر تبدیل شده باشند. یکی از دلیلهای این امر، نامرغوب بودن نوشت افزارهای قدیمی بوده است. (1)

با توجه به مبنای ابو هلال عسکری که تغییر در اعراب کلمات را هم تصحیف می داند، احتمال تصحیف در بسیاری از کلمات، همچون حباب، حتاب، خباب، جناب، حیان، حبان، حبیب و خیب؛ یا بُسر، نسر، نشر، سیر، نسیر، بشیر، سیره و یسر؛ یا ریاب، رباب، ذباب و دَبَاب؛ یا عَیْنَه، عَیْبَه، غَیْبَه، غَیْبَه و غَیْبَه

و ... که شبیه هم هستند، وجود دارد. نمونه دیگر، تصحیف «زراره» به «عمن رواه» یا برعکس آن، به دلیل شباهت بسیار، است. در ادامه زیر، به بررسی نمونه هایی از تصحیفاتی که در اسناد کتاب کافی رخ داده است، می پردازیم.

نمونه های متداول تحریف و تصحیف

الف) تحریف «عن» به «واو»

سند روایتی این گونه است: «علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن ابی عبدالله (علیه السلام).

در این جا به جای «واو»، باید «عن» می آمد. به این صورت: علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن ابی عبدالله (علیه السلام).

ب) تحریف «واو» به «عن»

در سندی این گونه آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) قَالَ ... (2)

فضاله و صفوان از يك طبقه هستند و شیوه رایج در میان شیعه و سنی این است که به دلیل اهمیت علو اسناد، راویان يك طبقه، خود از یکدیگر حدیث نقل نمی کردند؛ زیرا ارزش روایتی که واسطه کم تری تا معصوم داشته باشد، بیش تر از روایتی است که واسطه بیش تری دارد. بنا بر این راویان میکوشیدند که سندها را کوتاه تر کنند. از این رو، از هم کلاسی و هم طبقه ای خود نقل حدیث نمی کردند و اگر کسی از هم شاگردی خود نقل حدیث می کرد، تعجب برانگیز بود.

- 1- .. براي نمونه هنگام نوشتن با خودنویس روی کاغذهای کاهی، جوهر بر روی آن پخش می شد و گاهی کاغذهای دست ساز و قلم های تراشیده سبب میشد که هنگام پر بودن جوهر، کلمات بن، عن، عمر به گونه ای نادرست نوشته شود.
- 2- .. تهذیب الأحكام، ج 2، ص 84، باب کیفیت الصلاة و صفتها.

معرفي كتاب

چكیده

معرفي كتاب

چكیده

ج) زيادي اسم راوي

گاهی يك نویسنده، با يك نام، عُلقه (علاقه و ارتباط) پیدا می کند. مثلاً عبارت «علي بن ابراهيم عن ابيه»، در پانصد سند كتاب كافي آمده است. علي بن ابراهيم معمولاً از سه نفر نقل حدیث می کند و بیش ترین نقل وي از پدرش بوده است. گاهی قلم نویسنده، به طور ناخودآگاه لغزیده و پس از نام علي بن ابراهيم، «عن ابيه» را نوشته است. برای نمونه، در سندی این گونه آمده است: «علي بن ابراهيم عن ابيه عن حسين بن محمد»؛ در این سند، نباید پس از علي بن ابراهيم، «عن ابيه» بیاید؛ چون این حدیث را علي بن ابراهيم از حسين بن محمد نقل کرده است.

(د) سقط اسم راوي (برعكس مورد پيشين)

براي نمونه، در سندی، نام يك رواي افتاده است: «احمد بن محمد بن الحسين بن سعيد بن الحسين بن عثمان». ظاهر اين سند نشان مي دهد كه ابن سعيد، از شاگردان ابن عثمان بوده است، اما واقعيّت اين گونه نيست، بلكه ميّان اين دو نفر، نام «فضالة بن ايوب» بوده كه از سند افتاده است.

(ه) تصحيف «بن» به «عن»

گاه در اين دو حرف، به دليل شباهتشان، تصحيف رخ داده است. براي نمونه به اين دو سند توجه كنيد:

1. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... (1)

2. وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... (2)

در سند نخست، ميّان «الحسين» و «علي» بايد لفظ «عن» باشد كه به اشتباه، «بن» نوشته شده است؛ زيرا حسين بن علي بن يقطين از امام كاظم (عليه السلام)، به طور مستقيم، نقل روايت نمي كند.

(و) تصحيف به اسامي مشابه

عثمان و عيسي، در نگارش هاي قديمي، بسيار شبیه هم نوشته مي شد. از اين رو اگر در سندي تنها «حماد» آمده باشد، دو احتمال مي رود؛ يكي حماد بن عيسي و ديگري حماد بن عثمان.

براي نمونه، در كتاب كامل الزيارات اين گونه آمده است: «ابان عن الحسين بن عطية أبي الناب بياع السابري»؛ در اين سند، نام حسين به اشتباه ضبط شده است و بايد حسن باشد. چون «أبي الناب» لقب حسن بن عطيه است.

در اين جا، از ميّان شمار فراوان تحريفات و تصحيفات در اسناد، به همين موارد بسنده مي كنيم.

راه شناخت تحريفات و تصحيفات

روي هم رفته، دو راه كلي، براي شناخت تصحيفات اسناد وجود دارد:

بررسي اسناد مشابه؛ براي يافتن اسناد مشابه، مي توانيم به كتاب ترتيب الاسانيد آقاي بروجردي مراجعه كنيم.

شناخت طبقات استاد و شاگرد؛ اگر بدانيم كه کدام يك از راويان، براي ديگري نقش استاد روايت و کدام يك نقش شاگرد داشته اند، پرده ابهام از بسياري از تصحيفات كنار خواهد رفت.

1- .. كافي، ج 4، ص 513، باب طواف النساء.

2- .. همان، ج 3، ص 46.

جلسه دهم اهداف درس

درآمد

توحید مختلفات

اهداف درس

درآمد

توحید مختلفات

چکیده

تحریف: هر گونه تغییر آگاهانه و ناآگاهانه، از حالت اصلی به حالت دیگر را تحریف گویند. برای نمونه، تغییر کلمه «حسن» به «جواد» یا «محمد»، نوعی تحریف است.

تصحیف: تغییر به لفظ مشابه را تصحیف گویند. این نوع تغییر معمولاً در میان الفاظی که از نظر نگارشی مشابه هستند، رخ می دهد. مثلاً تغییر «حسن» به «حسین»، نوعی تصحیف است.

دیدگاه های گوناگونی در باره رابطه میان تصحیف و تحریف وجود دارد که عبارتند از: تساوی، تباین، عموم و خصوص من وجه و رابطه معنایی.

تحریف و تصحیف در اسناد چهار حالت دارد:

1. افتادن نام فردی از سند؛

2. اضافه شدن نام شخصی به سند؛

3. جا به جایی میان نام استاد و شاگرد؛

4. جا به جایی میان حروف يك کلمه.

نمونه های رایج تحریف و تصحیف عبارت اند از: تحریف «عن» به «واو»، تحریف «واو» به «عن»، زیادی اسم راوی، سقط اسم راوی، تصحیف «بن» به «عن» و تصحیف به اسامی مشابه.

انواع پراکندگی عناوین

1. دو اسم متفاوت
 2. اسم و کنیہ متفاوت
 3. اسم و لقب متفاوت
 4. اسم، کنیہ و لقب متفاوت
-
1. دو اسم متفاوت
 2. اسم و کنیہ متفاوت
 3. اسم و لقب متفاوت
 4. اسم، کنیہ و لقب متفاوت

مراحل توحيد مختلفات

1. اثبات امکان

مراحل توحيد مختلفات

1. اثبات امکان

.

.

2. اثبات اتحاد

تذکر یک نکته

2. اثبات اتحاد

تذکر یک نکته

جلسه هفتمتیمیز مشترکات (1)

بررسی توثیقات و تضعیفات

چکیده

بررسی توثیقات و تضعیفات

چکیده

اهداف درس

آشنایی با:

مشترکات و اقسام آن؛

عوامل پدید آورنده مشترکات.

درآمد

در جلسات پیشین، از مراحل تحقیق در سند، به شناخت سند و کشف تحریفات آن اشاره کردیم. در این جلسه، به یکی دیگر از مراحل تحقیق در سند، یعنی «تمییز مشترکات» می پردازیم.

تمییز مشترکات در اسناد برخی روایات، اسامی، لقب ها و کنیه هایی وجود دارد که میان چند نفر مشترک است و از آن به عنوان مشترکات یاد می شود. از سویی، در اسناد همه روایات، نام راوی به طور کامل (همراه با نام پدر، جد، لقب و کنیه) ذکر نشده است.

برای فهم این مطلب که کدام يك از این نام ها مراد است و کدام ثقه است و کدام غیر ثقه، نیازمند دانش «تمییز مشترکات» هستیم.

اقسام مشترکات

1. اشتراك در اسم

گاهی يك نام، میان چند نفر مشترك است؛ همانند یونس، که میان یونس بن عبد الرحمان، یونس بن یعقوب و یونس بن ظبیان مشترك است. دو نفر نخست ثقه هستند، ولی نفر سوم تضعیف شده است.

اگر این نام، میان ثقات مشترك باشد، از نظرگاه علم رجال، مشکلی از جهت توثیق راوی نیست، اما اگر این نام، میان افرادی ثقه و غیر ثقه، مشترك باشد، مشکل ساز است.

گاه، همراه نام راوی، نام پدرش نیز ذکر می شود، ولی باز هم ممکن است احتمال اشتراك وجود داشته باشد، مانند: احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، محمد بن عقیل و محمد بن عقیل که میان چند نفر، مشترك هستند.

گاه يك لقب، سبب اشتراك مي شود، مانند: المنقري، الحلبي، السكوني، الجوهرى، الخزاعي و ... ؛ عنوان «الغفاري» مختص ابوذر، صحابي معروف پیامبر است، اما باقي لقب هاي يادشده، ميان چند نفر مشترك است.

3. اشتراك در كنيه

اشترك در كنيه، صورت هاي گوناگوني دارد. گاه، لفظ «ابو» سبب اين اشتراك است، مانند: ابو حمزه شمالي و ابو حمزه بطائني، با اين تفاوت كه راوي نخست توثيق شده است اما در باره راوي دوم، حرف هاي ضد و نقیضی وجود دارد. نمونه ديگر، ابو بصير است كه ميان المرادي و البخري مشترك است.

گاه نيز، اين اشتراك با لفظ «ابن» مي آيد، مانند «ابن فضال» كه ميان حسن بن علي بن فضال و علي بن فضال مشترك است؛ كنيه ابن سنان نيز، ميان عبد الله بن سنان كه توثيق شده و محمد بن سنان كه تضعيف شده، مشترك است.

عوامل پديدآورنده مشتركات

بحث از عواملی كه سبب ايجاد مشتركات در اسناد مي شود، بسيار گسترده است. از اين رو، در اين مجال، تنها به عوامل اساسي آن اشاره مي كنيم:

1. صرفه جويي (علت طبيعي)

با توجه به محدوديت هاي نوشت افزارهاي قديمي، انواع قلم ها، كاغذهاي كاهي و دست ساز و جوهر و دوات، به نظر مي رسد كه هر چه اسامي افراد، کوتاه تر مي شد، هزينه مصرفي، كم تر و در نتيجه حجم كتاب كاهش مي يافت.

2. شهرت افراد (علت علمي)

از آن جا كه برخي اسامي، در برخي از زمان ها مشهور بودند، نويسنده كتاب، ضرورتي براي يادکرد نام كامل راوي نمي ديد. اما در گذر زمان، اين اسامي کوتاه شده، مخاطبان كتاب را در فهم مراد نويسنده، دچار مشكل مي كرد. براي نمونه، لفظ امام، در عصر كنوني، ويژه آية الله العظمي روح الله موسوي خميني است و براي بيان قول ايشان گفته مي شود: «امام فرمودند»، اما در حدود صد سال پيش، مردم از اين لفظ، به مدلول امام خميني منصرف نمي شدند.

اين مشكل، در كتاب هاي روايي و در ميان راويان حديث نيز، به وجود آمده است. براي نمونه، اين سند، در كتاب شريف الكافي، فراوان نقل شده است: «محمد بن يحيي عن احمد بن محمد بن الحسين بن سعيد»؛ مشاهده مي شود كه عنوان محمد بن يحيي، ميان سه نفر مشترك است. اين افراد عبارتند از:

1. محمد بن يحيي العطار،

2. محمد بن يحيي الخزاز،

3. محمد بن يحيي الخثعمي.

با بهره‌گیری از کتاب‌های رجالی، روشن می‌شود که مراد از محمد بن یحیی در این سند، همان محمد بن یحیی العطار است؛ زیرا وی، استاد کلینی و مشهور به العطار بوده است و او در آن زمان، به حدی مشهور بوده که کلینی یادکرد نام کامل او را ضروری ندانسته است. بنا بر این، هر کجای کتاب و در ابتدای سند، با عنوان محمد بن یحیی، رو به رو می‌شویم، مسلّم است که منظور، محمد بن یحیی العطار است.

عنوان احمد بن محمد، میان نه نفر مشترك است، که عبارتند از:

1. احمد بن محمد بن حسین بن ولید،

2. احمد بن محمد بن یحیی العطار،

3. احمد بن محمد بن رباح الزُّهری،

4. احمد بن محمد العاصمی،

5. احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده)،

6. احمد بن محمد بن عیسی الأشعری،

7. احمد بن محمد بن خالد البرقی،

8. احمد بن محمد السیّاری،

9. احمد بن محمد بن ابی نصر بزَنطی.

مراد از احمد بن محمد نیز، احمد بن محمد بن عیسی الأشعری است.

3. اختصار نویسی با توجه به اسناد ماقبل

گاه نیز در ابتدای متن کتاب و برای یک بار، نام فرد مورد نظر را به طور کامل بیان می‌کردند و در موارد دیگر، آن عنوان را به صورت مختصر می‌آوردند؛ برای نمونه، در ابتدای کتاب، نام کامل راوی «احمد بن محمد بن عیسی الأشعری القمی» را ذکر کرده و پس از این، به ذکر نام «احمد»، به جای این عنوان طولانی بسنده می‌کردند.

مرحوم صاحب معالم (جمال الدین حسن بن زین الدین) در کتاب منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، که یکی از بهترین کتاب‌ها در سندشناسی است، به این نوع اشتراك اشاره می‌کند. وی در فایده سادسه (ششم) کتاب خود می‌نویسد:

أَنَّ مَصَّ بَنِّي كُتِبَ أَخْبَارَنَا الْقَدِيمَةَ كَانُوا يُورِدُونَ فِيهَا الْأَخْبَارَ الْمُتَعَدَّةَ فِي الْمَعَانِي الْمُخْتَلَفَةِ مِنْ طَرِيقٍ وَاحِدٍ فَيَذْكُرُونَ السَّنَدَ فِي أَوَّلِ حَدِيثٍ

مُفَصَّلًا ثُمَّ يُجْمَلُونَ فِي الْبَاقِيِ اعْتِمَادًا عَلَيِ التَّفْصِيلِ أَوْلًا؛ (1)

برخی از اصحاب حدیث ما در گذشته، کتاب های روایی خود را به این شیوه می نوشتند که در ابتدای کتاب، نام راوی را به طور مفصل و در بخش های دیگر کتاب، به صورت مجمل می آوردند. به دلیل همان تفصیلی که در ابتدای کتاب آمده بود، دیگر نام راویان را به طور مفصل بیان نمی کردند.

1- .. منتقی الجمان، ج 1، ص 34.

جلسه یازدهم هدف درس

درآمد

مقدمه

سند نخست

هدف درس

درآمد

مقدمه

سند نخست

این شیوه، در کتاب اصول سته عشر _ که کتاب های شانزده راوی در آن گردآوری شده است _، دیده می شود. یکی از این کتاب ها، کتاب جعفر بن محمد شریح الحضرمی است. او در ابتدای کتابش، حدیث نخست را با سند کامل بیان کرده، اما احادیث دیگر را با سند مختصر بیان کرده است:

سند اول: جعفر بن محمد بن شریح عن حمید بن شعیب السبعی عن جابر بن یزید الجعفی قال: قال أبو جعفر (علیه السلام).

سند دوم: جعفر عن حمید بن شعیب عن جابر عن أبي جعفر (علیه السلام).

سند سوم: جعفر عن حمید عن جابر.

این گونه اختصارات، به کتاب لطمه ای نمی زند، چون در ابتدای کتاب، به طور مفصل بیان شده است.

یکی دیگر از این اصول سته عشر، کتابی از حسین بن عثمان بن شریک است. در یکی از اسناد این کتاب آمده است:

سند اول: حسین عن اسحاق بن عمّار عن ابی عبد الله (علیه السلام).

سند دوم: حسین عن اسحاق عن ابی عبد الله (علیه السلام).

در سند دوم به جای «اسحاق بن عمار»، کوتاه شده آن یعنی «اسحاق»، ذکر شده است.

در کتاب کافی نیز مواردی این گونه، به چشم می خورد. برای نمونه به این سند دقت کنید:

سند اول: الحسین بن محمد عن المعلى بن محمد عن الحسن بن علي الوشاء.

سند دوم: الحسين عن المعلي عن الحسن بن علي.

4. بازگشت عنوان مشترك به يك مصداق خاص

گاه يك عنوان مشترك، مصداقي خاص دارد، نه مصاديق متعدد؛ براي نمونه، يك راوي، شاگرد اختصاصي راوي ديگري بوده و هميشه نام استادش را به صورت مطلق بيان مي کرده است. اين نام، اگرچه مشترك است، اما تنها يك مصداق دارد. و ممكن است كسي كه از اين اطلاق، آگاهي ندارد، گمان كند كه در اين جا، اشتراك ميان اسامي رخ داده است.

نام «العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم» در اسناد كتب اربعه، حدود 282 مورد، به كار رفته است. نام ديگر، «العلاء عن محمد بن مسلم» است كه حدود 449 مورد، در اسناد كتب اربعه آمده است. در اين اسناد، روشن نيست كه مراد از محمد بن مسلم چه كسي است؟ وي در ميان چهار نفر، در يك طبقه مشترك است و هر چهار نفر مي توانند استاد العلاء باشند. آن چهار نفر عبارتند از:

1. محمد بن مسلم الطائفي، كه از اصحاب امام باقر و صادق (عليهما السلام) و از اصحاب اجماع است؛

2. محمد بن مسلم العبدي كه از اصحاب امام صادق (عليه السلام) است.

3. محمد بن مسلم بن هرّمز الطائفي که از اصحاب امام صادق (عليه السلام) است.

4. محمد بن مسلم الحِميري که از اصحاب امام صادق (عليه السلام) است.

پس در این جا، حتی با کمک دانش طبقات نیز نمی توانیم تشخیص دهیم کدام يك از این افراد مراد است. در این موارد به شرح حال افراد در کتب رجالي رجوع می کنیم. در کتاب رجال نجاشي، در توضیح عنوان العلاء بن رزین آمده است:

العلاء بن رزین القلاء ثقفي، مولى، روى عن أبي عبد الله (عليه السلام)، وَصَحِبَ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ وَفَقَّهَ عَلَيْهِ وَكَانَ ثِقَّةً وَجُهًّا. (1)

وي از اصحاب امام صادق (عليه السلام) و ثقفي بوده و با محمد بن مسلم مصاحبت داشته و فقه را نزد وي آموخته است.

مطلبی که گفته است «العلاء»، فقه را از محمد بن مسلم آموخته، مشخص می کند که منظور، محمد بن مسلم الثقفي الطائفي است، زیرا در میان این چهار نفر، تنها، او فقیه بوده و سه نفر دیگر فقیه نبوده اند.

کتاب فهرست شیخ طوسي، در باره محمد بن مسلم این گونه می آورد:

محمد بن مسلم بن رباح الثقفي، أبو جعفر الطحان الأعور... وأروى الناس عنه العلاء بن رزین القلاء. (2)

با توجه به عبارت بالا، به دست می آید که علاء بن رزین، بیش تر از همه، از محمد بن مسلم بن رباح روایت نقل کرده است.

بنا بر این، از آن جا که برای همه نویسندگان ثابت شده بود که علاء بن رزین، شاگرد محمد بن مسلم ثقفي است، دیگر ضرورتی برای ذکر عنوان ثقفي نبوده است.

سند دیگری در کتب روایی ما آمده و مانند سند پیشین، در بر دارنده اسامی مشترك است. به این سند دقت کنید: «زُرعة عن سماعة»، هر دو عنوان بدون قید ذکر شده است. عنوان «زُرعة» میان زُرعة بن حُميد الحارثي و زُرعة بن محمد الحضرمي، مشترك است و عنوان «سماعة» نیز میان سه نفر مشترك است:

1. سماعة الحنّاط كوفي،

2. سماعة بن عبد الرحمن،

3. سماعة بن مهران.

با مراجعه به کتاب های رجالي به این نکته می رسیم که هیچ گونه توثیق یا تضعيفی در باره زُرعة بن حُميد وارد نشده است، اما زُرعة بن محمد بن الحضرمي فردي مشهور است. در باره سماعة بن عبد الرحمن و سماعة الحنّاط هم توثیق و تضعيفی نیامده است. در کتب اربعه، سند زُرعة عن سماعة، 261 مورد و سند زُرعة بن محمد عن سماعة، 26 مورد و سند زُرعة عن سماعة بن مهران، 11 مورد و سند زُرعة بن محمد عن سماعة بن مهران، 6 مورد آمده است.

1- .. رجال نجاشي، ص 298.

2- .. رجال طوسي، ص 294.

سند دوم

سند دوم

نجاشي در كتاب خود در باره «زرعة» اين گونه مي نويسد:

زرعة بن محمد أبو محمد الحَضْرَمِي ثَقَّةٌ، رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَكَانَ صَدِّجَبَ سَمَاعَةَ وَأَكْثَرَ عَنْهُ وَوَقَفَ. لَهُ كِتَابٌ، يَرْوِيهِ عَنْهُ جَمَاعَةٌ. (1)

زرعة بن محمد ابو محمد حضر مي فردي ثقة است، که از امام صادق و امام کاظم (عليهما السلام) نقل روايت کرده است و مصاحب و هم نشين سماعة بوده و روايات بسياري از وي نقل کرده است و سپس واقفي شد. او کتابي دارد که جماعتي آن را روايت مي کنند.

نجاشي در باره «سماعة» اين گونه مي نويسد:

سَمَاعَةُ بْنُ مَهْرَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَضْرَمِيِّ، مَوْلَى عَبْدِ بْنِ وَائِلِ بْنِ حَجْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَمَاتَ بِالْمَدِينَةِ، ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ، وَلَهُ بِالْكُوفَةِ مَسْجِدٌ بِحَضْرَمُوتَ، وَهُوَ مَسْجِدُ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ. (2)

با توجه به مطالب ذکر شده، روشن مي شود که سند زرعة عن سماعة همان زرعة بن محمد عن سماعة بن مهران است.

1- .. رجال نجاشي، ص 176.

2- .. رجال نجاشي، ص 193.

سند سوم

سند سوم

5. وجود نسب غریب در اسم راوی

یکی دیگر از عوامل اختصار این است که در نسب راوی، نام غریبی وجود دارد که باعث اختصار در نامش شده است _ اسم غریب، اسمی است که در عرف عرب استعمال فراوانی نداشته باشد _ ، مانند نامهای: ابن فضال (حسن بن علی بن فضال)، ابن قولویه (جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه)، ابن بابویه (محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه)، ابن ابی نصر (احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر)، ابن جمهور (حسن بن محمد بن جمهور)؛ در این موارد، مشخص نیست که منظور از این نام کیست، برای نمونه اگر نام «ابن فضال» در سندی ذکر شود، مشخص نیست که منظور علی بن حسن بن علی بن فضال است یا حسن بن علی بن فضال و یا علی بن فضال. از این رو، این نسب غریب باعث ایجاد اشتراك شده است.

چکیده

در تمامی اسناد روایات، نام راوی به صورت کامل (اسم پدر، جد، لقب و کنیه) ذکر نشده است. در اسناد برخی روایات، اسامی، لقب ها و کنیه هایی وجود دارد که میان چند نفر مشترك است و از آن به عنوان «مشترکات» یاد می شود.

اشترک اقسامی دارد: اشترک در اسم، اشترک در لقب و اشترک در کنیه.

عوامل پدیدآورنده مشترکات عبارتند از:

_ صرفه جویی (علت طبیعی): با توجه به نوشت افزارهای قدیمی.

_ شهرت افراد (علت علمی): شهرت فرد در برخی زمان ها باعث می شد که راوی در هنگام یادکرد وی، نام کامل او را نیارود و این اسامی، در گذر زمان برای خوانندگان حدیث مشکل ایجاد می کرد.

_ اختصارنویسی با توجه به اسناد ماقبل: گاه در ابتدای متن کتاب، نام راوی را به طور کامل بیان می کردند و در موارد پسین، مختصر آن عنوان را بیان می کردند.

_ بازگشت عنوان مشترك به يك مصداق خاص: گاه يك عنوان مشترك، مصداقی خاص دارد، نه مصادیق متعدد؛ برای نمونه، يك راوی، شاگرد اختصاصی راوی دیگری بوده و همیشه نام استادش را به صورت مطلق بیان می کرده است. این نام، اگرچه مشترك است، اما تنها يك مصداق دارد.

_ وجود نسب غریب در اسم راوی: گاه در نسب راوی، نام غریبی وجود داشت که باعث اختصار نام وی می شد؛ مانند اسامی ابن حنبل، ابن فضال، ابن قولویه.

ص: 82

سند چهارم

سند چهارم

.

.

ص: 83

سند پنجم

سند ششم

سند پنجم

سند ششم

جلسه هشتمتیمیز مشترکات (2)

چکیده

چکیده

اهداف درس

آشنایی با:

چگونگی تشخیص اسامی مشترک در اسناد، به کمک طبقات؛

نقش شاگردان یا اساتید اختصاصی در تمیز مشترکات.

درآمد

در جلسه گذشته، در مبحث تمیز مشترکات، اقسام و برخی از عوامل پدید آورنده مشترکات بیان شد. در این جلسه بر آنیم که دوراه حلّ تشخیص اسامی مشترک در اسناد را بیان کنیم.

راه حلّ تشخیص مشترکات

گاه اسامی موجود در میان اسناد روایات بین چند نفر مشترک است و به عبارت دیگر عناوینی وجود دارد که قابلیت انطباق بر بیش از یک مصداق دارند. این یکی از معضلات و مشکلاتی است که در اسناد با آن رو به رو هستیم. برای مثال عنوان محمد بن یحیی هنگامی که در اسناد روایات قرار می‌گیرد، از آن جا که قابل صدق بر افراد متعددی می‌باشد ما نمی‌دانیم کدام یک از مصداقی محمد بن یحیی بر این فرد قابل صدق است. برای تشخیص این مطلب راه حل‌های متفاوتی وجود دارد:

1. طبقات

طبقه در لغت به افرادی همسان گفته می‌شود،⁽¹⁾ و در اصطلاح چنین تعریف می‌شود: «جماعةً اشرکوا فی السنّ و لقاء المشایخ»؛ یعنی گروهی که در سن و ملاقات اساتید همسان باشند.

«طبقه» به گروهی گفته می‌شود که تقریباً در یک برهه از زمان می‌زیسته‌اند، سنشان به هم نزدیک بوده است و از محضر اساتید یکسانی بهره برده‌اند. به عنوان مثال می‌توان دانشجویان یک دانشگاه را در نظر گرفت؛ برای تمیز این دانشجویان، ورودی‌های هر سال را یک دوره و طبقه در نظر می‌گیریم و ایشان را با عناوینی همچون «دوره اول»، «دوره دوم» و ... می‌خوانیم.⁽²⁾

بخش زیادی از مشترکات با شناخت طبقات افراد قابل شناسایی است، مشروط به این که آن دو نفری که مشترک هستند در یک زمان با یکدیگر زندگی نکنند و هم طبقه نباشند.

به عنوان مثال یکی از عناوینی که بین چند نفر مشترک است، «محمد بن سنان» است:

-
- 1- .. لسان العرب، ابن منظور، ج 10، ص 209 (ذیل واژه مذکور).
 - 2- .. برای مطالعه بیش تر، ر. ک: جزوه اصطلاحات حدیثی، ص 26.

1. محمد بن سنان برادر عبد الله بن سنان (راوي امام صادق _ عليه السلام _) که برخی رجاليون در باره ي سكو ت کرده اند و بعضي هم او را ثقه دانسته اند. (1)

2. محمد بن سنان زاهري راوي امام كاظم و امام رضا (عليهما السلام) که نجاشي وي را تضعيف کرده است. (2)

اگر نام «محمد بن سنان» در روايتي وجود داشت، مي توانيم با توجه به اين نکته که وي راوي کدام امام است، او را تشخيص دهيم، اگر راوي امام صادق (عليه السلام) بود، برادر عبد الله بن سنان است و فردي ثقه است؛ اگر راوي امام كاظم و امام رضا (عليهما السلام) باشد طبق نقل نجاشي، وي فردي ضعيف است. بنا بر اين با شناخت طبقات مي توانيم تشخيص دهيم که کدام يك از اين افراد مدّ نظر است و عنوان را از حالت اشتراك در آوريم.

مثال ديگر «محمد بن عجلان» (3) است که بين چند نفر مشترك است که يکي از آن ها از اصحاب امام باقر و امام صادق (عليهما السلام) و ديگري از تابعين است که در قرن اول مي زيسته است. بنا بر اين اگر بتوانيم بيايم که اين راوي در چه زماني زندگي مي کرده، تشخيص اين که کدام يك مقصود است آسان خواهد بود.

1- .. شيخ طوسي نام وي را با اشاره به نام برادش عبد الله، در زمرة اصحاب امام صادق (عليه السلام) ذکر کرده، ولي توثيق يا تضعيفي براي وي ذکر نکرده است؛ محمد بن سنان بن ظريف الهاشمي و اخوه عبد الله. رجال طوسي رقم 41050، ص 283؛ معجم رجال الحديث، ج 16، ص 151، ش 10910؛ محمد بن سنان: نسب غير واحد إلى الشيخ عده في رجاله من أصحاب الصادق (عليه السلام) من غير تقييد، و على ذلك فهو مغاير لما يأتي بعد ذلك، و لكن الصحيح أن هذا سهو نشأ من تخيل أن الشيخ ذكره مستقلاً و ليس الأمر كذلك، فإن الشيخ قال: محمد بن زياد السجاد الغزال كوفي، روى عنه محمد بن سنان، فتخلوا أن ضمير عنه يرجع إلى الصادق (عليه السلام) و فاعل روى هو محمد بن زياد و لأجل ذلك زاد في النسخة المطبوعة جملة (ع) بعد كلمة عنه، مع أن فاعل روى هو محمد بن سنان و ضمير عنه يرجع إلى محمد بن زياد و غير بعيد أن يكون راوي دعاء رجب المتقدم في محمد بن ذكوان، هو محمد بن زياد، الذي روى عنه محمد بن سنان، فكلمة زياد قد حرفت بالذكوان.

2- .. رجال النجاشي، ص 328؛ محمد بن سنان أبو جعفر الزاهري من ولد زاهر مولى عمرو بن الحمق الخزاعي كان أبو عبد الله بن عياش يقول: حدثنا أبو عيسى محمد بن أحمد بن محمد بن سنان قال: هو محمد بن الحسن بن سنان مولى زاهر توفي أبوه الحسن و هو طفل و كفته جده سنان فنسب إليه و قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد إنه روى عن الرضا (عليه السلام) قال: و له مسائل عنه معروفة و هو رجل ضعيف جدا لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تقرد به.

3- .. معجم رجال الحديث، ج 16، ص 279؛ 11227. محمد بن عجلان: وقع بهذا العنوان في أسناد جملة من الروايات، تبلغ خمسة عشر مورداً. فقد روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله و روى عنه ابن فضال و عبد الله بن سنان و عثمان بن عيسى و محمد بن سنان. أقول: هذا متحد مع أحد من يأتي؛ 11228. محمد بن عجلان: من أصحاب الباقر، رجال الشيخ (33). روى عن مالك بن ضمرة الرواسي (العنبري) عن أمير المؤمنين و روى عنه عثمان بن عيسى؛ 11229. محمد بن عجلان المدني: عده الشيخ في رجاله من أصحاب الباقر (عليه السلام) (5). و بزيادة قيد القرشي، في أصحاب الصادق (عليه السلام) (244). و عد البرقي محمد بن عجلان المدني، من أصحاب الباقر؛

11230. محمد بن عجلان مولى بني هلال: الكوفي، من أصحاب الصادق، رجال الشيخ (245).

جلسه دوازدهم هدف درس

درآمد

سند هفتم

هدف درس

درآمد

سند هفتم

کتاب هایی که برای طبقات نگاشته شده، فراوان است مثل رجال برقي و رجال شيخ طوسي و همچنين کتاب جامع الرواة اردبيلي براي طبقات استاد و شاگرد و يا کتاب ترتيب الاسانيد از آقاي بروجردي.

نمونه ديگري از عناوين مشترك، عنوان «محمد بن اسماعيل» در كتب اربعه مي باشد كه مشترك بين افراد متعددي است. بيش از بيست نفر با همين عنوان در كتب رجال ذكر شده است. قاعده اصلي در رجال و علم سندشناسي اين است كه اگر راوي، فردي غير مشهور و داراي روايات اندكي باشد، نويسنده بايد اين عنوان را به طور كامل همراه با پسوند كامل، لقب و ساير مشخصات، بياورد. از اين بيست عنوان محمد بن اسماعيل، برخي از آن ها با پسوند خاصي آمده اند كه همين باعث مي شود اين افراد از دايره اشتراك ما خارج شوند. برخي از اين اسامي عبارتند از: «محمد بن اسماعيل بن موسي بن جعفر، محمد بن اسماعيل بن حكيم، محمد بن اسماعيل بن حاتم، محمد بن اسماعيل الوراق، محمد بن اسماعيل الهمداني و محمد بن اسماعيل ترمذي»؛ از آن جا كه تعداد روايت هاي اين افراد اندك بوده است، نويسندگان، اين اسامي را به طور كامل آورده اند و وضعيت رجالي اين افراد كاملاً مشخص است. اما تعدادي از محمد بن اسماعيل ها در كتب اربعه به طور مطلق آمده است اگر بخواهيم بين آن ها تمميز بدهيم بايد از لحاظ طبقاتي آن ها را دسته بندي كنيم:

الف) طبقه اساتيد مستقيم كليني: در طبقه اساتيد بدون واسطه كليني اگر محمد بن اسماعيل به طور مطلق وجود داشت، محمد بن اسماعيل بُنْدَقِي نيشابوري مقصود است كه شاگرد فضل بن شاذان نيشابوري است.

ب) طبقه اساتيد اساتيد كليني: اگر كليني با يك واسطه از عنوان محمد بن اسماعيل نقل كند، در اين قسمت دو نفر با اين عنوان وجود دارد: 1. محمد بن اسماعيل برمكي؛ 2. محمد بن اسماعيل سندي بن عيسي الأشعري (محمد بن اسماعيل بن عيسي الأشعري). اين دو نفر در ردیف مشايخ اساتيد كليني هستند. از آن جا كه اين دو نفر هم طبقه هستند، قانون طبقات در اين جا تنها تا اين مقدار كمك مي كند كه تشخيص دهيم دو نفر در طبقه اساتيد اساتيد كليني با همين نام وجود دارند. ولي تشخيص اين نکته كه کدام مراد است، بعداً ذكر خواهد شد.

ج) طبقه شاگردان امام باقر (عليه السلام): در طبقه شاگردان امام باقر (عليه السلام)، هر جا عنوان محمد بن اسماعيل ذكر شد، منظور محمد بن اسماعيل بن حكيم است.

د) طبقه شاگردان امام صادق (عليه السلام): اگر در ميان اصحاب امام صادق (عليه السلام)، محمد بن اسماعيل وجود داشت، محمد بن

إسماعيل بن ميمون الزعفراني است که به محمد الزعفراني معروف است.

ه) طبقه شاگردان امام رضا (عليه السلام): اگر در اصحاب امام رضا (عليه السلام)، محمد بن اسماعيل وجود داشت، منظور محمد بن اسماعيل بن بزيع است.

بنا بر این اگر ما طبقه راوی را بدانیم، می‌توانیم عنوان مشترك را یافته و از حالت اشتراك خارج کنیم. سپس به سراغ ترجمه و شرح حال راوی می‌رویم تا وضعیت رجالی وی را به طور کامل به دست آوریم. از این رو در دانش طبقات، هویت راوی را تشخیص می‌دهیم.

2. شاگردان اختصاصی یا اساتید اختصاصی

دومین راهی که علماء رجال برای تشخیص مشتركات پیشنهاد کرده‌اند، شناخت شاگردان اختصاصی یا اساتید اختصاصی است. به عبارت دیگر بعضی از راویان بزرگ ما، شاگردان ویژه‌ای داشته‌اند که به وی اجازه نقل کتب خود را داده بودند، یا اساتید ویژه‌ای داشته‌اند، به طوری که آن قدر نزد آن استاد شاگردی کرده و اجازه قرائت کتاب‌ها را از آن استاد گرفته‌اند، که امروزه راه رسیدن به کتاب‌های استاد فقط به همین شاگرد ختم می‌شود. بنا بر این شناخت راویان یا اساتید اختصاصی می‌تواند به ما کمک کند که مشتركات را کشف کنیم. به عنوان مثال، ما در يك طبقه، دو نفر به نام احمد بن محمد داریم، یکی احمد بن محمد بن یحیی و دیگری احمد بن محمد بن عیسی الأشعري. همچنین عنوان ابو بصیر مشترك بین دو نفر در يك طبقه است؛ یکی ابو بصیر مرادي و دیگری ابو بصیر اسدي است.

این راه مخصوص زمانی است که مشتركات هم طبقه باشند. مثلاً قبلاً گفته شد در طبقه اساتید اساتید کلینی دو نفر به نام محمد بن اسماعیل داریم که یکی برمکی و دیگری اشعري است که برای کشف این دو نفر باید به شاگردان اختصاصی این دو رجوع کنیم. شاگرد اختصاصی محمد بن اسماعیل برمکی، محمد بن جعفر الأسدي کوفي (= محمد بن أبي عبد الله) استمی باشد یعنی اگر در سندی در کتب اربعه، نام این شاگرد اختصاصی باشد و بعد محمد بن اسماعیل به طور مطلق آمده باشد، منظور همان محمد بن اسماعیل برمکی است. اما اگر بین کلینی و محمد بن اسماعیل، محمد بن یحیی العطار القمي فاصله انداخته باشد، منظور محمد بن اسماعیل اشعري است.

کتاب جامع الرواة اردبیلی، برای این منظور می‌تواند استفاده شود؛ زیرا کتابی است که تمام راویان کتب اربعه را بررسی و شاگردان و اساتید آن‌ها را بیان می‌کند. بعدها آقای خوبی با استفاده از همین شیوه، در کتاب معجم الرجال در قسمت «طبقته فی الحدیث» این موارد را ذکر کرد. کتاب دیگری که برای تمییز مشتركات نوشته شده، کتاب هدایة المحدثین مرحوم محمد امین کاظمی است که به مشتركات کاظمی معروف شده است. شیوه وی در این کتاب این گونه است که اکثر اسامی مشترك در کتب روایی ما را گردآوری و بعد بیان می‌کند که فرد مشترك مذکور، مشترك بین ثقات است یا بین ثقات و غیر ثقات. مثلاً می‌گوید که محمد بن عمران مشترك بین جماعتی است که همه افراد آن ثقه هستند ولی عنوان محمد بن عیسی یکی از اسامی مشترك بین ثقات و غیر ثقات است. این عنوان بین سه نفر مشترك است: محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد، محمد بن عیسی بن طلحي، محمد بن عیسی بن عبید است. که هر کدام از این‌ها، شاگردان اختصاصی دارند که نویسنده، آن‌ها را مشخص کرده است. مثلاً شاگرد اختصاصی محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد، پسر وی احمد بن محمد و شاگرد اختصاصی محمد بن عیسی بن طلحي، محمد بن حسین بن عبد العزيز است.

سند هشتم

سند نهم

سند هشتم

سند نهم

بررسی يك روايت

برای آشنایی با نحوه تشخیص، مشترکات روایتی را از کتاب تهذیب الأحکام بیان می کنیم تا به طور عملی این مسیر طی شود:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (1).

دو نفر اول در سند شناخته شده هستند، ولی عنوان حماد و الحلبي بين چندین نفر مشترك است. برای عنوان حماد سه نفر ذکر شده است و عنوان الحلبي يك خاندان بزرگ و با شکوه در میان راویان بودند که از دانشمندان بزرگ شیعه شناخته شده اند. جد آن ها ابو شعبه دو پسر دارد، یکی به نام عمر بن أبي شعبه و دیگری علي بن أبي شعبه. عمر بن أبي شعبه از یاران امام صادق (علیه السلام) است و يك پسر به نام احمد بن عمر بن أبي شعبه دارد که وي از راویان امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) است. علي بن أبي شعبه نیز چهار پسر دارد: عبید الله بن علي بن أبي شعبه (مشهورترین دانشمند خاندان حلبي و مشهور به کبير خاندان حلبي)، عمران بن علي بن أبي شعبه، عبد الاعلي بن علي بن أبي شعبه، محمد بن علي بن أبي شعبه (از سرشناسان شیعه). عمران هم يك پسر به نام يحيي دارد که از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) است. برای این چند نفر عنوان «الحلبي» ذکر شده است. مشخص نیست که کدام يك از این اسامي بر الحلبي مذکور در این روايت، قابل صدق است. برای شناخت عنوان الحلبي و حماد باید به کتب رجالي رجوع کنیم. رجال نجاشي سه نفر را به نام حماد ذکر می کند:

1. حماد بن عيسى أبو محمد الجهني مولى، وقيل: عربي، أصله الكوفة [و] سكن البصرة. وقيل إنه روى عن أبي عبد الله (عليه السلام) عشرين حديثاً وأبى الحسن والرضا (عليهما السلام)، ومات في حياة أبي جعفر الثاني (عليه السلام). (2)

حماد بن عيسى ابو محمد جهني از موالي (فارس یا غير عرب) است و گفته شده عرب است، اصالتاً کوفي ولي ساکن بصره بوده است. وي از امام صادق (عليه السلام) بیست حدیث روايت کرده، از امام کاظم و امام رضا (عليهما السلام) هم نقل روايت کرده و در زمان امام جواد (عليه السلام) از دنیا رفته است.

2. حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد الفزاري ... وأخوه عبد الله ثقتان، روى عن أبي عبد الله (عليه السلام)، وروى حماد عن أبي الحسن والرضا (عليهما السلام)، ومات حماد بالكوفة في سنة تسعين ومائة، ذكرهما أبو العباس في كتابه، وروى عنه جماعة منهم أبو جعفر محمد بن الوليد بن خالد الخزاز البجلي. (3)

1- .. تهذيب الأحكام، ج 4، ص 75.

2- .. رجال نجاشي، ش 370.

3- .. همان، ش 371.

حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد الفزاري و برادرش عبد الله هر دو ثقة هستند و از امام صادق (عليه السلام) حديث نقل کرده اند. حماد از امام كاظم و امام رضا (عليهما السلام) هم حديث نقل کرده و در سال 190 هجري از دنيا رفته است ... ، از وي جماعتي نقل روايت کرده اند؛ از جمله أبو جعفر محمد بن الوليد بن خالد الخزاز البجلي.

3. حماد بن أبي طلحة بياح السابري كوفي، ثقة، له كتاب يرويه عنه جماعة منهم أحمد بن أبي بشر. (1)

حماد بن أبي طلحة بياح السابري كوفي، ثقة، كتابي دارد كه عده اي آن را روايت کرده اند؛ از جمله أحمد بن أبي بشر.

در نقل نجاشي سه نفر با اين عنوان آمده بودند كه بيان شد. ولي شيخ طوسي فقط دو نفر اول را بيان کرده است. وي در توضيح حماد بن عثمان اين گونه بيان مي كند:

1. حماد بن عثمان الناب، ثقة، جليل القدر. له كتاب، أخبرنا به عدة من أصحابنا، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله والحميري، عن محمد بن الوليد الخزاز، عن حماد بن عثمان. وأخبرنا به ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير والحسن بن علي الوشاء والحسن بن علي بن فضال، عن حماد بن عثمان. (2)

حماد بن عثمان الناب، ثقة، داراي منزلي والا. براي او كتابي است كه جماعتي به آن كتاب خبر داده اند. عده اي از اصحاب ما از ابي جعفر محمد بن علي بن حسين از پدرش از سعد بن عبد الله و حميري از محمد بن وليد خزاز از حماد بن عثمان. همچنين ابن أبي جيد از محمد بن حسن بن الوليد از محمد بن حسن صفار از يعقوب بن يزيد از ابن ابي عمير و حسن بن علي و شاء و حسن بن علي بن فضال از حماد بن عثمان.

از اين عبارت دو نکته به دست مي آيد اول اينكه، ابن وليد از حماد بن عثمان نقل روايت کرده و دوم اينكه ابن ابي عمير نيز از حماد بن عثمان نقل روايت کرده است. اگر به همان سند اول كه از كتاب تهذيب آورديم، برگرديم متوجه مي شويم كه شاگرد حماد، ابن ابي عمير است، بنا بر اين احتمال دارد كه حماد در سند، حماد بن عثمان باشد.

شيخ طوسي در توضيح حماد بن عيسي اين گونه بيان مي كند:

حماد بن عيسى الجهني، ثقة. له كتاب النوادر وله كتاب الزكاة، وكتاب الصلاة، أخبرنا بها عدة من أصحابنا، عن أبي المفضل، عن ابن بطة، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن حماد. ورواه ابن بطة، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبد الرحمان بن أبي نجران وعلي بن حديد، عن حماد بن عيسى. وأخبرنا بها ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن محمد بن أبي الصهبان، عن أبي القاسم الكوفي، عن إسماعيل بن سهل، عن حماد. (3)

2- .. فهرست طوسي، باب حماد، ش 240.

3- .. همان، ش 241.

سند دهم

سند دهم

حماد بن عیسی الجهنی، ثقة، کتاب نوادر، کتاب زکات و کتاب صلاة دارد. که ما را خبر داده اند به آن کتب: عده ای از اصحاب ما از ابی مفضل از ابن بطه از احمد بن ابی عبد الله از حماد و ابن بطه از احمد بن محمد بن عیسی از عبد الرحمان بن ابی نجران و علی بن حدید از حماد بن عیسی. و ما را خبر داده اند به آن کتب: ابن ابی جید از ابن ولید از صفار از محمد بن ابی صهبان از ابی قاسم کوفی از اسماعیل بن سهل از حماد.

می بینیم در این عبارت عنوانی وجود ندارد که احتمال داشته باشد حماد مذکور در سند، همین حماد است؛ زیرا در بین شاگردان ابن حماد، ابن ابی عمیر وجود نداشت. از میان حمادها احتمال می رود، حماد بن عیسی و حماد بن عثمان چون هر دو هم عصر هستند یکی از آن دو باشند ولی هنوز مشخص نشده که مقصود کدام یک است.

به سراغ عنوان الحلبي می رویم شاید به کمک آن بتوانیم حماد مذکور را نیز پیدا کنیم. نجاشی چهار عنوان را با الحلبي بیان کرده است:

1. أحمد بن عمر بن أبي شعبة الحلبي ثقة، روى عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) وعن أبيه من قبل، وهو ابن عم عبيد الله وعبد الأعلى وعمران ومحمد الحلبيين، روى أبوهم عن أبي عبد الله (عليه السلام)، وكانوا ثقات. لأحمد كتاب يرويه عنه جماعة أخبرنا محمد بن علي عن أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا سعد، قال: حدثنا محمد بن الحسين عن الحسن بن علي بن فضال عن أحمد بن عمر بكتابه. (1)

احمد بن عمر بن ابی شعبه حلبي ثقة، از امام رضا (عليه السلام) نقل روایت کرده است ...

چون در روایت ما، حلبي شاگرد امام صادق (عليه السلام) است و حلبي در این جا شاگرد امام رضا (عليه السلام) است، بنا بر این متن را ادامه نمی دهیم.

2. عبيد الله بن علي بن أبي شعبة الحلبي مولى بني تيم اللات بن ثعلبة أبو علي، كوفي... وكان عبيد الله كبيرهم ووجههم. وصنف الكتاب المنسوب إليه وعرضه على أبي عبد الله (عليه السلام) وصححه قال عند قرائته: «أترى لهؤلاء مثل هذا؟...» وقد روى هذا الكتاب خلق من أصحابنا عن عبيد الله، والطرق إليه كثيرة، ونحن جارون على عادتنا في هذا الكتاب، وذاكرون إليه طريقا واحدا أخبرنا غير واحد عن علي بن حبشي بن قوني الكاتب الكوفي، عن حميد بن زياد، عن عبيد الله بن أحمد بن نهيك عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي. (2)

1- .. رجال نجاشي، ش 245.

2- .. همان، ش 612.

سند یازدهم

سند یازدهم

عبید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی مولای بنی تیم، کنیه اش ابو علی اهل کوفه ... وی بزرگ خاندان حلبی و چهره سرشناس آن ها بوده و کتابی را تصنیف کرده است که آن را بر امام صادق (علیه السلام) عرضه کرده و امام آن را صحیح دانسته و آن را این گونه مدح کرده است: «آیا مثل این کتاب دیده می شود؟...» و تعداد زیادی از اصحاب ما این کتاب را نقل کرده اند و طرق بر این کتاب فراوان است ولی شیوه ما بر این است که تنها یک طریق را بیان کنیم. خبر دادند ما را بر این کتاب ها افراد متعددی از علی بن حبشی بن قونی کاتب کوفی از حمید بن زیاد از عبید الله بن احمد بن نهیک از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی.

قسمت پایانی این عبارت مهم است آن جا که می گوید: «عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي»؛ از این جا روشن می شود که عنوان حلبی مذکور در روایت، با توجه به این عبارت به احتمال زیاد، همین حلبی است.

3. محمد بن علی بن ابی شعبه الحلبي أبو جعفر، وجه أصحابنا وفقههم. والثقة الذي لا يطعن عليه هو وإخوته عبید الله و عمران و عبد الاعلی. له كتاب التفسیر أخبرنا محمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان قال: حدثنا صفوان عنه. وله كتاب مبوب في الحلال والحرام، أخبرنا ابن نوح عن البرزوفري عن حميد قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة قال: حدثنا الحسين بن ... عن ابن مسكان عنه به. (1)

محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی کنیه اش ابو جعفر است که بزرگ و فقیه اصحاب ما است. او و برادرانش عبید الله و عمران و عبد الاعلی ثقة هستند و طعنی بر ایشان وارد نشده است ...

با مشاهده طریق، متوجه می شویم که اصلاً نزدیک به طریق اصلی در روایت مورد بحث نیست.

4. يحيى بن عمران بن علي بن أبي شعبه الحلبي روى عن أبي عبد الله وأبي الحسن (عليهما السلام)، ثقة ثقة، صحيح الحديث. له كتاب يرويه جماعة قرأت على أبي العباس أحمد بن علي. أخبركم الحسن بن حمزة، عن علي بن إبراهيم بن هاشم قال: حدثنا أبي قال: حدثنا ابن أبي عمير، عن يحيى بن عمران بكتابه. وهذا الكتاب يرويه عدة كثيرة من أصحابنا. (2)

1- .. همان، ش 885.

2- .. همان، ش 1199.

سند دوازدهم

چکیده

سند دوازدهم

چکیده

یحیی بن عمران بن علی بن ابی شعبه حلبی از امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) روایت نقل می کند ...

با مشاهده این طریق نیز متوجه می شویم که، اصلاً نزدیک به طریق اصلی در روایت مورد بحث نیست. پس تنها طریقی که برای عیید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی آورده بودیم، با روایت ما سازگاری داشت. اکنون به کتاب فهرست شیخ طوسی مراجعه می کنیم. در این کتاب سه عنوان با نام الحلبی ذکر شده است:

1. عیید الله بن علی الحلبی. له کتاب مُصَدِّفٌ مُعَوَّلٌ عَلَيْهِ، وقيل: إنه عُرضَ على الصادق (عليه السلام)، فلما رآه استحسنته وقال: «ليس لهؤلاء - يعني المخالفين - مثله». أخبرنا به الشيخ المفيد رحمه الله، عن أبي جعفر ابن بابويه، عن أبيه ومحمد بن الحسن جميعاً، عن سعد بن عبد الله وعبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد وعبد الله ابني محمد بن عيسى الأشعري، عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن الحلبی. وأخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبی. (1) وأخبرنا به جماعة، عن التلعكبري، عن أبي عيسى عبيد الله بن محمد ابن الفضل بن هلال الطائي، قال: حدثنا أحمد بن علي بن النعمان، قال: حدثنا السندي بن محمد البزاز، قال: حدثنا حماد بن عثمان ذو الناب، عنه.

عیید الله بن علی حلبی، او کتابی دارد که تصنیف خود او است و به آن رجوع می شده و مورد اتکا بوده و گفته شده که آن را بر امام صادق (علیه السلام) عرضه کرده است و امام هنگامی که آن را دیدند تحسین کردند و فرمودند: «مخالفین ما اگر می توانند مثل این کتاب بیاورند». این کتاب چند طریق دارد. خبر داده ما را به این کتاب، شیخ مفید از ابی جعفر ابن بابویه از پدرش و محمد بن حسن همگی از سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر حمیری از احمد و عبد الله دو پسر محمد بن عیسی الأشعری از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از حلبی. همچنین خبر داده ما را به این کتاب، ابن ابی جید از ابن ولید از صفار از احمد بن محمد از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی. همچنین خبر داده ما را به این کتاب جماعتی از تلکبری از ابی عیسی عیید الله بن محمد ابن الفضل بن هلال طائی، گفت حدیث کرد ما را احمد بن علی بن نعمان، گفت حدیث کرد ما را سندی بن محمد بزاز، گفت حدیث کرد ما را حماد بن عثمان ذو ناب.

با توجه به سه طریقی که شیخ طوسی برای کتاب عیید الله بن علی حلبی ارائه داده است که در دو مورد از حماد بن عثمان تعبیر می کند، لذا حماد به طور مطلق در روایت مذکور، حماد بن عثمان است. و چون عیید الله بن علی الحلبی فردی مشهور و بزرگ خاندان حلبی بوده و دارای کتابی مشهور است، لذا لازم نمی بینند که عنوان وی را به طور کامل بیاورند و به الحلبی اکتفا می کنند. همچنین در شرح حال الحلبی در چند مورد این عبارت موجود بود «عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن الحلبی» که حاکی از این مطلب است که شاگرد اختصاصی الحلبی (عیید الله بن علی الحلبی)، همان حماد بن عثمان است. اگر چه شاگردان حلبی بسیار هستند و طرق به کتاب وی متعدد، ولی به نظر می رسد که شاگرد اختصاصی وی که بیش تر از دیگران از وی کسب فیض کرده است، همان حماد بن

عثمان مي باشد. همين مطلب درباره شاگرد اختصاصي فضل بن شاذان، كه محمد بن اسماعيل بنديقي است، صدق مي كند. بنا بر اين در كتاب كافي هر جا كليني از فضل بن شاذان به واسطه محمد بن اسماعيل مطلق، روايتي ذكر کرده است، محمد بن اسماعيل بنديقي نيشابوري منظور است.

چکیده

یکی از معضلات و مشکلاتی که در اسناد با آن رو به رو هستیم، وجود عناوینی در اسناد است که قابلیت انطباق بر بیش از یک مصداق را دارند.

اولین راه حل برای تشخیص مشترکات، راه حلّ تشخیص طبقاتی است. طبقه در اصطلاح یعنی: «گروهی که در سن و ملاقات اساتید همسان باشند».

با مشخص شدن این نکته که اسامی مشترک هر کدام در چه مقطع زمانی زندگی کرده اند، می توان بخش زیادی از مشترکات را تفکیک کرد، مشروط به این که آن دو نفری که مشترک هستند در یک زمان با همدیگر زندگی نکرده باشند؛ یعنی هم طبقه نباشند.

دومین راه برای تشخیص مشترکات، شناخت شاگردان اختصاصی یا اساتید اختصاصی است. بعضی از راویان بزرگ ما شاگردان ویژه ای داشته اند که به وی اجازه نقل کتب خود را داده بودند یا اساتید ویژه ای داشته اند، به طوری که آن قدر نزد آن استاد شاگردی کرده و اجازه قرائت کتاب ها را از آن استاد گرفته اند، که امروزه راه رسیدن به کتاب های استاد، فقط به همین شاگرد ختم می شود.

شناخت شاگردان اختصاصی یا اساتید اختصاصی، مخصوص زمانی است که مشترکات هم طبقه باشند.

کتاب جامع الرواة اردبیلی، برای بررسی شاگردان یا اساتید اختصاصی کتاب مناسی است؛ زیرا مؤلف تمام راویان کتب اربعه را بررسی و شاگردان و اساتید آن ها را بیان می کند. آقای خویی با استفاده از همین شیوه، در کتاب معجم الرجال در قسمت «طبقة في الحديث» این موارد را ذکر کرد. کتاب دیگری که برای تمییز مشترکات نوشته شده، کتاب هداية المحدثين، از مرحوم محمد امین کاظمی است که به مشترکات کاظمی معروف شده است.

جلسه نهتممیز مشترکات (3).

جلسه سیزدهم اهداف درس

درآمد

پیش گفتار

اعتماد به ائمه پیشین

اهداف درس

درآمد

پیش گفتار

اعتماد به ائمه پیشین

هدف درس

آشنایی با:

چگونگی تشخیص اسامی مشترک با استفاده از قرائن.

درآمد

در جلسه گذشته در مبحث تمییز مشترکات، دو راه حل برای تشخیص اسامی مشترک (طبقات و شاگردان اختصاصی یا اساتید اختصاصی)، بیان کردیم. در این جلسه راه سوم تشخیص اسامی مشترک که همان بررسی قرائن است، را بررسی می کنیم.

راه حل تشخیص مشترکات

1. بررسی طبقات؛

2. شاگردان اختصاصی یا اساتید اختصاصی.

این دو مورد در جلسات گذشته اشاره شد.

3. بررسی قرائن

راه سوم تمییز مشترکات، بررسی قرائن است. در این راه با پیدا کردن قرینه های مختلف از داده های رجالی، اسامی راویان را کشف می کنیم. مثلاً ممکن است در اصحاب يك امام، عنوانی بین چندین نفر که همگی از اصحاب همان امام هستند، مشترک باشد، در این گونه موارد چگونه راویان را از یکدیگر تشخیص دهیم؟ به عنوان مثال در اصحاب امام صادق (علیه السلام) شخصی به نام معاویه داریم که

روایات متعددی در کتب اربعه دارد. این نام مشترک بین چندین راوی است. با مراجعه به کتاب فهرست طوسی و بررسی اصحاب امام صادق (علیه السلام) در می یابیم که نام معاویه بین چندین نفر مشترک است و همگی از اصحاب ایشان هستند. این اسامی عبارت اند از:

1. معاویه بن عمار الدهنی(1)

2. معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار(2)

3. معاویه بن وهب(3)

1- .. فهرست طوسی، رقم 737.

2- .. همان، رقم 736. معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمار. له کتاب. أخبرنا به جماعة عن محمد بن عبد الله بن المطلب عن ابن بطة عن أحمد بن أبي عبد الله والصفار عن معاوية بن حكيم. وله كتاب الطلاق وكتاب الحيض وكتاب الفرائض. أخبرنا بها جماعة عن التلعكبري عن أبي القاسم علي بن حبشي بن قوني وأبي علي بن همام عن الحسين بن محمد بن مصعب عن حمدان القلانسي عن معاوية بن حكيم.

3- .. همان، رقم 738. معاویه بن وهب البجلي. له کتاب. أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن عن الصفار عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن معاوية بن وهب. وأخبرنا الحسين بن عبيد الله عن الحسن بن حمزة العلوي عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن معاوية بن وهب.

دسته بندی اعتبار کتاب های ائمه پیشین**دسته اول****دسته بندی اعتبار کتاب های ائمه پیشین****دسته اول****صحیح بخاری و صحیح مسلم****4. معاویة بن میسرۃ بن شریح(1)**

برای تشخیص این راویان از یکدیگر، در اسناد روایات، قرائنی وجود دارد: از جمله قرائنی که می توان به آن ها اشاره کرد، آن است که مشخص کنیم کدام یک از این راویان، قلیل الروایة یا کثیر الروایة هستند؛ زیرا شیوه محدثان قدیم شیعه این بود که در صورت قلیل الروایة بودن راوی، نام وی را به صورت کامل ذکر می کردند. با این ملاک به بررسی راویان مثال مذکور می پردازیم:

معاویة بن حکیم بن معاویة بن عمار از جمله راویان قلیل الروایة است که در کتب اربعه تنها یک یا دو روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. بنا بر این صاحبان کتب اربعه باید نام او را به صورت کامل در سند روایت ذکر کنند. بنا بر این اگر در سندی عنوان «معاویة عن أبي عبدالله» آمده باشد، یقیناً معاویة مذکور، معاویة بن حکیم نیست.

فرد دیگر معاویة بن میسرۃ بن شریح، که در اسناد روایات گاهی به صورت معاویة بن شریح دیده می شود که در مجموع کتب اربعه تنها 37 روایت دارد. پس چون این فرد هم قلیل الروایة است، در صورت ذکر نام وی در کتب اربعه، باید به صورت کامل ذکر شود.

دو نفر دیگر با نام معاویة باقی می ماند، یکی معاویة بن عمار و دیگری معاویة بن وهب. معاویة بن عمار حدود 1270 روایت در کتب اربعه از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که این رقم تنها روایات مستقیم وی از امام را شامل می شود. شمار روایات مستقیم معاویة بن وهب از امام صادق (علیه السلام) نیز به 231 روایت می رسد. پس این دو نفر کثیر الروایة هستند. برای تشخیص این دو راوی از یکدیگر باید سراغ شرح حال های ایشان در کتب رجالی برویم.

در باره «معاویة بن عمار» این گونه آمده است:

معاویة بن عمار الدهنی: له کتب منها: کتاب الحج، کتاب یوم وليلة، کتاب الزکاة و غیر ذلك. (2)

معاویة بن عمار الدهنی کتاب هایی از جمله کتاب الحج، کتاب یوم و لילה، کتاب الزکاة و غیره داشته است.

معاویة بن عمار شخصیتی بزرگ بوده و کتاب های متعددی را نگاشته است که مشهورترین آن ها کتاب الحج است که جماعت بسیاری، کتاب حج وی را روایت کرده اند. «معاویة بن وهب» هم کتاب داشته است ولی رجالیان نام کتاب های وی را گزارش نکرده اند. برخی کتاب فضایل الحج را برای وی نام برده اند.

1- .. همان، رقم 739. معاوية بن شريح. له كتاب. أخبرنا جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عنه.

2- .. همان، رقم 737.

دسته دوم

دسته دوم

الف) مستخرجات صحیحین

ب) کتاب های نگاشته شده به سبک صحیح

1. صحیح ابن خزيمة

بنا بر این با استفاده از اطلاعات مذکور اگر روایتی که عبارت «معاوية عن أبي عبدالله» در آن آمده است، در یکی از کتب ذکر شده برای معاوية بن عمار یافت شود، بدون تردید این روایت نیز از آن او است. اما اگر روایتی در کتاب الحج آمده باشد باز می توان به احتمال قوی گفت که منظور از معاویه، معاوية بن عمار است، چون کتاب الحج وی، بین علماء بسیار مشهور بوده است.

یکی از قرینه های دیگر، کشف راوی طرق روایت ها است. برای این منظور به کتاب های فهرست که اسامی نویسندگان در آن جمع آوری شده اند، رجوع می کنیم. در باره کتب فهرست باید گفت که این گونه کتب، سه ویژگی اساسی دارند: اسامی نویسندگان را جمع می کنند، کتاب های آن ها را ذکر می کنند و سومین ویژگی که يك کتاب فهرست را رجالی می کند، ذکر طریق ها است. با استفاده از طریق ها خیلی از مشترکات را می توان کشف کرد.

اسناد مشهور و پرتکرار

یکی دیگر از قرینه ها، اسناد مشهور و پرتکرار است. برای درک این قرینه به بررسی نمونه ای می پردازیم:

در روایات نام حزیر بسیار آمده است که در همه آن ها مراد از حریز، حریز بن عبدالله سجستانی است و غالباً به صورت حریز از او یاد می شود. اما مشکل اصلی در ذکر نام شاگردان وی است. در برخی از اسناد روایات آمده است «حماد عن حریز» منظور از این حماد چه کسی است؟

اگر روایاتی را که حماد از حریز نقل کرده است بررسی کنیم، در می یابیم که به سه صورت زیر در روایات آمده است:

_ حماد عن حریز؛

_ حماد بن عثمان عن حریز؛

_ حماد بن عیسی عن حریز.

بر اساس برخی آمارها روشن شد که بیش تر روایات حریز را حماد بن عیسی نقل کرده است. (1)

با دیگر روایاتی که با سند «حماد عن حریز» یا «حماد بن عثمان عن حریز» آمده چه باید کرد؟ اصل اول این است که ببینیم مواردی که

این در سند آمده به چه میزان است؟

یکی از دانشمندان معاصر آماری در این باره داده است: آمار روایات حماد از حرز 963 روایت است. از این میان، مواردی که در آن به صورت «حماد عن حرز» آمده 488 مورد است و مواردی که در آن «حماد بن عیسی عن حرز» آمده است، 460 مورد است و صورت نقل «حماد بن عثمان عن حرز» تنها 7 مورد است.

چون تعداد قابل توجهی حماد بن عیسی از حرز آمده، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که 7 مورد «حماد بن عثمان» صحیح نبوده است. همین محقق با تحقیق و بررسی به این نتیجه رسیده که در تمام این 7 مورد، تحریف یا تصحیف صورت گرفته است. از این رو روشن می‌شود که حتی در مواردی هم که حماد به صورت مطلق از حرز نقل روایت می‌کند، مراد «حماد بن عیسی» است. بنا بر این با استفاده از اسناد پرتکرار نیز می‌توان مشترکات را از یکدیگر تمییز داد.

1- .. بنا بر آماری که برنامه درایة النور ارائه می‌کند، 86% روایات وی را حماد بن عیسی نقل کرده است.

2. صحيح ابن حبان**3. صحيح ابن سکن****(ج) مستدرکات صحيحين**

بررسی يك نمونه

محمد بن قيس يك راوي مشهور و مشترك میان پنج راوي است. در کتب رجال نام این پنج نفر آمده است:

1. محمد بن قيس، أبو نصر الأسدي الكوفي، ثقة؛

2. محمد بن قيس، أبو قدامة الأسدي، كوفي؛

3. محمد بن قيس الأسدي، أبو عبد الله؛

4. محمد بن قيس البجلي، كوفي، ثقة؛

5. محمد بن قيس الانصاري.

نجاشي نیز به مشترك بودن محمد بن قيس الثقات و توجه داشته است. از این رو ذیل نام محمد بن قيس ابو نصر اسدي مي نويسد:

محمد بن قيس، ابونصر اسدي، فردي مشهور و سرشناس در کوفه بوده است و از امام باقر و امام صادق (عليهما السلام) روايت کرده و صاحب کتاب قضايای امير المؤمنين بوده است. همچنين ما فرد ديگري به همین نام يعني محمد بن قيس داريم که او محمد بن قيس بجلي است که کتابي همانند محمد بن قيس ابو نصر اسدي، در قضايای امير المؤمنين دارد. همچنين ما فرد ديگري به همین نام، محمد بن قيس الاسدي ابو عبد الله داريم که مدح شده است. همچنين ما فرد ديگري به همین نام محمد بن قيس الاسدي ابو احمد داريم که از اصحاب امام باقر (عليه السلام) و ضعيف است. (1)

پس نجاشي بيان مي کند که چهار نفر با نام محمد بن قيس داريم:

1. محمد بن قيس ابو نصر اسدي، از اصحاب صادقین (عليهما السلام) و فردي وجيه، سرشناس و صاحب کتاب قضايای امير المؤمنين؛

2. محمد بن قيس بجلي، از اصحاب صادقین (عليهما السلام) و صاحب کتاب قضايای امير المؤمنين.

1- .. محمد بن قيس أبو نصر الأسدي أحد بني نصر بن قعين بن الحارث بن ثعلبة بن دودان بن أسد، وجه من وجوه العرب بالكوفة، وكان خصيصاً بعمر بن عبد العزيز، ثم يزيد بن عبد الملك وكان أحدهما أنفذه إلى بلاد الروم في فداء المسلمين، روى عن أبي جعفر وأبي عبد

الله عليهما السلام. وله كتاب في قضايا أمير المؤمنين عليه السلام. وله كتاب اخر نواذر. ولنا محمد بن قيس البجلي وله كتاب يساوي كتاب محمد بن قيس الأسدي ولنا محمد بن قيس الأسدي أبو عبد الله مولى لبني نصر أيضا، وكان خصيصاً ممدوحاً. ولنا محمد بن قيس الأسدي أبو أحمد ضعيف، روى عن أبي جعفر (عليه السلام) أخبرنا محمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا جعفر بن محمد بن سعيد قال: حدثنا نصر بن مزاحم قال: حدثنا يحيى بن زكريا الحنفي عن محمد بن قيس. رجال النجاشي، رقم 880.

دسته سوم

دسته چهارم

چکیده

دسته سوم

دسته چهارم

چکیده

3. محمد بن قیس الاسدي ابو عبد الله، ممدوح.

4. محمد بن قیس الاسدي ابو احمد، از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و ضعیف.

مشخص می شود که نفر سوم و چهارم از بحث ما خارج می شوند، چون نفر سوم مشخص نشده که اصحاب کدام امام است و نفر چهارم از اصحاب امام باقر (علیه السلام) است. در مورد دو نفر اول هم از طریق کتب نمی توانیم آن را کشف کنیم، چون کتب آن ها یکی است. نجاشی در کتابش گفته کتاب قضایای معروف از محمد بن قیس بجلی است. (1) پس اگر روایتی در باره قضاوت های حضرت علی (علیه السلام) آمده باشد و محمد بن قیس به طور مطلق آمده باشد، منظور همان بجلی است.

از راه شاگردان محمد بن قیس بجلی نیز می توانیم او را در اسناد بشناسیم: عاصم بن حمید، یوسف بن عقیل و عبید بن محمد بن قیس شاگردان وی هستند. (2) در کتب اربعه حدود 340 مورد در اسناد نام محمد بن قیس آمده که از این تعداد 208 مورد را شاگردش عاصم بن حمید نقل کرده و 35 مورد هم یوسف بن عقیل که حدود 70% روایت های وی توسط این دو نفر، نقل شده است. پس محمد بن قیس، همان محمد بن قیس بجلی است.

معرفی کتاب

دانشجویان برای تمییز مشترکات می توانند از این کتاب ها استفاده کنند:

1. کتاب هدایة المحدثین؛ اثر محمد امین کاظمی؛

2. کتاب جامع المقال طریحی؛

3. کتاب جامع الرواة محمد علی اردبیلی که استاد و شاگردان را گردآوری کرده است؛

4. توضیح المقال ملا علی کنی؛

5. کتاب معجم الرجال آقاي خويي (بخش طبقته في الحديث).

با استفاده از روش های مطرح شده می توان برخی مشترکات را کشف کرد ولی ممکن است برخی از آن ها از هیچ روشی تشخیص داده نشود و همچنان مبهم بماند.

چکیده

راه سوم تمیز مشترکات، بررسی قرائن مختلف از داده های رجالی است.

1- .. رجال نجاشی، ش 881. محمد بن قیس أبو عبد الله البجلي ثقة، عین، کوفی، روی عن أبي جعفر وأبي عبد الله (عليهما السلام). له كتاب القضايا المعروف، رواه عنه عاصم بن حميد الحنط، ويوسف بن عقيل وعبيد ابنه. أخبرنا أحمد بن عبد الواحد قال: حدثنا علي بن محمد القرشي قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم، عن محمد بن قيس. أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسى قال: حدثنا أبو علي بن همام قال: حدثنا العباس بن محمد بن الحسين، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم عنه.

2- .. همان.

تشخیص این که کدام يك از راویان مشترك، قليل الرواية یا كثير الرواية هستند، قرینه خوبی برای کشف و تمییز مشتركات است؛ زیرا شیوه محدثان قدیم شیعه آن بوده است که در صورت قليل الرواية بودن يك راوي، نام وي را به صورت کامل ذکر مي کردند.

یکی از قرینه های دیگر، کشف راوي طرق روايت ها است. برای این منظور به کتاب های فهرست که اسامي نویسندگان در آن جمع آوري شده اند، رجوع مي کنیم. کتاب های فهرست اسامي نویسندگان را جمع مي کنند، کتاب های آن ها و طریق ها را نیز ذکر مي کنند.

اسناد مشهور و پرتکرار نیز مي توانند قرینه خوبی برای تشخیص اسامي مشترك باشند.

برای تمییز مشتركات مي توان از این کتب استفاده کرد: کتاب هداية المحدثين، جامع المقال، جامع الرواة، توضیح المقال و معجم الرجال.

با استفاده از روش های مطرح شده مي توان برخی مشتركات را کشف کرد ولي ممکن است برخی از آن ها از هیچ روشي تشخیص داده نشود و همچنان مبهم بماند.

جلسه دہمتوحید مختلفات .

جلسه چهاردهم هدف درس

درآمد

شروط حدیث صحیح نزد اهل سنت

هدف درس

درآمد

شروط حدیث صحیح نزد اهل سنت

اهداف درس

آشنایی با:

چگونگی تشخیص اسامی مختلف در اسناد روایات؛

مراحل توحید مختلفات؛

بررسی توثیقات و تضعیفات.

درآمد

در جلسات گذشته، مراحل مختلف تحقیق در سند را بیان کردیم. در این جلسه چهارمین مرحله تحقیق در سند که همان مبحث توحید مختلفات است را مطرح و راه های تشخیص آن را بیان می کنیم و سپس آخرین مرحله شناخت سند که همان بررسی توثیقات و تضعیفات است را بیان خواهیم کرد.

توحید مختلفات

کاری که در بحث توحید مختلفات انجام می شود تقریباً بر عکس تمییز مشترکات است. یعنی گاهی از یک راوی با اسامی گوناگون یاد می کنند که مشکلاتی را امروزه برای ما پدید آورده است. در اسناد روایات، گاهی از یک راوی با عنوان شغلش یاد می کردند؛ مثلاً بِنَاع السابري که فروشنده نوعی پارچه بوده است یا «بزاز» یا «طحان». گاهی نیز به خاطر این که یک راوی اهل فلان شهر بوده است با نام همان شهر از او یاد می کردند، مثلاً چون اهل بغداد بوده است به وی «بغدادی» نیز می گفتند و گاهی هم به اسم پدرش از او یاد می کردند مثلاً «محمد بن حسن».

در کتب رجالی ما نمونه های متعددی وجود دارد که افرادی چندین اسم دارند؛ به عنوان نمونه افرادی را در ادامه نام می بریم:

1. «محمد بن ادریس» و «ابو علی الاشعری» که در اسناد کافی آمده است؛ هر دو عنوان یک راوی هستند.

2. از «ابو حمزه ثمالی» با نام «ثابت بن دینار» هم در اسناد روایات یاد شده است.

3. عنوان های «ابو الجارود» و «زیاد بن منذر» نیز متعلق به یک راوی است.

4. «محمد بن ابی عمیر» که یکی از راویان و محدثان مشهور است با بیش از 15 عنوان از او یاد شده است، که از جمله آن ها می توان به: «ابن زیاد، ابن عمیر، ابو احمد، ابو احمد الازدی، ابو احمد محمد بن ابی عمیر، ابو احمد محمد بن زیاد، ابو احمد محمد بن زیاد الازدی، محمد البرزازی، محمد بن زیاد، محمد بن زیاد البرزازی، محمد بن زیاد الازدی، محمد بن زیاد بن عیسی بیاع السابری، محمد بن زیاد بن عیسی و محمد بن زیاد بن بیاع السابری» اشاره کرد.

مراحل بررسی روایات

مراحل بررسی روایات

مرحله نخست: شناخت نام راویان

5. «حسن بن علی بن زیاد» مشهور به «الوشاء» با بیش از 10 عنوان در کتب روایی از او یاد شده، که برخی از این عناوین عبارت اند از: «الوشاء، الحسن الخزاز، ابو محمد الحسن بن علی الوشاء، ابن بنت الیاس و ...».

گفتنی است که کتب رجالی اسامی گوناگون یک فرد را جمع آوری نکرده اند، حتی کتاب رجالی کهنی همچون رجال نجاشی با این که وی نسب شناسی بزرگ است اما به دلیل کوفی بودنش نسب شناسی وی، بیش تر مربوط به راویان عرب است و نسبت به القاب گوناگون راویان ایرانی (مثل قمی و خراسانی) از تبخّر کم تری برخوردار بوده، از این رو انساب آن ها را به طور کامل بیان نکرده است.

انواع پراکندگی عناوین 1. دو اسم متفاوت

گاهی دو اسم گوناگون در اسناد روایی برای یک راوی به کار رفته است: برای مثال «جعفر بن محمد بن مسرور» و «جعفر بن محمد بن قولویه»؛ جعفر بن محمد بن مسرور استاد شیخ صدوق است و شیخ صدوق حدود 30 مرتبه با همین عنوان در کتاب الامالی خود از وی یاد کرده است. (1) بزرگان روایی ما از قراین مختلف کشف کرده اند که او همان «جعفر بن محمد بن قولویه» است که فردی شیعی، ثقه و صاحب کتاب کامل زیارات است. یا نمونه دیگر «احمد بن ابی عبد الله» و «احمد بن محمد بن خالد» است که اشتراک این دو در اسم احمد است.

2. اسم و کنیه متفاوت

گاهی از یک راوی در یک دسته از اسناد، به «اسم» و در دسته دیگر با «کنیه» نام برده شده است. به عنوان نمونه، «ابو حمزه ثمالی» گاهی به همین کنیه و گاهی با اسم «ثابت بن دینار» یاد شده است. یا «لیث بن بختری و ابو بصیر» که اسم و کنیه یک راوی هستند. مثال دیگر «محمد بن ادریس» و «ابو علی الاشعری» هستند، که همین گونه اند.

3. اسم و لقب متفاوت

گاهی در برخی روایات از یک راوی با لقب یاد می شود و گاه در برخی اسناد با اسم از او یاد شده است. به عنوان نمونه «السکونی» که راوی امام صادق (علیه السلام) و از اهل سنت است، در روایات زیادی از وی با لقب «سکونی» یاد شده و در برخی روایات دیگر از او به نام «اسماعیل بن ابی زیاد» یاد شده است. یا «النوفلی» و «حسین بن یزید» که لقب و نام یک راوی است که در روایات به کار رفته اند. یا «الحلبی» که بسیار در روایات به چشم می خورد و اسمش «عبید الله بن علی» است.

1- .. در هیچ يك از كتب رجالي از فردي به اين نام ياد نشده است.

مرحلة دوم: بررسی عدالت و ضبط راویان

4. اسم، کنیه و لقب متفاوت

گاه در اسناد روایات با اسم، لقب و کنیه از یک راوی یاد می شود. «مؤمن الطاق، نعمان الأحول و ابو جعفر» که همه این عناوین مربوط به یک راوی است.

مراحل توحید مختلفاتدر توحید مختلفات اگر به عناوینی برخورد کنیم که در کتب رجالی آمده است مشکلی نیست، با رجوع به کتب رجالی مشکل برطرف می شود اما گاه در اسناد روایی از نام اصلی راوی یاد نمی شود، بلکه ممکن است با نام غیر مشهور وی یا کنیه یا لقب از او یاد شود. در این گونه موارد چه باید کرد؟ زیرا شناخت این افراد در تضعیف یا توثیق روایت بسیار تأثیرگذار است، برای این کار باید دو مرحله را در پیش گرفت:

1. اثبات امکان

در اولین مرحله باید ثابت کنیم که این دو نفری که با دو اسم از وی یاد شده، آیا امکان دارد که یکی باشند؟ در برخی موارد مثل محمد بن ادریس که همان ابوعلی الاشعری است به آسانی می توان تشخیص داد ولی در برخی موارد، آسان نیست. به عنوان نمونه «محمد بن جمهور» به گفته نجاشی فردی ضعیف است (1) ولی در اسناد روایات بسیار از او یاد شده است. عنوانی شبیه به عنوان بالا را ابن غضائری با عنوان «محمد بن حسن بن جمهور» (2) آورده است اما در مقام واقع آیا این دو نفر یکی هستند؟

اجمالاً باید گفت که این دو یکی هستند. و در توضیح باید گفت که در سندنویسی، قاعده ای به نام مختصرنویسی وجود دارد که برخی عناوین به صورت مختصر نوشته می شوند. چنین قاعده ای برای همه عناوین جاری نمی شود، بلکه تنها در جایی است که در اجداد یک نفر، نام غریبی باشد که کم تر آن را به کار برده اند. مثلاً نام «حنبل» که در اسامی کم تر استفاده شده است. از این رو از یک راوی که چندین نسل بعد آمده است با «ابن حنبل» یاد می کنند.

یا مثلاً عنوان «قولویه» در اسامی راویان ما کم استفاده می شود. در اجداد فردی به نام «جعفر بن محمد بن قولویه»، شخصی به نام «قولویه» وجود دارد. ممکن است کسی گمان کند که قولویه جدّ جعفر بن محمد است در حالی که «قولویه» چندین نسل با او فاصله دارد اما به این دلیل که در میان اسامی راویان چنین اسمی کم تر استفاده شده است برای ذکر نام جعفر بن محمد، نام قولویه را نیز در کنارش می آورند یا آن که از او با نام «ابن قولویه» یاد می کنند. «ابن بابویه» نیز وضعیتی این چنین دارد که برای شیخ صدوق و پدرش استعمال شده است.

1- .. رجال نجاشی، ش 901؛ محمد بن جمهور أبو عبد الله العمی ضعیف فی الحدیث، فاسد المذهب، وقیل فیہ اشیاء الله أعلم بها من عظیمها. روی عن الرضا (علیه السلام). وله کتب: کتاب الملاحم الکبیر، کتاب نوادر الحج، کتاب أدب العلم. أخبرنا محمد بن علی الکاتب قال: حدثنا محمد بن عبد الله قال: حدثنا علی بن الحسین الهذلی المسعودی قال: لقیته الحسن بن محمد بن جمهور فقال لی: حدثنی أبی محمد بن جمهور، وهو ابن مائة وعشر سنین. أخبرنا ابن شاذان، عن أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا سعد قال: حدثنا أحمد بن الحسین بن سعید، عن محمد بن جمهور بجمع کتبه.

2- .. رجال ابن غضائری، ص 142؛ محمد بن الحسن بن جمهور، هـ 131.

مرحله سوم: بررسی اتصال سند

بنا بر این قاعده، بین محمد بن جمهور و محمد بن حسن بن جمهور امکان اتحاد وجود دارد. اما یقین نداریم که این دو نفر واقعاً یکی هستند. از این رو باید در مرحله دوم با توجه به قراین این اتحاد را اثبات کنیم.

باید توجه کرد که گاه برخی راویان، دو کنیه دارند. به عنوان نمونه، نجاشی صاحب رجال، دارای دو کنیه «ابو الحسین» و «ابو العباس» است. از این رو تفاوت در کنیه ها نمی تواند قرینه اختلاف این دو عنوان باشند. پس گاهی يك اسم با دو کنیه می آید و باز چون نام ها مشترك است، امکان اتحاد وجود دارد.

2. اثبات اتحاد

پس از آن که با توجه به قاعده اختصارنویسی دریافتیم امکان اتحاد بین دو عنوان وجود دارد باید با تکیه بر قراین، این اتحاد را اثبات کنیم. از جمله این قراین موارد زیر است که به اجمال بیان می شود:

الف) تشابه اسمی داشتن

مثلاً در دو عنوان «محمد بن جمهور» و «محمد بن حسن بن جمهور» نام ها هر دو محمد است و انتساب هر دو به «جمهور» است که قاعده اختصارنویسی هم در این جا رعایت شده است؛ زیرا جمهور از اسامی غریب است و افراد کمی هستند که با این نام از آن ها یاد شده است. یا «جعفر بن محمد بن مسرور» و «جعفر بن محمد بن قولویه» تشابه اسمی دارند. نام هر دو جعفر است و در اسم تشابه دارند و تا حدودی می تواند قرینه باشد.

ب) صاحب کتاب بودن

اگر هر دو صاحب کتاب باشند می تواند بر یکی بودن آن ها دلالت کند و در مقابل اگر روشن شود که یکی از دو عنوان، صاحب کتاب است و دیگری صاحب کتاب نیست، دلالت می کند که این دو عنوان بر يك فرد دلالت ندارد.

ج) صاحب يك کتاب واحد بودن

اگر هر دو عنوان صاحب يك کتاب واحد باشند می تواند قرینه ای باشد که بر یکی بودن آن ها دلالت کند.

د) شاگرد اختصاصی داشتن

چکیده

مرحله چهارم: بررسی شدوذ یا علت در روایت

چکیده

اگر کتاب هر دو عنوان راوی، توسط يك شاگرد نقل شده باشد مي تواند بر يکي بودن آن ها دلالت کند. مثلاً در همین مثال مذکور با رجوع به اسناد در مي يابيم که کتاب محمد بن جمهور و محمد بن حسن بن جمهور هر دو توسط احمد بن حسين بن سعيد نقل شده است. (1)

ه) هم طبقه بودن

اگر هر دو راوي از يك طبقه باشند مي تواند قرينه باشد که اين دو عنوان مي تواند براي يك نفر باشد و اگر از طبقات گوناگوني باشند اين احتمال تقويت مي شود که اين دو عنوان از آن يك راوي نيست. با اين قرينه مي توان اثبات کرد که آیا اين عنوان، براي يك نفر است يا خير. (2)

تذکر يك نکته

گاهی در اسناد روايي، علي رغم تفاوتی که توحيد مختلفات با تمیيز مشترکات دارد، در تشخيص اين دو دچار مشکل مي شويم. گاه اتحاد بين دو عنوان اثبات نمي شود يا بين مشترکات تمیيز داده نمي شود؛ در اين گونه موارد چه بايد کرد؟

به عنوان نمونه يکي از اين روايان «اسحاق بن عمار» است. نجاشي، اسحاق بن عمار را توثيق کرده است. (3) ولي شيخ طوسي اسحاق بن عمار ساباطي را فطحي مذهب دانسته است. (4) آیا اين دو عنوان در اين دو کتاب يکي هستند يا خير؟ (5) اگر اين دو عنوان با هم اختلاف داشته باشند توحيد مختلفات است و اگر اين دو عنوان اتحادي نداشته باشند، بحث تمیيز مشترکات مطرح مي شود. منشأ اين گونه موارد که در کتب حديثي ما چندان هم زياد هم نيست، همان صاحبان کتب رجالي هستند.

بررسی توثیقات و تضعیقات

بعد از اين که سند را شناختيم و تحريفات را بررسی کرديم و توحيد اختلافات و تمیيز مشترکات را تشخيص داديم، اگر تعليق، شبه تعليق يا ضميري داشت بايد مرجع ضمير را کشف کنيم و اگر تمیيز مشترك يا توحيد اختلافي داشت بايد کشف کنيم. وقتي تمام اين مراحل انجام شد نوبت مرحله نهايي (مرحله پنجم) است. يعني بايد در مرحله نهايي سند را باز سازي کنيم.

1- .. احمد بن حسين بن سعيد (شاگرد اختصاصي) هر دو عنوان است. اگر در اسناد متعددي، مثلاً 50 سند، شاگرد و استاد يکي باشند، به اين معنا که در اسناد متعدد مثلاً اين گونه آمده باشد: الف) احمد بن حسين بن سعيد عن محمد بن جمهور عن زيد؛ ب) احمد بن

- حسین بن سعید عن محمد بن حسن بن جمهور عن زید؛ این اشتراک در اسناد متعدد، خود قرینه ای است برای این که دو نفر یکی هستند.
- 2- .. برای توحید مختلفات کتاب معجم الرجال آقای خویی را معرفی می کنیم در این کتاب تا حدود زیادی مختلفات را کشف کرده اند.
- 3- .. اسحاق بن عمار بن حیان، مولی بنی تغلب، أبو یعقوب الصیرفی، شیخ من أصحابنا، ثقة؛ رجال النجاشی، رقم 169.
- 4- .. إسحاق بن عمار الساباطی، له أصل، وكان فطحياً إلا انه ثقة؛ الفهرست، رقم 52.
- 5- .. اشکال در فطحی مذهب بودن و وثاقت راوی نیست؛ زیرا ممکن است فردی هم فطحی مذهب باشد هم ثقة، یعنی وثاقت ارتباطی با فطحی مذهب بودنش ندارد؛ عبد الله بن بکیر چنین وضعیتی دارد.

اگر سند ما آسیب‌هایی داشت باید سند جدیدی بنویسیم یعنی آن را باز سازی کنیم. برای این کار می‌توان با رجوع به کتب رجالی وثاقت یا ضعف راوی را به دست آوریم و با این کار حکم سند حدیث را مشخص نماییم که آیا صحیح، ضعیف و یا ممدوح است؟ باید به این نکته توجه داشت که برای حکم دادن، نتیجه تابع اخس مقدمات است. یعنی اگر تمامی افراد سند توثیق شده ولی فقط یک نفر تضعیف شده باشد به ضعیف بودن حدیث حکم می‌کنیم.

در بحث سند، ضبط اسامی اهمیت زیادی دارد. برای سندشناسی اهل سنت، توجه به ضبط اسامی راویان مهم است و در باره راویان شیعه از اهمیت کم‌تری برخوردار است. مثلاً حمران بن اعین (حمران یا حمران)، یا حنان (حنان یا حنان)، یا محمد بن عقیل نیشابوری (عقیل یا عقیل)؛ در تشخیص راویان و تعیین وثاقت آن‌ها مهم است. برای تشخیص نوع ضبط راویان می‌توان از دو منبع زیر کمک گرفت:

1. کتاب تنقیح المقال مرحوم مامقانی؛

2. کتاب اضبط المقال از علامه حسن زاده آملی.

چکیده

مرحله چهارم تحقیق در سند، توحید مختلفات است که مراد از آن گوناگونی عناوین یک راوی یا پراکندگی عناوین برای او است.

اقسام توحید مختلفات عبارتند از:

الف) اختلاف بین دو اسم مختلف؛ مثلاً «جعفر بن محمد بن مسرور» و «جعفر بن محمد بن قولویه».

ب) اختلاف بین اسم و کنیه؛ مثلاً «ابو حمزه ثمالی» که گاهی با اسم «ثابت بن دینار» یاد می‌شود.

ج) اختلاف بین اسم و لقب؛ مثلاً «اسماعیل بن ابی‌زیاد» و «السکونی» که هر دو یکی هستند.

د) اختلاف بین اسم، لقب و کنیه؛ «مؤمن الطاق، نعمان الاحول و ابو جعفر» که مربوط به یک راوی است.

برای بررسی به منظور توحید مختلفات، نخست باید اثبات امکان اتحاد دو عنوان را بررسی کرد. پس از آن که این احتمال وجود داشت در مرحله دوم سراغ قرآینی می‌رویم که این اتحاد را اثبات کند.

از جمله قرآین اثبات اتحاد دو عنوان برای یک راوی می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) تشابه اسمی داشتن؛ ب) صاحب کتاب بودن؛

ج) صاحب یک کتاب واحد بودن؛ د) شاگرد اختصاصی داشتن؛ ه) هم طبقه بودن.

جلسه پنزدهم اهداف درس

درآمد

بررسی اسناد روایات در غیر کتب سته

اهداف درس

درآمد

بررسی اسناد روایات در غیر کتب سته

.

.

برسي سندي يك روايت

راوي اول: عبد الله بن محمد بن سعيد جمال

راوي دوم: هاشم بن الجنيد ابو صالح

راوي سوم: عبد المجيد بن ابي رواد

جلسه يازدهم اسناد مشهور كتب اربعه (1)

راوي چهارم: مروان بن سالم الجزري

راوي پنجم: محمد بن سائب الكلبي

راوي ششم: ابو صالح مولي ام هاني

هدف درس

بررسي اسناد مشهور در كتب اربعه.

درآمد

در جلسات گذشته با مراحل گوناگون بررسي اسناد، آشنا شدیم. در اين جلسه برآنیم که برخي اسناد مشهور در كتب اربعه را به طور عملي بررسي کنیم.

مقدمه

در گذشته قدمای رجال به جاي بررسي تك تك افراد سند، اسناد و طرق را حفظ مي کردند که گاه شامل چهار، پنج راوي بود. ولي اين شیوه در گذر زمان از بين رفته است و امروزه براي کشف توثيق يا تضعيف، به جاي حفظ طرق سند، به تك تك راويان در كتب رجالي مراجعه مي کنند. به جز برخي از متخصصان در علم رجال که همان روش قدما را در پيش مي گیرند و طرق و سند مشهور روایات را حفظ مي کنند.

يکي از رجاليان معاصر، اسناد مشهور كتب اربعه را استخراج کرده اند که به 27 سند مي رسد که ما برخي از آن ها را بررسي خواهيم کرد. اما قبل از بررسي اين اسناد بايد چند نکته را بيان کنیم.

1. اين اسناد به کثرت تکرار تنظيم شده اند، يعني سند اول که ذکر شده بيش از 500 بار در كتب اربعه آمده است. و سند دوم بيش از 400 مرتبه و ...

2. بعضي از اسامي در سندها تکرار شده اند، از اين روفقط يك بار در باره آن توضيح مي دهيم.

3. در اسامي راوياني که در اين اسناد آمده، سعي شده است حالت اسنادي آن ها حفظ شود. يعني معمولاً اسناد با همان عناويني که در كتب اربعه آمده است، در اين جا بيان مي شوند. مثلاً اگر در كتب اربعه عنوان «حماد» آمده است، ما همان عنوان را آوردیم نه «حماد بن عثمان» يا «حماد بن عيسي».

سند نخست

علي بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله (عليه السلام).

استاد شيخ كليني است و در كتب اربعة 8169 روايت از وي نقل شده است. شاگردي كه بيش ترين احاديث وي را نقل کرده، كليني است. طبق برنامه نرم افزاري دراية النور 99 درصد احاديث وي را كليني نقل کرده است. خود علي بن ابراهيم (1) نیز اساتيد متعددي داشته ولي استادي كه بيش از ديگران از او تحمل حديث کرده پدرش «ابراهيم بن هاشم» است. نجاشي در باره وثاقت علي بن ابراهيم مي گويد: «ثقة في الحديث، ثبت، معتمدٌ وصحيح المذهب». (2)

1- .. اسم: علي بن ابراهيم بن هاشم، تقويم: امامي، ثقة جليل، لقب: القمي (جش، ست)، كنية: أبو الحسن (جش).

2- .. رجال النجاشي، رقم 680.

مراحل بررسی سندی روایات اهل سنت

چکیده

راوی هفتم: ابو هریره

مراحل بررسی سندی روایات اهل سنت

چکیده

در این جا لازم است به نکته ای مهم اشاره شود و آن این که در هر سند روایت، باید دو ویژگی بسیار مهم از راویان برای ما روشن شود. یکی وثاقت و امامی بودن آن ها و دیگری رابطه بین راویان سند با یکدیگر، تا افتادگی در سند را کشف کنیم. در این جا مثلاً آیا رابطه علی بن ابراهیم با پدرش رابطه شاگردی بوده است یا خیر؟ با بررسی ها به این نتیجه رسیده ایم که 87 درصد از احادیث علی بن ابراهیم از پدرش بوده، پس یکی از شاگردان معروف و مشهور وی بوده است. (حدوداً 7120 روایت).

ابراهیم بن هاشم ابو اسحاق قمی

رجالیان در باره وی سکوت کرده و چیزی در باب وثاقت وی بیان نکرده اند. اما مطلبی در باره وی گزارش کرده اند که سبب ایجاد اختلاف نظر رجالیان متأخر در باره وی شده است. نجاشی در باره وی می گوید: «أول من نشر حديث الكوفيين بقم هو؛ (1) او اولین کسی است که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد».

از آن جا که قم شهری بوده است که از نشر احادیث ضعیف جلوگیری می کرده، کسی که احادیث کوفیان را برای اولین بار در آن جا نشر داده است باید ثقة باشد. این برداشتی است که رجالیان متأخر داشته اند. برخی مانند محقق بحرانی همین عبارت را نشان اوج وثاقت وی دانسته و بر این باور است که وی در مرحله اول توثیق می باشد. ما هم طبق بیانات آقای خوبی یا زنجانی ایشان را ثقة می دانیم.

آقای خوبی مبنایی دارد که او را توثیق می کند و آن این است که مشایخ علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر قمی به شرط اتصال سند به معصوم همگی ثقة هستند. (2) علی بن ابراهیم روایات زیادی از جمله روایاتی از تفسیر قمی و کافی را از پدرش، ابراهیم بن هاشم، نقل می کند. سید بن طاووس نیز بر وثاقت وی ادعای اجماع و اتفاق کرده است. بنا بر این ابراهیم بن هاشم بر اساس مبنا و تحقیق موثق است. (ثقة علی التحقیق).

حسین بن یزید النوفلی

ابراهیم بن هاشم، شاگرد او، حدود 745 روایت از وی نقل کرده است. این در حالی است که کل روایت های ابراهیم بن هاشم در کتب اربعه، حدود 7405 روایت است. یعنی حدود ده درصد روایت های خود را از النوفلی روایت کرده است. در باره وی گفته اند: «شاعر، ادیب و ساکن شهرری بود و در همان شهر از دنیا رفت». (3)

1- .. همان، رقم 18.

2- .. نقل شده که مرحوم خويي در اواخر عمر از اين نظرشان برگشته اند.

3- .. رجال النجاشي، رقم 77.

در باره ایشان دو نظریه وجود دارد: برخی گفته اند ایشان در آخر عمرش غلو ورزید و بعضی هم وی را تأیید کرده اند.

در این گونه موارد که وثاقت و ضعف با هم برای يك راوي گزارش شده باشد، چه باید کرد؟

نجاشی در باره وی گفته که اگرچه قمی ها در باره ایشان گفته اند که در آخر عمر غالی شده است ولی من در میان روایت های او چیزی که نشانگر غلو ایشان باشد، ندیدم. (1) بنا بر این، طبق نظر نجاشی ایشان ثقه است. سکونی استاد وی است که از 866 روایتی که در کتب اربعه از او نقل شده، 832 روایت؛ یعنی حدود 96 درصد از روایات خود را از سکونی نقل کرده است.

1- .. همان، وقال قوم من القميين إنه غلا في آخر عمره والله أعلم، وما رأينا له رواية تدل على هذا.

السکونی

السکونی اگر چه مشترک میان چند نفر است ولی بعد از جست و جو معلوم می شود که وی اسماعیل بن ابی زیاد السکونی است و مشهورترین فردی است که به السکونی شهرت یافته است. در باره السکونی (1) در کتب رجالی نجاشی، کشی و طوسی عبارتی که نشانگر ضعف وی باشد دیده نمی شود. اما علامه حلی در کتاب خلاصه الاقوال وی را سنی مذهب و نام او را در قسمت ممدوحین می آورد (2). ابن داود در کتاب رجال اسم سکونی را در قسمت ممدوحین نوشته، اگرچه نام او را در قسمت ضعفا نیز آورده است. بنا بر این ایشان ثقه و سنی مذهب است.

وی 1134 روایت در کتب اربعه نقل کرده است. از این میان 99 درصد آن را بی واسطه از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده و از شاگردان حضرت به شمار می آید. پس سند، به معصوم (علیه السلام) متصل است و از نظر توثیق هم فقط اسماعیل بن ابی زیاد است که فردی سنی بود و چون نتیجه تابع اخس مقدمات است، این روایت گرچه تمام راویان آن شیعه است ولی چون یک راوی سنی دارد یک درجه از صحت پایین می آید و تبدیل به موثق می شود.

اما طبق نظر محدث نوری که گفته سکونی یک دانشمند شیعی بوده و تقیه می کرده است، می توان گفت سند صحیح است. ولی بنا بر مشهور، بیان شد که روایت موثق است.

سند دوم

علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله (عليه السلام).

با دو راوی اول آشنا شدیم و دانستیم که هر دو ثقه و امامی مذهب هستند.

محمد بن ابی عمیر

ایشان را از اصحاب امام موسی کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) دانسته اند. (3) شیخ طوسی او را امامی مذهب دانسته و نجاشی هم او را توثیق کرده و بالاترین مرتبه توثیق را در باره وی بیان کرده است وی همچنین در زمره اصحاب اجماع است. (4)

از او حدود 6289 روایت در کتب اربعه آمده است. شاگرد وی ابراهیم بن هاشم است که روایت کوفیان را در قم منتشر کرد. ابراهیم بن هاشم حدود 56 درصد از روایات ابن ابی عمیر را؛ یعنی بیش از سه هزار روایت از وی نقل کرده است.

حماد

1- .. اسم: إسماعیل بن ابی زیاد السکونی، تقویم: عامی علی المشهور وفيه كلام، ثقة علی التحقيق، طبقة: الصادق (عليه السلام) (جخ)، (قي)، لقب: السکونی (ست، قي، جخ) الکوفي (جخ) کوفي (قي).

2- .. خلاصة الاقوال، علامه حلي، ص 199: كان عاماً.

3- .. شيخ طوسي، الفهرست، رقم 617.

4- .. رجال النجاشي، رقم 887؛ الفهرست، رقم 617.

وقتي به كتب رجالي رجوع مي كنيم، در مي يابيم كه حماد مشترك ميان دو نفر است: حماد بن عثمان

التاب (1) و حماد بن عيسى (2) حماد بن عثمان متوفاي سال 190 و حماد بن عيسى متوفاي سال 209 هجري است و هر دوي آن ها از شاگردان امام صادق (عليه السلام) بودند و در زمان رحلت امام صادق (عليه السلام) اين دو جوان بودند، از اين رو از صغار اصحاب حضرت به شمار مي روند.

اگر در سند روايات، ابراهيم بن هاشم بدون واسطه از حماد روايت کند، منظور حماد بن عيسى است، چون وي با حماد هم طبقه بودند ولي اگر يك يا دو واسطه باشد منظور حماد بن عثمان است.

وقتي به سراغ اسناد پرتكرار مي رويم، مي بينيم كه بيش ترين نقل ابن ابي عمير از استادش حماد بن عثمان التاب است. (حدود بيست درصد). پس منظور از حماد در اين روايت، حماد بن عثمان است كه وي را ثقة و امامي مذهب معرفي کرده اند و از اصحاب اجماع است. حدود 1950 روايت از وي در كتب اربعه آمده است كه حدود 73 درصد از روايات وي را ابن ابي عمير نقل کرده است. از طرف ديگر عبيد الله بن علي الحلبي هم در طبقه اصحاب حماد بن عثمان التاب ديده مي شود.

الحلبي

خاندان حلبي يكي از بيوتات بزرگ شيعه هستند كه تمام افراد اين خاندان از راويان بزرگ بودند و مشهورترين فرد اين خاندان عبيد الله بن علي الحلبي (3) است كه همين سبب مي شود وي را بدون نام و با عنوان الحلبي بياورند. پس مراد از الحلبي در اين جا، همان جناب عبيد الله بن علي الحلبي است.

وي 1530 روايت نقل کرده كه 98 درصد آن را از امام صادق (عليه السلام) نقل مي كند و حدود نود درصد روايات وي را حماد بن عثمان نقل کرده است. پس چون تمام راويان اين سند، ثقة و امامي مذهب هستند اين روايت، صحيح به شمار مي رود.

سند سوم

1- .. اسم: حماد بن عثمان التاب، تقويم: امامي، ثقة جليل، من أصحاب الإجماع، طبقة: الصادق (عليه السلام) (جخ، قي، جش، كش) _ الكاظم (عليه السلام) (جخ، قي، جش) _ الرضا (عليه السلام) (جخ، قي، جش)، لقب: التاب (جخ، قي، ست، كش) ذو التاب (جخ) الفزاري مولا هم (جش) الرواسي (كش) كوفي (جخ، جش)، وفاة: 190، سنة تسعين و مائة (جش، كش).

2- .. اسم: حماد بن عيسى الجهني، تقويم: امامي، ثقة جليل، من أصحاب الإجماع، طبقة: الصادق (عليه السلام) (جخ، قي، كش، جش) _ الكاظم (عليه السلام) (جخ، قي، جش) _ الرضا (عليه السلام) (قي، جش) _ بقي إلى زمان الرضا (عليه السلام) (جخ) عاش إلى وقت الرضا (عليه السلام) (كش)، لقب: البصري (جخ) الجهني (جخ، ست، قي، جش) بصري (جخ)، كنية: أبو محمد (جش)، ولادة: عمره نيف وسبعون سنة (كش) _ عمره نيف وتسعون سنة (جش)، وفاة: 208 أو 209، سنة تسع ومائتين (كش، جش) سنة ثمان ومائتين (جش).

3- .. اسم: عبيد الله بن علي الحلبي، تقويم: امامي، ثقة جليل، طبقة: الصادق (عليه السلام) (جخ، قي) _ صنف الكتاب المنسوب إليه

وعرضه على أبي عبد الله (عليه السلام) (جش)، لقب: الحلبي (جخ، قي، ست، جش) الكوفي (جخ) كوفي (قي، جش)، كنية: أبو علي (جش)، وفاة: قبل 148، مات في حياة أبي عبد الله (عليه السلام) (كش).

علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد عن حريز عن زرارة و محمد بن مسلم عن ابي جعفر (عليه السلام).

در این سند يك حیلوله رخ داده است. زرارة و محمد بن مسلم در يك طبقه هستند که جناب کليني با آوردن «واو» گفته است که زرارة و محمد بن مسلم هر دو اساتید حريز هستند.

دو راوي اول، پیش تر بررسی شد؛ راويان بعدي را بررسی می کنیم.

حماد در این سند با حماد سند قبلی فرق می‌کند. راه تشخیص هم همان است که بیان کردیم. حماد بن عیسی چون عمرش طولانی شد، افراد هم طبقه ابراهیم بن هاشم نیز او را دیدند و از او نقل روایت کردند و چون ابراهیم بن هاشم از وی نقل می‌کند، حماد همان حماد بن عیسی است. راه تشخیص دیگر توجه به استاد او حرز بن عبد الله سجستانی است.

حماد بن عیسی وضعیش بسیار روشن است. کتب رجالی وی را ثقة و صدوق دانسته و حدود 20 روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده و ایشان چون سن کمی داشته است در نقل روایت از امام احتیاط می‌کند. گرچه 70 حدیث از وی تحمل کرده است اما تنها 20 روایت را نقل کرده است. حدود 2400 روایت از حماد در کتب اربعه آمده که 61 درصد آن را از استادش حرز بن عبد الله نقل می‌کند. ابن ابی عمیر هم از شاگردان حماد بن عیسی است اما بیش تر روایت های حماد بن عیسی توسط ابراهیم بن هاشم نقل شده است.

در باره این که حماد بن عیسی شاگرد حرز است یا نه باید گفت که حدود 86 درصد روایات حرز توسط حماد بن عیسی نقل شده و یکی از کتاب های معروف حرز کتاب الصلوة است که یکی از راویان معروف آن، حماد بن عیسی است.

حرز بن عبد الله ثقة و امامی مذهب (1) است.

این دو راوی هر دو در يك طبقه و از شاگردان اول مکتب امامیه هستند. این دو از اصحاب صادقین (علیهما السلام) هستند و هر دو توثیق شده اند. این دو راوی حدود هشتاد درصد روایات خود را مستقیماً از این دو امام نقل کرده اند. جناب زراره 2700 روایت در کتب اربعه دارد که حدود شصت درصد از امام باقر (علیه السلام) و حدود بیست درصد آن از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. محمد بن مسلم نیز 2730 روایت در کتب اربعه دارد که از این میان حدود چهل درصد روایات را از امام باقر (علیه السلام) و حدود بیست درصد را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.

البته زرارة و محمد بن مسلم شاگردان زیادی را پرورش داده اند که حرز بن عبد الله از شاگردان چهارم و پنجم آن ها بوده است.

پس سند این روایت، چون همه افراد آن ثقة و امامی مذهب هستند، صحیح است.

1- .. الفهرست، رقم 249. اسم: حرز بن عبد الله السجستاني، تقویم: امامی، ثقة، طبقه: الصادق علیه السلام (جخ، قی، جش) لقب: السجستاني (جخ، ست، قی، جش) الأزدي (کش، قی، جش) کوفي (کش، ست، قی)، کنیه: أبو محمد (جش)، شهرة: السجستاني (جش).

الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله (عليه السلام).

در این سند فقط الحسين بن سعيد(1) را باید بررسی کنیم. وی در کتب اربعه حدود 5873 روایت دارد. بر

اساس گزارش کتب رجال، حسين و برادرش حسن، هر دو از دانشمندان پرکار و پرکتاب و موثق شیعه هستند. بر این اساس از جهت وثاقت و صحت مذهب، تردیدی در او راه ندارد.

وی اساتید زیادی از جمله ابن أبي عمير داشته است. از اساتید دیگر او صفوان بن يحيى البجلي است. پس سند از جهت اتصال هیچ گونه اشکالی ندارد.

البته در باره این سند و چند سند بعدی که از کتاب تهذیب نقل شده باید گفت که شیخ طوسی صاحب تهذیب الاحکام، متوفای 460 است و نمی تواند از الحسين بن سعيد که از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) است، نقل حدیث کند؛ چون با آن ها 200 سال فاصله دارد. باید توجه داشت که کتاب تهذیب و من لایحضر الفقیه و الاستبصار در پایان کتاب، بخشی به نام مشیخه دارند که طریق خود را تا الحسين بن سعيد بیان کرده اند و اگر کسی بخواهد به طور کامل سند را بررسی کند باید افتادگی اول سند را هم بررسی کند. آیت الله خویی در کتاب معجم الرجال ذیل نام هر یک از این ها، طریق ها را هم بررسی کرده و ذیل نام الحسين بن سعيد نوشته است که طریق شیخ طوسی به وی صحیح است.

نکته ای دیگر این که گاه در تهذیب نام یک راوی را در ابتدای سند می بینیم ولی طریق آن را در مشیخه نمی بینیم، در این گونه موارد باید به کتاب الفهرست شیخ طوسی مراجعه کنیم در آن جا طریق ها بیان شده اند.

سند پنجم

الحسين بن سعيد عن حماد عن حريز عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (عليه السلام).

در این جا مراد از حماد، همان حماد بن عیسی است. این مطلب با توجه به بحث استاد و شاگردی فهمیده می شود؛ زیرا استاد بی واسطه حسین بن سعید، حماد بن عیسی است و اگر حسین بن سعید از حماد بن عثمان بخواهد نقل کند معمولاً با یک واسطه نقل می کند.

بنا بر این، این روایت، هم متصل و صحیح است.

سند ششم

1- .. اسم: الحسين بن سعيد الأهوازي، تقويم: إمامي، ثقة جليل، طبقة: الرضا (عليه السلام) (جخ، ست، قي) _ الجواد (عليه السلام)

(جڭ، ست، قي) _ الهادي (عليه السلام) (ست، جڭ)، لقب: الأهوازي (جڭ، كش، ست، جش) الكوفي (قي) أهوازي (جڭ) كوفي (جڭ).

موسی بن القاسم، عن ابن أبي عمیر، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام).

حمادي که شاگرد الحلبي بود، حماد بن عثمان الناب بود. مراد از الحلبي نیز که عبید الله بن علي الحلبي بود. تنها کسی که ناآشنا است موسی بن القاسم البجلي (1) است که اساتید متعددی دارد که از جمله آن ها از ابن ابی عمیر، صفوان، علي بن جعفر، عبد الرحمن بن ابی نجران می توان نام برد. طریق شیخ طوسی نیز به ایشان صحیح است. نجاشی پیرامون وی می گوید: «ثقة ثقة» (2). پس این سند نیز صحیح و متصل است.

چکیده

در اسناد مشهور:

علي بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله (عليه السلام). مراد از النوفلي حسين بن يزيد النوفلي و مراد از السكوني اسماعيل بن ابی زیاد السكوني است و از آن جا که همه افراد سند ثقة و فقط سکوني سني مذهب است از این رو سند موثق است ولي با پذیرش این نظر که سکوني شیعه بوده ولي تقيه می کرده است، سند، سند صحیح می شود.

علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله (عليه السلام). مراد از ابيه ابراهيم بن هاشم، مراد از حماد، حماد بن عیسی و مراد از الحلبي عبید الله بن علي الحلبي است همه افراد سند ثقة و امامی هستند بنا بر این، سند، سند صحیح است.

علي بن ابراهيم عن أبيه عن حماد عن حريز عن زرارة و محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليه السلام). مراد از حماد، حماد بن عثمان الناب است و همه افراد سند ثقة و امامی هستند بنا بر این، سند، سند صحیح است.

الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله (عليه السلام). همه افراد سند امامی و ثقة هستند بنا بر این، سند، سند صحیح است.

الحسين بن سعيد عن حماد عن حريز عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (عليه السلام). مراد از حماد، حماد بن عیسی و مراد از حريز، حريز بن عبد الله سجستانی است و همه افراد سند امامی و ثقة است بنا بر این، سند، سند صحیح است.

1- .. اسم: موسی بن القاسم البجلي، تقویم: امامی، ثقة جلیل، طبقة: الرضا (عليه السلام) (جخ) _ الجواد (عليه السلام) (جخ، قي)، لقب: البجلي (قي، جخ، جش، ست) المجلي (جش) بجلي (جخ) كوفي (جخ)، كنية: أبو عبد الله (جش).

2- .. رجال نجاشی، رقم 1073. موسی بن القاسم بن معاوية بن وهب البجلي، أبو عبد الله يلقب المجلي ثقة ثقة جلیل واضح الحديث حسن الطريقة. له كتب منها: كتاب الوضوء كتاب الصلاة، كتاب الزكاة، كتاب الصيام، كتاب الحج، كتاب النكاح، كتاب الطلاق، كتاب الحدود، كتاب الديات، كتاب الشهادات، كتاب الأيمان و النذور، كتاب أخلاق المؤمن، كتاب الجامع و كتاب الأدب أخبرنا أبو الحسين علي بن أحمد قال: حدثنا ابن الوليد قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى قال: حدثنا موسى بن القاسم

بكتبه. وله مسائل الرجال فيه مسائل ثمانية عشر رجلاً. أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا علي بن حاتم عن أحمد بن إدريس عن عبد الله بن محمد بن عيسى عنه بها.

موسي بن القاسم، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) همه افراد سند امامي و ثقه هستند لذا سند،
سند صحيح است.

جلسه دوازدهم اسناد مشهور کتب اربعه (2).

بررسی اسناد مشهور در کتب اربعه.

درآمد

در جلسه پیشین برخی اسناد مشهور در کتب اربعه را به طور عملی بررسی کردیم. در این جلسه برخی دیگر از اسناد مشهور در کتب اربعه را بررسی خواهیم کرد.

سند هفتم

موسی بن القاسم عن صفوان عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله (عليه السلام).

موسی بن القاسم

این راوی قبلاً بررسی شد و بیان شد که او فردی ثقة و امامی است.

صفوان

عنوانی است مشترک بین دو نفر یکی صفوان بن مهران الجمال⁽¹⁾ که شتربان و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است. او همان فردی است که در زیارت امام حسین (علیه السلام) در کربلا همراه امام صادق (علیه السلام) بوده و احادیث زیادی در فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) و چگونگی زیارت ایشان از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. راوی دیگر با نام صفوان، صفوان بن یحیی⁽²⁾ البجلي⁽³⁾ است. او شخصی شهیر و از اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) است. ایشان از اصحاب روایت امام صادق (علیه السلام) نیست، از این رو، با واسطه از امام صادق (علیه السلام) نقل روایت می کند.

با توجه به این که صفوان بن مهران الجمال در طبقه اصحاب امام صادق (علیه السلام) است و صفوان بن یحیی البجلي معمولاً با يك واسطه از امام صادق (علیه السلام) نقل روایت می کند بنا بر این معلوم می شود صفوان در این سند، همان صفوان بن یحیی البجلي است.

1- .. اسم: صفوان بن مهران الجمال، تقویم: امامی، ثقة، طبقة: الصادق (علیه السلام) (جخ، جش، قی)، لقب: الأسدي مولا هم (جش) الأسدي الکاهلي مولا هم (جخ)، الجمال (جخ، ست) کوفي (جخ، جش).

2- .. اسم: صفوان بن یحیی البجلي، تقویم: امامی، ثقة جلیل، من أصحاب الإجماع، لا یروي ولا یرسل إلا عن ثقة، طبقة: کاظم (علیه السلام) (کش، ست، جخ) _ الرضا (علیه السلام) (کش، ست، جش، قی) _ الجواد (علیه السلام) (جخ، ست، قی) _ وکیل الرضا (علیه السلام) (جخ) _ توکل للجواد (علیه السلام) (جش).

3- .. بجلي ها يك طایفه از طوایف کوفه هستند.

البته از قرینه استاد و شاگرد هم می توانیم به این نتیجه برسیم؛ زیرا صفوان بن یحیی البجل شاگردی به نام موسی بن القاسم و استادی به نام معاویه بن عمار دارد که از او نقل روایت کرده است.

نجاشی در باره صفوان می نویسد: «کوفی، ثقة، عین. روی أبوه عن أبي عبد الله (عليه السلام) و روی هو عن الرضا (عليه السلام) و كانت له عنده منزلة شريفة».

مرحوم نجاشی در ادامه، از قول کشی بیان می کند که واقفی ها خیلی تلاش کردند که او را به سوی خود جذب کنند ولی او حاضر نشد که از ولایت امام رضا (عليه السلام) دست بردارد. (1)

شیخ طوسی (2) و دیگر رجالیان شیعی (3) نیز او را توثیق کرده اند بنا بر این تردیدی در وثاقتش نیست. صفوان، اساتید و شاگردان زیادی داشت. از اساتید او می توان عبد الله بن مُسکان، علاء بن رزین، معاویه بن عمار و اسحاق بن عمار را نام برد. از معاویه بن عمار حدود 294 روایت نقل کرده است که قابل توجه است.

تعداد روایت های صفوان البجلی در کتب اربعه حدود 3139 روایت است. از جمله شاگردان وی، موسی بن القاسم البجلی _ که با صفوان هم طایفه است _ حدود 236 روایت از او نقل کرده است.

معاویه بن عمار

او از اصحاب خاص امام صادق (عليه السلام) است و نجاشی در توصیف ایشان می گوید: «... وكان وجهاً في أصحابنا ومقدماً، كبير الشأن، عظيم المحل، ثقة» (4).

1- .. رجال النجاشي، ش 524. صفوان بن يحيى أبو محمد البجلي يباع السابري. كوفي ثقة ثقة عين. روی أبوه عن أبي عبد الله (عليه السلام) و روی هو عن الرضا (عليه السلام) و كانت له عنده منزلة شريفة. ذكره الكشي في رجال أبي الحسن موسى (عليه السلام) و قد توكل للرضا و أبي جعفر (عليهما السلام) و سلم مذهبه من الوقف و كانت له منزلة من الزهد و العبادة و كان جماعة الواقفة بذلوا له مالاً كثيراً و كان شريكاً لعبد الله بن جندب و علي بن النعمان. و روي أنهم تعاقدوا في بيت الله الحرام أنه من مات منهم صلى من بقي صلواته و صام عنه صيامه و زكى عنه زكاته. فماتا و بقي صفوان فكان يصلي في كل يوم مائة و خمسين ركعة و يصوم في السنة ثلاثة أشهر و يزكي زكاته ثلاث دفعات و كل ما يتبرع به عن نفسه مما عدا ما ذكرناه يتبرع (تبرع) عنهما مثله. و حكى أصحابنا أن إنسانا كلفه حمل دينارين إلى أهله إلى الكوفة فقال: إن جمالي مكربة و أنا أستأذن الأجراء. و كان من الورع و العبادة على ما لم يكن عليه أحد من طبقتة رحمه الله. و صنف ثلاثين كتاباً كما ذكر أصحابنا. يعرف منها الآن: كتاب الوضوء كتاب الصلاة كتاب الصوم كتاب الحج كتاب الزكاة كتاب النكاح كتاب الطلاق كتاب الفرائض كتاب الوصايا كتاب الشراء (الشري) و البيع كتاب العتق و التدبير كتاب البشارات نوادر. أخبرنا علي بن أحمد قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا محمد بن الحسن عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب الزيات عن صفوان بسائر كتبه. مات صفوان بن يحيى رحمه الله سنة عشر و مائتين.

2- .. رجال الطوسي، ص 359

3- .. رجال ابن داود، ص 188؛ الخلاصة للحلي، ص 88

4- .. رجال النجاشي، ش 1096. معاوية بن عمار بن أبي معاوية خباب بن عبد الله الدهني. مولا هم كوفي و دهن من بجيلة و كان وجهاً في أصحابنا و مقدما كبير الشأن عظيم المحل ثقة. و كان أبوه عمار ثقة في العامة و جها يكنى أبا معاوية و أبا القاسم و أبا حكيم و كان له من الولد القاسم و حكيم و محمد. روى معاوية عن أبي عبد الله و أبي الحسن موسى (عليهما السلام). و له كتب منها: كتاب الحج رواه عنه جماعة كثيرة من أصحابنا و نحن ذاكرون بعض طرقهم. أخبرنا محمد بن جعفر المؤدب قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا جعفر بن عبد الله المحمدي عن ابن أبي عمير عن معاوية. كتاب الصلاة و كتاب يوم و ليلة و كتاب الدعاء و كتاب الطلاق و كتاب مزار أمير المؤمنين (عليه السلام). أخبرنا محمد بن جعفر المؤدب قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا الحسن بن عتبة بن عبد الرحمن الكندي سنة ثلاث و ستين و مائتين قال: حدثنا محمد بن سكين قال: حدثنا معاوية. و مات معاوية سنة خمس و سبعين و مائة.

صفوان و ابن ابی عمیر از شاگردان اصلی او هستند و غالب روایت های ایشان توسط همین دو نفر نقل شده است.

تعداد 1373 روایت از او در کتب اربعه نقل شده که حدود 20 درصد آن را صفوان و 40 درصد آن را ابن ابی عمیر نقل کرده است.

پس با این توضیح روشن می شود که هر سه راوی، ثقه و امامی هستند و ارتباط شاگرد و استادی بین آن ها صحیح بوده و افتادگی در سند رخ نداده است. و از آن جا که غالب روایت های معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) است پس این سند، صحیح است.

اما از آن جا که بین موسی بن القاسم و نویسنده کتاب، واسطه هایی وجود دارد، بنا بر این برای اطمینان از صحت طرق نویسنده کتاب به موسی بن القاسم باید به مشیخه مراجعه کنیم.

سند هشتم

علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر (عليه السلام).

محمد بن قيس

توضیح علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم گذشت و مشخص شد که هر دوی ایشان ثقه و امامی هستند. محمد بن قیس مشترک بین ثقه و غیر ثقه است. از این رو در این جا لازم است حتماً مشخص شود، که مراد کدام محمد بن قیس است به خلاف موارد قبلی از جمله صفوان که مشترک بین دو نفر ثقه بوده و به همین خاطر لازم به شناسایی آن ها در سند نبود؛ زیرا در حکم نهایی سند زیاد تأثیر گذار نبود.

در این سند به قرینه عاصم بن حمید که شاگرد محمد بن قیس است، معلوم می گردد که محمد بن قیس، محمد بن قیس البجلي (1) است. او راوی امام باقر (علیه السلام) و جلیل القدر و صاحب کتاب القضايا بوده است. بر اساس گزارش های کتب رجالی عاصم بن حمید الحنات، ثقه و امامی مذهب است (2) و ابن ابی نجران هم همان عبدالرحمن بن ابی نجران است که او نیز امامی، ثقه و جلیل القدر است. (3) بنا بر این چون همه افراد سند ثقه و امامی هستند سند، صحیح است. و با توجه به کتاب های طبقات هم در می یابیم که همه این افراد شاگرد و استاد بوده اند، پس سند متصل و صحیح است.

1- .. همان، رقم 881. محمد بن قیس أبو عبد الله البجلي ثقة عين كوفي روى عن أبي جعفر وأبي عبد الله (عليهما السلام). له كتاب القضايا المعروف رواه عنه عاصم بن حميد الحنات ويوسف بن عقيل وعبيد ابنة. أخبرنا أحمد بن عبد الواحد قال حدثنا علي بن محمد القرشي قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم عن محمد بن قيس. أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسى قال: حدثنا أبو علي بن همام قال: حدثنا العباس بن محمد بن الحسين عن أبيه عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عاصم عنه.

2- .. همان، رقم 821.

3- .. همان، رقم 622.

سند نهم

علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن أبي عمير، عن

بعض اصحابه

عبد الله بن سنان

حفص بن البختري

جميل بن دراج

معاوية بن عمار عن أبي عبد الله (عليه السلام).

عمر بن اذينة

هشام بن الحكم

هشام بن سالم

حماد بن عثمان

عبدالرحمن بن الحججاج

این گونه اسناد که در کتب حدیثی دیده می شود، راویان بسیاری در آن آمده است که به صورت حیلوله بیان شده اند. دلیل این گونه آمدن این است که ابراهیم بن هاشم راوی کتاب های ابن ابی عمیر _ حدود نود کتاب _ است که ابن ابی عمیر بیش تر آن ها را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است و این در حالی است که او امام را ندیده است و نمی تواند مستقیماً از امام صادق (علیه السلام) روایت کند از این رو هر کدام از روایات خود را به واسطه این افراد از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که غالب این افراد صاحب کتاب هستند. بنا بر این روایت ها یا در کتب ابن ابی عمیر آمده است و ابراهیم بن هاشم آن ها را از استادش نقل می کند یا این که افراد مذکور در سند صاحب کتاب هستند و ابن ابی عمیر به ابراهیم بن هاشم اجازه داده که از کتاب این افراد نقل کند. پس این سند يك فاکتورگیری از چندین سند بوده است.

در این سند با سه نفر اول قبلاً آشنا شدیم و اکنون به بررسی بقیه افراد می پردازیم:

بعض اصحابه

عبارت «بعض اصحابه»، یعنی ابن ابی عمیر به واسطه برخی اساتید خود از امام صادق (علیه السلام) نقل روایت کرده است. به حسب

ظاهر به خاطر «بعض اصحابه»، در این سند افتادگی وجود دارد و به همین دلیل این سند مرسل می شود. اما در بحث توثیقات عام و خاص بیان شد که سه نفر هستند که شیخ طوسی در کتاب عدة الاصول بیان کرده است: ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن ابی نصر بزنی. این سه نفر همواره مشایخشان ثقة هستند. اگرچه سند مرسل باشد. از این رو مانند سند متصل با آن ها رفتار می شود. چون «بعض اصحابه» یقیناً ثقة هستند.

سؤالی که در این جا پیش می آید این است که چرا ابن ابی عمیر اسم آن ها را ذکر نکرده است؟ جواب این است که وی روزگار مدیدی در زندان حکومت بوده است؛ اگرچه گاهی به ناچار قضاوت را از طرف حکومت پذیرفته اما معمولاً به خاطر عدم پذیرش فرامین حکومتی و انتساب او به خاندان وحی، و استاد و مشایخ حدیث شیعه بودن، به زندان می افتاد. خواهر ایشان که زنی فاضله بود کتاب های ایشان را مخفی کرد، چون جای کتاب ها نامناسب بود برخی از اسامی در طول این چندین سال از بین رفت و بعضی عبارات پاک شده بود. به همین خاطر وقتی او بعد از سال ها از زندان آزاد شد، برخی اسامی را نتوانست بخواند در این صورت احتمالاً از حافظه اش نقل می کرد و اگر یقین به صدور آن ها از امام صادق (علیه السلام) داشت، ولی نمی دانست از چه کسی یا در چه کتابی آمده بود، به عبارت «بعض اصحابه» اکتفا می کرد. و این کار سبب مرسل شدن احادیث وی شد. ولی چون او فقط مواردی که یقین داشته که روایت از امام صادق (علیه السلام) است نقل کرده است از این رو با مرسلات او مانند مسندات برخورد می شود. پس اگر این قاعده را در باره مرسلات ابن ابی عمیر بپذیریم، این سند، صحیح است. اما اگر کسی این قاعده را نپذیرد، سند این روایت به خاطر ارسال، ضعیف می شود.

از عبد الله بن سنان تا حماد بن عثمان همگی افراد سند ثقة هستند پس این اسناد صحیح است. اما در باره عبد الرحمن بن حجاج (1) مطالبی وجود دارد که لازم است ذکر گردد.

بر اساس گزارشات رجال، او واقفی مذهب بود، ولی وقتی معجزاتی از امام رضا (علیه السلام) دید از مذهب واقفی، دست برداشت و او قبل از انحراف و بعد از بازگشت از وقف، فردی ثقة بوده است. اگر ما او را واقفی بدانیم در این صورت روایت موثق می شود چون یک فرد واقفی وجود دارد.

ولی یک مبنایی در علم رجال نهفته است که مشایخ و بزرگان شیعه از کسی که مدتی مشکل داشته و یا واقفی شده بود نقل حدیث نمی کردند. بنا بر این، ابن ابی عمیر که از بزرگان شیعه و مشایخ حدیث بود، هیچ گاه شاگرد یک شخص واقفی نمی شود. از این رو ابن ابی عمیر یا قبل از واقفی بودن او شاگردیش را کرده یا بعد از توبه او شاگردیش را کرده است. پس طبق این نظریه این سند نیز، صحیح است.

سند دهم

1- .. رجال النجاشی، رقم 630. عبد الرحمن بن الحجاج. البجلي مولا هم، کوفی، بیاع السابری، سکن بغداد، ورمی بالکیسانیه، روی عن أبي عبد الله وأبي الحسن (عليهما السلام)، وبقی بعد أبي الحسن (عليه السلام) ورجع إلى الحق ولقی الرضا (عليه السلام)، وكان ثقة ثقة، ثبتاً، وجهاً، وكانت بنت بنت ابنة مختلطة مع عجائزنا تذكر عن سلفها ما كان عليه من العبادة. له كتب يرويها عنه جماعات من أصحابنا أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا عبد الله بن جعفر قال: حدثنا يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عنه بكتابه.

محمد بن اسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير

صفوان معاوية بن عمار

عن عن أبي عبد الله (عليه السلام).

صفوان بن يحيى منصور بن حازم

محمد بن اسماعيل

با رجوع به کتب رجالی در می یابیم که افراد زیادی به این نام، وجود دارند. سه نفر با عنوان محمد بن اسماعیل بسیار مشهورند. محمد بن اسماعیل البرمکی، محمد بن اسماعیل البندقی النیشابوری و محمد بن اسماعیل بن بزیع. یک راه برای تشخیص این عنوان آن است که ببینیم کدام یک از آن ها از اساتید کلینی هستند؛ زیرا این روایت در کتاب کافی است و کلینی آن را نقل می کند. در طبقه اساتید کلینی دو نفر به این نام مشهورند؛ محمد بن اسماعیل البندقی النیشابوری، محمد بن اسماعیل البرمکی. چون هر دو استاد کلینی هستند باید نفر بعدی که فضل بن شاذان است را بررسی کنیم. وقتی به شاگردان او می نگریم محمد بن اسماعیل البندقی النیشابوری را می بینیم که او واسطه بین کلینی و فضل بن شاذان است. پس محمد بن اسماعیل در این سند، محمد بن اسماعیل البندقی النیشابوری است. برای وی توثیق صریحی نیست ولی علماء با بررسی اجتهادی به این نکته رسیده اند که وی فردی ثقة است.

فضل بن شاذان

فردی ثقة و امامی است.

منصور بن حازم

فردی ثقة و امامی است.

پس چون تمام افراد این سند ثقة اند، این سند صحیح است.

سند یازدهم

عده من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله (عليه السلام).

عده من اصحابنا

این عبارت بیش تر برای اساتید بدون واسطه جناب کلینی به کار می رود که همگی در یک طبقه هستند. (1) برخی از بزرگان مثل علامه حلی در انتهای کتاب خلاصه الاقوال، مراد از «عده من اصحابنا» را مشخص کرده است.

مثلاً مقصود از «عده من اصحابنا» که از سهل بن زیاد نقل می کنند عبارت اند از: علی بن محمد _ که همان العالان کلینی است _ و محمد بن ابی عبد الله. هر دو راوی ثقة هستند. ناگفته نماند که در میان تمام «عده من اصحابنا» در کتاب کافی حداقل یک راوی ثقة وجود دارد. پس سند از نظر «عده من اصحابنا» مشکلی ندارد.

سهل بن زیاد

در امامی بودن او تردیدی نیست اما در وثاقت او اختلاف شده است. در کتاب های رجالی، توصیفی در باره او نیامده است. احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی او را مانند برقی از شهر قم بیرون کرد. به هر ترتیب در باره وثاقت او گمان هایی شده است. برخی نیز ایشان را متهم به غلو کرده اند. اما دانشمندان امروزی از راه تحقیق و بررسی بر این باورند که او ثقة است. (2) به وثاقتی که از طریق بررسی های روایی و توجه به قرائن به دست آید، وثاقت اجتهادی و تحقیقی گویند.

جعفر بن محمد الأشعري

نام دیگر او جعفر بن محمد بن عبید الله است. برای ایشان هم توثیق صریحی نیامده است. هر چند در تحقیقات امروزی ایشان را ثقة می دانند. (3)

1- .. در مواردی هم عبارت «عده من اصحابنا» در وسط سند به کار رفته است نه در ابتدای سند، به عنوان نمونه ر. ک: کافی ج 2، ص 670؛ ج 4، ص 189، 207 و 274؛ ج 3، ص 147، 251، 289 و 454؛ ج 5، ص 72 و 159.

2- .. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 4، ص 176؛ نرم افزار درایة النور.

3- .. تعليقة علي منهج المقال، وحيد بهباني، ص 108؛ نرم افزار دراية النور.

کنیه عبد الله بن میمون است که فردي امامي و ثقّه است اگرچه به او نسبت مذهب اسماعيلي داده اند اما با بررسی ها مشخص مي شود این نسبت، نسبت صحیحی نیست.

بنا بر این، این روایت، علي التحقیق و بر پایه تحقیقات عالمان امروزي که در باره اشعري و سهل بن زیاد انجام داده اند و آن ها را توثیق کرده اند، صحیح به شمار مي رود.

سند دوازدهم

الحسين بن سعيد عن الحسن عن زرعة عن سماعة قال سألتُهُ

حسین بن سعید

با حسین بن سعید قبلاً آشنا شدیم. ایشان برادري به نام حسن داشت که در برخي از اساتیدشان با هم مشترکند به جز چند استاد که فقط حسن شاگردی آن ها را کرده است. یکی از آن ها زرعة بن محمد است.

این دو برادر هر دو ثقّه بودند و با همدیگر سي کتاب تألیف کردند که پایه گذار کتاب هاي جوامع به شمار مي رود.

زرعة بن محمد

او واقفي و ثقّه است.

سماعة بن مهران

وي شخصيتي امامي مذهب و ثقّه است اگرچه به او نسبت وقف داده اند، اما ایشان اصلاً آن دوران را درك نکرده است. اگر روایت ما تا این جا بود و واژه «سألتُهُ» را نداشت، روایت ما روایت موثق مي شد، چون زرعة واقفي است. اگر مرجع ضمير «سألتُهُ» روشن نشود، این روایت ضعیف به شمار خواهد رفت.

برای ما روشن شده است که سماعة تمام روایت ها و سؤالاتش را از امام نقل مي کند. این حالت اضمار هم در کتاب مسائلش بوده است. در سند اول، گفته «سألتُ عن ابا عبد الله» و تا آخرش گفته است «سألتُهُ».

اگر کسی آن کتاب را مي خواند به مشکلي بر نمي خورد و مرجع ضمير مشخص بود و حال که روایت از کتاب بیرون آمده است، ضمير مرجع خود را نمي یابد. و از آن جا که بزرگان ما مانند کليني در پی اقوال ائمه بودند، نه اقوال دیگران، یقیناً مرجع این ضمير به یکی از معصومان برمي گردد.

بنا بر این، روایت به خاطر وجود يك شخصیت واقفي مذهب، روایت موثق است.

چکیده

صفوان عنوانی است مشترك بين صفوان بن مهران الجمال که شتربان و از اصحاب امام صادق (عليه السلام) و صفوان بن يحيى البجلي که از اصحاب امام کاظم و امام رضا (عليهما السلام) است. صفوان بن مهران الجمال در طبقه اصحاب امام صادق (عليه السلام) است و صفوان بن يحيى البجلي معمولاً با يك واسطه از امام صادق (عليه السلام) نقل روایت می کند که همین قرینه می تواند ما را برای تشخیص این که در سند کدامین صفوان مراد است یاری رساند.

محمد بن قیس عنوانی است مشترك بين ثقه و غیر ثقه، از این رو لازم است حتماً مشخص شود، که مراد کدام محمد بن قیس است.

در طبقه اساتید کلینی دو نفر به نام محمد بن اسماعیل مشهورند؛ محمد بن اسماعیل البندقی النیشابوری، محمد بن اسماعیل البرمکی. چون هر دو استاد کلینی هستند باید نفر بعدی که فضل بن شاذان است را بررسی کنیم. وقتی به شاگردان فضل می نگریم محمد بن اسماعیل البندقی النیشابوری را می بینیم که او واسطه بین کلینی و فضل بن شاذان است.

به وثاقتی که از طریق بررسی های روایی و توجه به قرائن به دست آید، وثاقت اجتهادی و تحقیقی گویند.

در میان تمام «عدة من اصحابنا» در کتاب کافی حداقل يك راوي ثقه وجود دارد. پس سند از نظر «عدة من اصحابنا» مشکلی ندارد.

حسین بن سعید و برادرش حسن، ثقه بودند و با همدیگر سی کتاب تألیف کردند که پایه گذار کتاب های جوامع به شمار می رود.

جلسه سیزدهم‌سندشناسی در حوزه احادیث‌اهل سنت (1).

دسته بندی اعتبار کتاب های ائمه پیشین اعتبار حکم ائمه حدیث، نسبت به کتاب هایشان، متفاوت است. این اعتبار، به ترتیبی که خودشان بیان کرده اند، بدین صورت است:

دسته اول

صحیح بخاری و صحیح مسلم

این دسته، کتاب های صحیح بخاری و صحیح مسلم را در بر دارد. از نظر اهل سنت، هر حدیثی که در این دو کتاب آمده باشد، از نظر سندی و متنی هیچ مشکلی ندارد و از این رو از بررسی بی نیاز است. «فقد التزم بخاری و مسلم اخراج الاحادیث الصحیحة باسانید النظیفة»؛ مسلم و بخاری به دنبال این بوده اند که احادیث صحیح را با بهترین اسناد، جمع آوری کنند.

اما این پرسش مطرح می شود که آیا احادیثی که در هر دو کتاب، آمده است، صحیح شمرده می شود یا اگر حدیثی تنها در یکی از این دو کتاب نقل شده باشد نیز مهر صحت بر آن زده می شود؟

در پاسخ باید گفت که اگر حدیثی را هم مسلم و هم بخاری در کتابشان نقل کرده باشند، آن حدیث مورد اتفاق است و بالاترین اعتبار را دارد. افرادی هم که در سلسله این احادیث هستند، از هر جهت پاک و معتبرند. اگرچه حدیث در یکی از آن دو کتاب هم آمده باشد باز، صحیح است.

پرسش دیگر این که آیا ادعای اجماع امت اسلام بر صحت تمام احادیث صحیحین از سوی همگان پذیرفته شده است؟

نخست این که اجماع کل امت اسلامی بر این امر وجود ندارد. شمار درخور توجهی از مسلمانان، مانند شیعیان، هر چند که اقلیت امت اسلامی را تشکیل می دهند، چنین اعتقادی ندارند. آن ها نه تنها نسبت به کتاب صحیح مسلم و بخاری، بلکه حتی نسبت به کتاب های خودشان هم، چنین اعتقادی ندارند. متأسفانه آگاهی اندک شیعیان و اهل سنت از اصطلاحات و مبانی یکدیگر سبب شده است که در سال های اخیر، کتاب ها و پایان نامه هایی بدون دقت نظر کافی نوشته شود. برای نمونه در برخی از این پژوهش ها، اشکالات و نقدهایی بر کتاب شریف الکافی وارد شده است. از جمله این تألیفات می توان به کتاب الرد علی الصحیح الکافی اشاره کرد، در حالی که هیچ یک از نویسندگان شیعی ادعا نکرده اند که تمام احادیث کتاب کافی صحیح است، بلکه اعتقاد شیعه بر آن است که باید تمام احادیث بررسی شود و صحیح از ناصحیح تمیز داده شود.

دوم این که در میان خود اهل سنت نیز، برخی مخالف این نظریه هستند. به عنوان نمونه، دارقطنی، صاحب کتاب سنن، که خود، یکی از حفاظ بزرگ اهل سنت است و حدود 115 سال با بخاری فاصله دارد، بر کتاب صحیح بخاری اشکالاتی گرفته و حتی در برخی موارد به شیوه حدیث شناسی مؤلف، اشکالاتی وارد کرده است. این مسئله باعث نگرانی اهل سنت شده است، به گونه ای که نویسندگان پسین، همانند ابن صلاح، در پی پاسخگویی به اشکالات دارقطنی برآمده اند تا مبادا بر اجماعشان خدشه وارد شود. اهل سنت در برابر این گونه اشکالات، این چنین پاسخ داده اند که دارقطنی در پی اشکال کردن به صحت احادیث بخاری نیست بلکه او تنها در باره صحت اعلائی احادیث بخاری، بهانه جویی می کند.

اهل سنت، افزون بر اعتقاد به صحت احادیث موجود در صحیحین، به صحت اسناد این احادیث نیز معتقدند. به باور ایشان، اگرچه برخی از روایان این اسناد، مجهول الحال یا مجهول الهویه هستند، ولی تنها به این دلیل که نام آن‌ها در سلسله روایات کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است، فردی ثقه و عادل شمرده می‌شوند. به دیگر سخن، وجود نام روای در صحیحین، بر اعتبار روای می‌افزاید.

از دیدگاه اهل سنت، هر سندی که در این دو کتاب آمده باشد، به هیچ روی، نیازی به بررسی ندارد. نیز، اگر کسی در پی بررسی سندی این دو کتاب باشد، تمسخر خواهد شد. به باور اهل سنت، باید به صحت احادیثی که هم در کتاب صحیح بخاری و هم در کتاب صحیح مسلم آمده است، یقین و قطع پیدا کرد، چراکه تمام امت چنین گفته اند.

دسته دوم

از نظر اهل سنت، تفاوت این دسته با دسته نخست، در این است که تمام امت اسلام و به ویژه نویسندگان، بر صحت کتاب‌های دسته نخست، اجماع کرده‌اند، اما تنها نویسندگان، ادعای صحت کتاب‌های دسته دوم را دارند و چنین اجماعی در میان تمام امت وجود ندارد.

این کتاب‌ها بر اساس اعتبار، به سه دسته تقسیم می‌شوند که در زیر، به ترتیب اعتبار، بیان می‌شوند:

الف) مستخرجات صحیحین

مستخرجات صحیحین به کتاب‌هایی گفته می‌شود که نویسندگان، همان احادیث مسلم و بخاری را با همان ترتیب کتاب مسلم و بخاری، ولی با سند متصل خودشان روایت کنند.

بنا بر این، تفاوت احادیث کتاب‌های مستخرج با احادیث مسلم و بخاری از نظر سندی است. کتاب‌های مستخرج به چند دلیل معتبرند:

1. کتاب‌های مستخرج، ناظر به کتاب‌های صحیح بخاری و مسلم نوشته می‌شوند و به نوعی اعتبار خود را از آن دو کتاب می‌گیرند.

2. سندهای کتاب‌های مستخرج، کوتاه‌تر از سندهای مسلم و بخاری است و از نظر علو سند، بالاتر از صحیح مسلم و بخاری است. هرچند که دقت کتاب‌های صحیحین را نداشته باشند.

بنا بر این، اعتبار احادیث مستخرج نزد اهل سنت، در مرتبه پس از صحیح مسلم و بخاری است. از این رو باید بر احادیث و نویسندگان کتاب‌های مستخرج اعتماد کرد. از جمله کتاب‌های مستخرج می‌توان به مستخرج ابی عوانه اسفراینی، مستخرج ابی بکر اسماعیلی و مستخرج ابی بکر برغانی اشاره کرد.

ب) کتاب‌های نگاشته شده به سبک صحیح

سه کتاب نزد اهل سنت وجود دارد که گفته شده است مؤلفان این کتاب ها، تنها احادیث صحیح را گردآوری کرده اند. این سه کتاب عبارت اند از:

1. صحیح ابن خزیمه

ابن خزیمه، نویسنده این کتاب می گوید: «من در کتابم تمام احادیث صحیح را گردآوری کرده ام».

ابن صلاح در علوم الحدیث می گوید:

وَيَكْفِي مُجَرَّدُ كَوْنِهِ مَوْجُودًا فِي كُتُبٍ مَنْ اشْتَرَطَ مِنْهُمْ الصَّحِيحَ فِي مَا جَمَعَهُ كَكِتَابِ ابْنِ خَزِيمَةَ؛

دومین گونه از گونه هایی که ما باید به آن ها اعتماد کنیم و نیازی به بررسی سندی آن ها نیست، کتاب هایی است که نویسنده شرط کرده است که تنها احادیث صحیح را در آن ها گردآوری می کند، همانند کتاب ابن خزیمه.

2. صحیح ابن حبان

کتاب دیگر، صحیح ابن حبان است. وی هم در ابتدای کتابش شرط کرده که تنها احادیث صحیح را گردآوری کرده است. ابن حبان بستی، از دانشمندانی است که اهل سنت، او را به تساهل در شروط توثیق و تضعیف متهم کرده اند؛ زیرا وی معتقد بود که اصل اولیه، ثقه بودن راویان حدیث است، مگر این که خلاف آن ثابت شود. به همین دلیل حجم کتاب صحیح او، چندین برابر کتاب های صحیح دیگران است. کتاب صحیح ابن حبان، به التقاسیم والانواع هم معروف است که احادیث موجود در این کتاب از نظر ابن حبان صحیح است، ولی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت، برخی از احادیث او، حسن است.

3. صحیح ابن سکن

این کتاب، الصحیح المنتقی یا السنن الصحاح المأثورة عن رسول الله نام دارد. اشکال اصلی این کتاب این است که سند های بیش تر احادیث را حذف کرده است. ولی از آن جایی که اهل سنت او را ثقه می دانند، احادیش را نیز صحیح می انگارند.

(ج) مستدرکات صحیحین

المستدرک علی الصحیحین اثر حاکم نیشابوری، مستدرک مشهوری است بر کتاب مسلم و بخاری. حاکم نیشابوری در کتاب خود می گوید: من احادیثی را در کتاب خود آورده ام که در کتاب مسلم و بخاری نیامده است و من این احادیث را به شیوه آن ها گردآوری کرده ام.

در باره اعتبار این کتاب میان اهل سنت اختلاف وجود دارد؛ عالمان رجال اهل سنت معتقدند از آن جا که حاکم نیشابوری فردی ثقه است، به این گفته او باید اعتماد کرد و احادیث آن را نقل کرد. اما برخی دیگر همچون مالینی، یکی از دانشمندان افراطی اهل سنت، می گوید:

از آغاز تا پایان کتاب المستدرک علی الصحیحین را بررسی کردم، اما حتی يك روايت صحيح در آن نیافتم.

برخي هم گفته اند که تمام روایات این کتاب صحيح است.

ابن حجر نیز در باره کتاب حاکم نیشابوري نظري دارد که در دو نکته خلاصه مي شود:

1. احتمال دارد که پسر حاکم نیشابوري پس از فوت پدرش، چرک نویس هاي او را به صورت کتاب منتشر کرده باشد، پس آن دقتي که در نظر حاکم نیشابوري بود، صورت نگرفت.

2. ممکن است که او در پایان عمرش، دچار بیماری و فراموشي شده و هر حدیث درست یا نادرستي را در کتابش وارد کرده باشد.

دیدگاهی، منصفانه نیز از ذهبي در باره کتاب المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوري نقل شده است. ذهبي مي گوید: «با بررسی آغاز تا پایان کتاب، به این نتیجه رسیدم که نیمی از کتاب به شیوه بخاري و مسلم نگاشته شده و کاملاً صحيح است. يك چهارم از کتاب هم احادیث صحيح است اما به سبک و شیوه مسلم و بخاري نوشته نشده است بلکه به شیوه رایج رجالي اهل سنت نوشته شده است. باقی مانده کتاب نیز در برگیرنده احادیث ضعيف است و حتی حدیث ساختگی هم در آن پیدا مي شود.»

اما در این جا يك پرسش مطرح مي شود؛ چرا حاکم نیشابوري در میان اهل سنت، متهم به تساهل شده است؟

به نظر مي رسد این اتهام، به دلیل برخي از نگاه هاي خاص او به فضایل امیر المؤمنین (علیه السلام) و مباحث نزدیک به مباحث شیعه باشد. او فضایل ویژه حضرت، مانند روایت «طیر مشوي، حدیث غدیر و ...» را در کتاب هاي حدیثي اش بیان کرده است.

دسته سوم

در این دسته، ائمه پیشین، به صحت تمام احادیث کتاب خود، به صورت کلي، تصریح نکرده اند، اما ذیل برخي از احادیث، حکم حدیث صحيح را یادآور شده اند؛ مانند: هذا الحدیث الصحيح. این تصریح، برای برخي از احادیثشان به کار رفته است. نویسندگان این کتاب ها مي گویند که ما باید به ائمه پیشین اعتماد کنیم. همانند برخي از کتاب هاي سنن؛ مانند: سنن ترمزي، سنن نسائي، سنن ابو داود، سنن دار قطني که ذیل برخي از احادیثشان، تصریح کرده اند که این احادیث صحيح است.

دسته چهارم

در این دسته، برخي از عالمان حدیثي حکم احادیث کتاب خود را بیان نکرده اند، اما در حاشیه کتاب هاي ائمه پیش از خود، به اعمال نظر در باره احادیث آن ها پرداخته اند و مشخص کرده اند که این حدیث، صحيح یا حسن یا ضعيف است. از این رو اگر حدیثي را صحيح دانسته اند، باید به آن اعتماد کنیم.

چکیده

کتاب اصول التخریج و دراسة الاسانید دکتر محمود طحان و کتاب منهج الدراسة الاسانید و الحکم علیها دکتر ولید بن حسن العانی، دو کتاب اصلی اهل سنت در بحث سندشناسی است.

شیوه اصلی اهل سنت در بحث سندشناسی، کتاب محوری است.

مراد از ائمه حدیث، بزرگان حدیث هستند که در قرن های اولیه اسلام می زیسته و کتاب های متعددی را در این زمینه نگاشته اند. اینان، در باره علم جرح و تعدیل و حدیث آگاهی شایسته داشته اند و از آن جا که به زمان صدور نزدیک بوده و در زمان خود راویان زندگی می کرده اند، جرح یا تعدیل آنان بسیار درخور توجه است.

از نظر اهل سنت، هر حدیثی که در کتاب صحیح مسلم و بخاری آمده باشد، از نظر سندی و متنی هیچ مشکلی ندارد و از این رو از بررسی بی نیاز است.

در پاسخ به این پرسش که آیا اجماع امت اسلام بر صحت تمام احادیث صحیحین از سوی همگان پذیرفته شده است؟ باید بگوییم: نخست این که، اجماع همه امت اسلامی بر این امر وجود ندارد. دوم این که، در میان خود اهل سنت نیز، برخی، مخالف این نظریه هستند.

کتاب هایی که تنها نویسندگان آن کتب، ادعای صحت آن را دارند، اما چنین اجماعی در میان تمام امت وجود ندارد، به سه دسته مستخرجات صحیحین، کتاب های نگاشته شده به سبک صحیح و مستدرکات صحیحین تقسیم می شوند.

برخی از نویسندگان، تمام کتاب خود را صحیح نمی دانند، بلکه در باره برخی از احادیث، حکم به صحت داده اند، از این رو سخنان درخور اعتماد است.

برخی دیگر از نویسندگان، در کتاب هایشان مطلبی در باره احادیث خود، بیان نکرده اند، بلکه بر کتاب های حدیثی دیگر، حاشیه زده اند و حکم برخی از آن احادیث را مشخص کرده اند.

جلسه چهاردهم‌سندشناسی در حوزه احادیث‌اهل سنت (2).

آشنایی با شروط حدیث صحیح نزد اهل سنت.

درآمد

در جلسه پیشین دانستیم که شیوه اهل سنت با شیعه در بررسی احادیث، متمایز است. اهل سنت به سخن ائمه پیشین که در قرون اولیه می زیستند و نیز به سخن کسانی که خودشان به صحت احادیث خود تصریح کرده اند، اعتماد می کردند. در این جلسه، شروط اهل سنت برای حدیث صحیح را بررسی می کنیم.

شروط حدیث صحیح نزد اهل سنت

اگر حدیثی یافتیم که در کتب صحیح ذکر نشده بود و در قالب کتاب های دسته بندی شده در جلسه پیش نیز نمی گنجید، و عبارتی هم دال بر صحت آن وجود نداشت، با آن چگونه برخورد کنیم؟ از آن جا که تمام احادیث، شرایطی این چنین ندارند، باید برای احادیث صحیح، شروطی را تعیین کرد که اگر حدیثی تنها این شرایط را داشت، صحیح انگاشته شود.

حدیث صحیح، بنا بر دیدگاه اهل سنت، باید این شرایط داشته باشد:

1. عدالت راوی؛ وثاقت یا عدم وثاقت راوی و سلسله اسانید آن، در هر روایت، باید مشخص شود.
2. ضبط راوی؛ مراد از ضابط بودن راوی، آن است که او بتواند الفاظ احادیث را به صورت دقیق، ضبط کند.
3. اتصال سند؛ سند باید متصل باشد. به سخن دیگر، در روایان، افتادگی (ارسال) نداشته باشد.
4. نبود موارد شاذ یا نادر، در سند یا متن روایت؛ (1)
5. نبود علت (بیماری) در سند یا متن حدیث. (2)

بنا بر این، چنانچه حدیثی این پنج شرط را داشت، به صحت آن حکم می کنیم.

1- .. اهل سنت در تعریف حدیث شاذ چنین آورده اند: «ما رَوَاهُ الْمَقْبُولُ مُخَالَفًا لِمَنْ هُوَ أَوْلَىٰ مِنْهُ»؛ حدیثی که راوی معتبری آن را نقل می کند، اما با روایت دیگر که از سوی راوی بر تر نقل شده، مخالف است. علوم حدیث و مصطلحه، صبحی صالح، ص 196. برای آشنایی بیش تر با این اصطلاح، به جزوه درس اصطلاحات حدیثی، نوشته خانم دکتر نفیسی، ص 187 به بعد، مراجعه کنید.

2- .. علت، به معنای وجود عیب پنهانی در حدیث است، اگرچه حدیث، به ظاهر سالم باشد؛ مانند: وجود ارسال در سند حدیث، در حالی که ظاهر سند متصل است. یا مخالفت مضمون حدیث با مبانی بدیهیات عقلی و حسی. برای آشنایی بیش تر با این اصطلاح، به

جزوة درس اصطلاحات حديثي، ص 191 به بعد مراجعه كنيد.

برای نمونه، حدیثی را از سنن نسایی انتخاب کردیم، تا این شروط را در آن بررسی کنیم:

أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمَعْلَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَعِيبٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ مَكَّةَ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ ... (1).

متن حدیث در باره خطبه ای است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، پس از فتح مکه بیان فرمودند. (1)

رجالیان اهل سنت، برای بررسی سندی احادیث کتب سته _ صحیح بخاری و مسلم و چهار کتاب سنن _ کتاب هایی را نگاشتند. در این کتاب ها، نام های موجود در کتب سته، یک به یک بررسی و شرح حال راویان از جهت وثاقت و ضعف بیان شده است. در این رابطه، می توان به کتاب های زیر اشاره کرد: کتاب الکاشف ذهبی، کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر، کتاب تقریب التهذیب ابن حجر. (2)

در میان کتاب های نام برده، کتاب تقریب التهذیب ابن حجر، با این که از نظر تعداد صفحات، کم تر است، اما شیوه مورد نظر ما برای سندشناسی، در این کتاب، بهتر یافت می شود. از این رو برای بررسی نام راویان کتب سته، بهتر است به این کتاب مراجعه شود. (3)

مراحل بررسی روایات

مرحله نخست: شناخت نام راویان

سند پیش گفته، در بر گیرنده نام شش راوی بود که هم اکنون تک تک آن ها را با بهره گیری از کتاب تقریب التهذیب ابن حجر و دیگر کتب اهل سنت بررسی می کنیم.

اسماعیل بن مسعود: در این سند، نخستین راوی، اسماعیل بن مسعود است. با مراجعه به کتاب تقریب التهذیب مشاهده می شود که نام اسماعیل بن مسعود، دو بار و با دو لقب متفاوت آمده است.

482. إسماعیل بن مسعود الزُّرْقِي وقيل اسمه عيسى وقيل قيس صدوق من الخامسة، عس.

1- .. مضمون آن بدین صورت است که زن، بدون اجازه و اذن همسر، نمی تواند به کسی هدیه دهد.

2- .. رجال جوامع روایی، کتاب هایی است که برای بررسی احوال راویان کتاب های روایی اهل سنت، به ویژه صحاح سته، نگاشته شده اند. به نظر می رسد ابو بکر احمد بن محمد بن احمد بن غالب بَرَقَانِي (م 425 هـ) در نگارش این گونه کتاب ها پیشگام بوده است؛ زیرا کتاب تَسْمِيَةُ شُيُوخِ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ وَ أَبِي دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيِّ وَ النَّسَائِيِّ فِي مُصَنَّفَاتِهِمْ مِنَ الصَّحَابَةِ وَ التَّابِعِينَ إِلَيَّ شُيُوخِهِمْ را به او نسبت داده اند. پس از بَرَقَانِي، ابن عَسَاكِر (571 _ 499 هـ) این کار را با نگارش کتاب الْمُعْجَمُ الْمُشْتَمَلُ عَلَيَّ ذِكْرِ أَسْمَاءِ شُيُوخِ الْأَيْمَةِ النَّبَلِ پي گرفت. پس از آن، کتاب های دیگری نیز به شرح زیر نگاشته شد: الْكَمَالُ فِي أَسْمَاءِ الرَّجَالِ، عَبْدِ الْغَنِيِّ مَقْدِسِي جَمَاعِي (600 _ 544 هـ)؛ _ تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرَّجَالِ، أَبُو الْحَجَّاجِ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَرْزِي (م 742 هـ). این کتاب مهم ترین نگاشته در رجال جوامع روایی است که بر پایه کتاب پیشین نگاشته شده است. دانشجویان اهل سنت پس از مَرْزِي به تهذیب الْكَمَالِ توجه داشتند و کتاب های گوناگونی پیرامون آن به رشته تحریر در آمد. _ تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ، ابْنُ حَجْرٍ عَسْقَلَانِي (م 852 هـ)؛ _ تَقْرِيبُ التَّهْذِيبِ، ابْنُ حَجْرٍ عَسْقَلَانِي که گزیده ای از تهذیب التهذیب است. ر.ک: جزوه درس آشنایی با کتب رجال اهل سنت، نوشته حجة الاسلام دکتر محمد کاظم رحمان ستایش، ص 213 به بعد.

3- .. کتاب تقریب التهذیب از دو ویژگی برخوردار است: 1. اسامی راویان به ترتیب حروف الفبا ذکر شده است. 2. در ابتدا، برای نام هر

کتاب، علامتی اختصاری آورده است. برای نمونه، حرف «سین» را برای سنن نسایی آورده است.

483. إسماعيل بن مسعود الجَحْدَرِي بصرِي يكنى أبا مسعود ثقة من العاشرة مات سنة ثمان وأربعين، س. (1)

اسماعیل بن مسعود بن الزرقی که در مقابل نام او، «عس» آمده و اسماعیل بن مسعود الجَحْدَرِي که در مقابل نام آن، حرف «س» آمده است.

از دوراه، پی میریم که در روایت ذکر شده، مراد، اسماعیل بن مسعود الجحدري است:

راه نخست: علامت اختصاري «س» که دلالت بر سنن نسایی می کند.

راه دوم: از طریق طبقات؛ با نگاه به اسامی، در می یابیم که جَحْدَرِي در طبقه دهم است و زرقی در طبقه پنجم «صغار تابعین» قرار دارد و چون زرقی از صغار تابعین است، نمی تواند استاد نسایی باشد.

خالد بن حارث: در کتب سته، تنها يك نفر به این نام، مشهور است و آن خالد بن حارث الهجیمی است.

1624. خالد بن الحارث بن عبید بن سلیم الهُجَيمِي أبو عثمان البصري ثقة ثبت من الثامنة مات سنة ست وثمانين ومولده سنة عشرين، ع. (2)

حسین المعلم: در رجال کتب سته، نام او، این گونه آمده است:

1325. الحسين بن ذكوان المعلم المكتب العوزي بفتح المهملة وسكون الواو بعدها معجمة البصري ثقة ربما وهم من السادسة مات سنة خمس وأربعين، ع. (3)

از آن جایی که او، معلم کودکان بوده، به معلم مشهور شده است، و با توجه به عبارت بالا نام اصلیش، حسین بن ذکوان المعلم است.

عمرو بن شعيب: او در کتاب تقریب التهذیب، این گونه توصیف شده است:

5066. عمرو بن شعيب بن محمد بن عبد الله بن عمرو بن العاص صدوق من الخامسة مات سنة ثمانی عشرة ومائة، ز. (4)

راوی چهارم، عمرو بن شعيب بن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عاص، و از نوادگان عمرو عاص است.

شعيب: نفر پنجم، شعيب، و همان پدر عمرو است.

عبدالله بن عمرو: او همان عبد الله بن عمرو عاص است و خود و پدرش از صحابیان مشهور و شناخته شده پیامبر هستند.

مرحله دوم: بررسی عدالت و ضبط راویان

اگر رجالیان، در باره عدالت فردی سخن گفته و در باره ضبط او سکوت کرده اند، آن راوی ضابط است. به سخن دیگر، اگر راوی، از نظر ضبط احادیث مشکل داشته باشد، وظیفه رجال شناس تذکر به این نکته است، بنا بر این در صورت تذکر ندادن، راوی از نظر ضبط،

مشكلي ندارد. براي شناخت وثاقت اين راويان، مي توان به كتاب هاي زير مراجعه كرد:

1- .. تقريب التهذيب، ابن حجر، ج 1، ص 99.

2- .. همان، ص 256.

3- .. همان، ص 215.

4- .. همان، ص 737.

1. كتاب الكاشف ذهبى؛

2. خلاصة تهذيب الكمال خزر جي؛

3. تقريب التهذيب ابن حجر.

با مراجعه به اين كتاب ها، وثاقت راويان سند را بررسي مي كنيم:

.

اسماعیل بن مسعود

این راوی در دو کتاب التقریب و الکاشف، موثق شمرده شده است. کتاب الخلاصه نیز در باره او می گوید: «صدوق ثقة.»

خالد بن حارث

در کتاب التقریب، در باره این راوی آمده است: «ثقة.» نیز کتاب الخلاصه گفته است: «قال نسائي: ثقة ثبت وقال قُطان ما رأيت خيراً منه ومن سفیان»؛ (از ایشان بهتر ندیدم)، پس وی هم فردی ثقة است.

حسین المعلم

در التقریب آمده است: «ثقةٌ رُبما وُهم.» همچنین در کتاب الکاشف آمده است: «الثقة.» کتاب الخلاصه نیز نام دو نفر از رجالیان بزرگ (ابن معین و ابو حاتم) را نام می برد که هر دو، وی را توثیق کرده اند: «وثقه ابن معین و ابو حاتم»، پس او نیز فردی ثقة است.

عمرو بن شعيب

در باره وی دو نظریه وجود دارد:

1. نظریه بخاری و افرادی که پیرو شیوه بخاری هستند. بخاری در کتاب رجال بزرگ خود، التاریخ الکبیر، می گوید: احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دیگر علما را دیدم که به کلام وی احتجاج می کردند. یکی دیگر از علمای اهل سنت در باره او گفته است: «اذا روي عن الثقات فهو ثقة يُحتجُّ به.» اگر از ثقة نقل روایت کند، حدیثش پذیرفتنی است، اما در باره وثاقت او سکوت کرده است. پس بر پایه نظریه بخاری و پیروانش، عمرو بن شعيب فردی ثقة و بدون اشکال است.

2. نظریه دوم از ابو داود است؛ او، عمرو بن شعيب را در دو جا معرفی کرده است. در جایی، به طور خلاصه می گوید: «ليس بحجة؛ عمرو بن شعيب حجت نیست» و در جای دیگر می گوید: «عمرو بن شعيب عن ابيه عن جده ليس بحجة؛ اگر وی از پدر و پدر از جدش روایت کند، حجت نخواهد بود.»

ابن معین هم که با ابو داود هم نظر است، او می گوید: «اذا حَدَّثَ عن غير أبيه فهو ثقة؛ چنانچه به جز از پدرش نقل روایت کند، ثقة است.»

شعيب بن محمد

از نگاه کتاب های الکاشف، تقریب و الخلاصه، او صدوق بوده و ابن حبان هم وی را توثیق کرده است.

عبد الله بن عمرو بن عاص

عبد الله بن عمرو بن عاص يك صحابي مشهور است و بر پایه يك اصل پذیرفته شده میان اهل سنت، تمام اصحاب، ثقة و عادل هستند.

جمع بندی و تحلیل

اسماعیل بن مسعود، خالد و حسین المعلم، هر سه توثیق شده بودند، هر چند که در باره حسین المعلم گفته شده بود «رَبُّمَا وَهُمَّ». ولی افرادی مانند ابن معین و ابو حاتم که از بزرگان جرح و تعدیل هستند، او را توثیق کرده اند. نفر ششم هم، به دلیل آن که از صحابیان پیامبر (صلی الله علیه وآله) است، وثاقتش ثابت شده است.

در باره نفر چهارم، عمرو بن شعیب نیز این پرسش مطرح است که آیا از پدرش روایت شنیده است یا نه؟

ابو داود در این نکته تردید کرده؛ زیرا معتقد بود که اگر او از پدرش حدیث نقل کند، پذیرفتنی نیست، اما خود عمرو، فی حد نفسه، ثقة است و کسی در باره وثاقت وی تردید نکرده است. پس وقتی وی ثقة باشد و بگوید: «من این مطلب را از پدرم شنیده ام»، مشکلی به وجود نمی آید.

در باره شعیب بن محمد نیز همین تردید وجود دارد. گفته شده که شعیب نمی توانسته است به صورت سماع از جدش عبد الله بن عمرو حدیث نقل کند. بنا بر این، اگر وی از صحیفه عبد الله بن عمرو عاص، بدون درک کردن پدر بزرگش، به صورت وجاده نقل حدیث کرده باشد، حدیث وی، حدیثی مرسل است. ولی در پاسخ گفته اند که چون بخاری و دیگران در باره وی گفته اند که «صَحَّ سَمَاعُ شُعَيْبٍ مِنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو»، می توان گفت که شعیب از جدش روایت شنیده است؛ زیرا نص بخاری، که دال بر سماع شعیب از جدش دارد، بر طریق وجاده رجحان دارد.

بنا بر این، با بررسی تمام افراد سند، روشن شد که چه از جهت عدالت و چه از جهت ضبط، هیچ مشکلی وجود ندارد.

مرحله سوم: بررسی اتصال سند

قاعده کلی میان اهل سنت این است که اگر عبارت های «اخبرنا» یا «حدثنا»، در حدیثی بیاید، دلالت بر سماع حدیث می کند. ولی اگر مُعْنَعَن باشد، یعنی به صورت «عن فلان، عن فلان...» باشد، احتمال تدلیس در حدیث وجود دارد.

تذکر: همین اصطلاحات اهل سنت منجر شده که جاهلان آن ها، به شیعه خدشه وارد کنند و بگویند چون روایت های کافی به صورت معنعن نقل شده است پس احتمال تدلیس در این احادیث وجود دارد، در حالی که شیوه نگارشی رایج میان تشیع این گونه است و قاعده ای دال بر وجود تدلیس در روایات معنعن وجود ندارد.

با نگاه به حدیث، مشاهده می شود که سند، میان سه نفر نخست به صورت سماعی و متصل است، اما سه نفر بعدی، به صورت مُعْنَعَن آمده و احتمال تدلیس در آن جا وجود دارد.

برای صحت اتصال سند، باید بررسی کنیم که آیا این سه نفر مدلس بوده اند یا نه؟

ترجمه نویسان، اخذ حدیث حسین المعلم از عمرو بن شعیب را تصدیق کرده اند و چیزی در باره مدلس بودن وی بیان نکرده اند، پس اتصال نفر چهارم، گرچه مُعْنَعَن است، اشکالی ندارد.

در قسمت «عمر بن شعیب آن اباه حَدَّثَهُ»، عبارت «حَدَّثَهُ» تصریح به قرائت یا سماع حدیث می‌کند، پس این جا هم مشکلی وجود ندارد.

در قسمت «شعیب عن عبد الله بن عمرو عاص»، سند، معنعن شده است و احتمال تدلیس وجود دارد. برای اثبات نسبت تدلیس به این راویان، باید به کتاب های مربوط به آن مراجعه کرد.

ابن حجر که مدلسین را طبقه بندی کرده، نام وی را در طبقه دوم مدلسین آورده است. طبق گفته ابن حجر، طبقه دوم در این کتاب، مشتمل بر نام کسانی است که تنها، احتمال تدلیس در آن ها وجود دارد و به همین دلیل، ائمه پیشین، که به احتیاط شهره بودند، نام این افراد را در کتب صحیح نیاوردند. بنا بر این، صرف یک احتمال، نمی‌توان استدلال کرد و او را مدلس به شمار آورد. از سوی دیگر، نام او، در طبقه دوم، میان افرادی است که قلة التدلیس هستند.

بنا بر این تنها چون بعضی از روایات وی معنعن بوده، احتمال تدلیس داده شده است و نمی‌توان به صرف یک احتمال، او را مدلس شمرد. از سوی دیگر، پیش تر تصریح شد که وی به صورت سماعی از جدش نقل روایت کرده است و معنعن بودن این قسمت، ضرری به روایت نمی‌زد و طبق قرائن کتب رجالی، این سند نیز متصل است. پس از این نظر هیچ مشکلی ندارد.

مرحله چهارم: بررسی شذوذ یا علت در روایت

شذوذ و علت شبیه هم هستند، با این تفاوت که علت به مشکل آشکار متن یا سند اطلاق می‌شود ولی شذوذ، نوعی علت خفیه است. شناخت علت و شذوذ، نیاز به تبخّری خاص دارد و هر شخصی از عهده آن بر نمی‌آید.

برای شناخت آن ها باید به کتاب های علل الحدیث مراجعه کنیم. معروف ترین آن ها علل الحدیث دارقطنی است. کتاب هایی دیگر نیز در این زمینه هستند: علل الحدیث ابن ابی حاتم رازی، العلل الكبير و العلل الصغیر ترمذی، العلل و معرفة الرجال احمد بن حنبل، التاريخ الكبير بخاری، المعجم الاوسط طبرانی و العلل ابن مدینی.

اگر علتی برای راوی در این کتب نیامده باشد، آن شخص، مشکلی نخواهد داشت.

با مراجعه به علل الحدیث دارقطنی، مشاهده شد که برای هیچ یک از این شش نفر عیبی ذکر نشده است، بنا بر این، این حدیث صحیح است.

چکیده

شرایط حدیث صحیح، از نظر اهل سنت عبارت است از: عدالت راوی، ضبط راوی، اتصال سند، خالی بودن از عیب و علت و شاذ نبودن سند یا متن روایت.

برای بررسی وثاقت راویان حدیث به این کتاب ها مراجعه می‌کنیم: الکاشف ذهبی، کتاب تهذیب الکمال، کتاب تهذیب التهذیب و تقریب التهذیب.

در مرحله شناخت نام راویان، لازم است، اسامی تک تک راویان در کتب رجال اهل سنت بررسی و نام کامل آن ها استخراج شود.

در مرحله بررسی عدالت و ضبط راویان، اگر رجالیان، در باره عدالت فردی سخن گفته و در باره ضبط آن سکوت کرده اند، آن راوی ضابط است. به سخن دیگر، اگر راوی از نظر ضبط احادیث مشکل داشته باشد، وظیفه رجال شناس، تذکر به این نکته است، بنا بر این در صورت تذکر ندادن، راوی از نظر ضبط، مشکلی ندارد.

در مرحله بررسی اتصال سند، قاعده کلی میان اهل سنت این است که اگر عبارت های «اخبرنا» یا «حدثنا»، در حدیثی بیاید، دلالت بر سماع حدیث می کند. ولی اگر سند مُعَنَّع باشد، احتمال تدلیس در حدیث وجود دارد.

جلسه پانزدهم‌سندشناسی در حوزه احادیث‌اهل سنت (3).

آشنایی با:

بررسی اسناد روایات در غیر کتب سته؛

مراحل بررسی سندی روایات اهل سنت.

درآمد

در جلسات گذشته بیان کردیم که از دیدگاه اهل سنت اگر روایتی در صحیحین باشد نیازمند بررسی سندی نیست و اگر در کتاب سنن باشد باید به کتابی که در این زمینه نگاشته شده است رجوع کنیم که مراحل رجوع آن بیان شد. اما اگر روایتی در کتاب های دیگری جز کتب سته اهل سنت باشد از لحاظ سندی چگونه بررسی می شود؟ در این جلسه به این پرسش پاسخ خواهیم داد.

بررسی اسناد روایات در غیر کتب سته

روایاتی که در غیر کتب سته آمده دارای دو حالت دارد:

1. نویسنده کتاب با راویان و مؤلفان کتب سته و یا حتی با مشایخ مؤلفان کتب سته معاصر باشد.

برای بررسی سندی این کتاب به همان کتبی که برای روات کتب سته تدوین شده بود مراجعه می کنیم؛ زیرا نویسندگان این روایات با نویسندگان کتب سته هم طبقه بوده و به احتمال قوی در برخی مشایخ با کتب سته مشترک اند. در این قسمت هم کتاب تقریب التهذیب به دلایل متعددی از جمله اختصار گویی آن، تا حدّ زیادی کارگشا است.

2. کتاب ها در دوره های بعد از کتب سته (مثلاً در قرن چهارم، پنجم و ششم) نوشته شده باشند. برای بررسی سندی کتابی مانند سنن دار قطنی یا کتاب المستدرک حاکم نیشابوری که با بخاری، مسلم، نسایی و ترمذی هم طبقه نبوده اند، مراحل را باید طی کرد.

برای آشنایی با بررسی این گونه کتب، روایتی را از کتاب دارقطنی بیان می کنیم:

4237. قال دار قطنی نا(1) عبد الله بن محمد بن سعيد الجمال، نا هاشم بن الجنید أبو صالح، نا عبد المجید بن أبي رواد، نا مروان بن سالم، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنما هلكت بنو إسرائيل حين حدث فيهم المولدون أبناء سبایا الأمم، فوضعوا الرأي فضلوا.(2)

1- .. مخفف حدَّثنا.

2- .. سنن دار قطنی، ج 4، ص 83.

دارقطني متولد سال 306 و متوفاي سال 385 است و حدود صد سال با نویسندگان کتب سته فاصله زماني دارد. بنا بر این برای بررسی روایات کتاب دارقطني نمی توان به همان کتبی که روایات کتب سته را بررسی کرده اند رجوع کنیم و باید طریق دیگری را در پیش بگیریم.

شیوه اهل سنت در این مواقع این است که می گویند باید بررسی شود که نویسنده آن کتاب، اهل کجا است و در کدام يك از مراکز حدیثی اهل سنت تحصیل کرده است؟

دارقطني در محله ای به نام دارقطن در بغداد به دنیا آمده و تحصیلاتش را در همان بغداد گذرانده است. حال باید دید آیا برای محدثان این شهر کتاب ترجمه و شرح حالی وجود دارد که بیانگر حال راویان آن باشد یا خیر؟

پیش تر بیان شد که یکی از شیوه های نگارشی رجال اهل سنت، نگارش رجال شهرها است. در این کتاب ها نام نویسندگان بزرگان حدیثی، محدثان و افراد معروف و مشهور را بیان می کردند و زندگی نامه آن ها را شرح می دادند. خطیب بغدادی (463 هـ) از جمله افرادی است که چنین کتابی تألیف کرده است. وی مشخصات دانشمندان بغداد را در کتاب تاریخ بغداد جمع آوری کرده است. از آن جا که دارقطني در بغداد بزرگ شده است، مشایخ اوّل سند باید غالباً در بغداد باشند. برای سایر افراد سند نیز می توان به کتب رجال اهل سنت مراجعه کرد و شرح حال افراد و حال رجالی آن ها و وضعیت راویان از جهت معتمد بودن یا غیر معتمد بودن را به دست آورد.

بررسی سندی يك روایت

راویان موجود در سند روایت مذکور را از نظر حال رجالی بررسی می کنیم.

راوی اوّل: عبد الله بن محمد بن سعید جمّال

خطیب بغدادی ذیل نام عبد الله بن محمد بن سعید جمّال می نویسد:

عبد الله بن محمد بن سعید، أبو محمد المقرئ المعروف بابن الجمال ... وقال الخطیب أخبرنا محمد بن علي الفتح قال: سمعت أبا الحسن الدارقطني ذكر أبا محمد ابن الجمال فقال: كان من الثقات. (1)

عبد الله بن محمد بن سعید کنیه اش ابو محمد است. وی مقرئ بوده، یعنی تدریس حدیث می کرده، و به ابن جمال (شتربان) معروف بوده است. خطیب بغدادی می گوید: روزی نزد دارقطني از ابن جمال یاد شد. وی گفت: استاد ما ابن جمال فردی ثقّه بود.

راوی دوم: هاشم بن الجنید ابو صالح

با جست و جو در کتب رجالی نام وی را نیافتیم، پس فردی مجهول است.

راوي سوم: عبد المجيد بن ابي رواد

ذهبي در كتاب ميزان الاعتدال در باره وي چنين گفته است:

عبد المجيد بن عبد العزيز بن ابي رواد. صَدَّقَ مُرَجِيَّ كَأَبِيهِ. وَثَّقَهُ الْإِمَامُ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ وَغَيْرِهِ. وَقَالَ أَبُو دَاوُدَ: ثَقَّةٌ دَاعِيَةٌ إِلَى الْإِرْجَاءِ... قَالَ أَبُو حَاتِمٍ: لَيْسَ بِالْقَوِي، يُكْتَبُ حَدِيثُهُ. وَقَالَ الدَّارِ قُطْنِي: لَا يُحْتَجُّ بِهِ وَيُعْتَبَرُ بِهِ. (1)

عبد المجيد بن عبد العزيز بن ابي رواد فردي بسيار راستگو در بيان روايت است، ولي مثل پدرش اهل مرجئه (2) است. يحيي بن معين از بزرگان رجال اهل سنت، عبد المجيد را توثيق کرده است. ابو داود سجستاني گفته: وي ثقه مي باشد ولي از رهبران مرجئه است. ابو حاتم رازي در باره وي گفته است: خيلي قوي نيست اما حديثش نوشته مي شود. دار قطني گفته: به حرف ايشان احتجاجي نمي شود.

راوي چهارم: مروان بن سالم الجزري

كتاب ميزان الاعتدال ذهبي در باره وي مي گويد:

مروان بن سالم الجزري... قال أحمد وغيره: ليس بثقة. وقال الدار قطني: متروك. وقال البخاري ومسلم وأبو حاتم: منكر الحديث... (3)

مروان بن سالم الجزري... احمد بن حنبل و افرادي غير از احمد ايشان را توثيق نكرده اند. دار قطني در باره وي گفته: حديث ايشان متروك است. بخاري و مسلم و ابو حاتم رازي در باره وي گفته اند حديث وي منكر است.

راوي پنجم: محمد بن سائب الكلبي

ذهبي در كتاب ميزان الاعتدال در باره وي مي گويد:

محمد بن السائب الكلبي، أبو النضر الكوفي المفسر النسابة... عن ابن معين، قال الكلبي: قال ليس بثقة. وقال الجوزجاني وغيره: كذاب. وقال الدار قطني وجماعة: متروك. قال ابن حجر: متهم بالكذب ورُمي بالرفض. (4)

محمد بن السائب الكلبي، ابو النضر كوفي مفسري بزرگ، عالم به علم انساب بود... ابن معين وي را ثقه نمي دانسته است. جوزجاني و ديگران او را كذاب و دروغگو شمرده اند، دار قطني و گروهي حديث او را متروك دانسته اند. ابن حجر او را از رافضيان به شمار آورده و او را متهم به دروغگويي کرده است.

1- .. ميزان الاعتدال، ج 2، ص 648، ش 5183.

2- .. اعتقاد مذهب مرجئه اين بود كه اگر كسي ايمان داشته باشد و هر گناهي را انجام دهد به ايمانش ضربه اي نمي خورد؛ زيرا نور ايمان آن قدر زياد است كه گناهان را از بين مي برد. و هر كس هم كافر باشد و هر چه كار نيكو انجام دهد هيچ ارزشي ندارد؛ زيرا ظلمت كفر بر

اعمالش سایه انداخته است. این اعتقاد را شیعه و اهل سنت تخطئه کرده و آن را اعتقادی باطل دانسته اند.

3- .. میزان الاعتدال، ج 4، ص 90، ش 8425.

4- .. همان، ج 3، ص 556، ش 7574.

از آن جا که وی مقداری از فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کرده و آن‌ها را صحیح شمرده است، از نظر اهل سنت متروک است.

راوی ششم: ابو صالح مولی ام هانی

ذهبی در کتاب میزان الاعتدال در باره وی می‌گوید:

أبو صالح مولى أم هانئ. اسمه باذام (1).

أبو صالح از موالی ام هانی و اسمش باذام است.

وی از تابعین است ولی بخاری وی را در کتاب التاریخ الکبیر خود تضعیف کرده است. نسایی گفته: «لیس بثقة». ابن معین گفته: «لیس به بأس». ابن حجر او را ضعیف و مدلس دانسته است؛ چرا که وی روایت‌ها را به صورت معنعن نقل کرده است.

راوی هفتم: ابو هریره

عبد الرحمان بن صخر الدوسی (2)، از صحابه معروف است. بر اساس نظریه عدالت صحابه که نزد اهل سنت پذیرفته شده است، توثیق وی نیازمند بررسی نیست.

بعد از بررسی افراد سند می‌بینیم دو نفر از آن‌ها متروک هستند که پایین‌ترین حالت تضعیف به شمار می‌رود. از این رو سند، متروک و دچار بدترین نوع ضعف است.

مراحل بررسی سندی روایات اهل سنت

برای بررسی سندی روایات اهل سنت به طور کلی باید پنج کار اصلی انجام شود:

1. استخراج تراجم راویان از کتب تراجم؛ در این مرحله، لازم است اسامی تک تک راویان را جست و جو کرده و شرح حال آن‌ها را به دست آوریم.

2. بررسی الفاظ تحمل حدیث؛ اگر با الفاظ «حدثنا» آمده بود، حدیث متصل است ولی اگر مُعْنَن باشد احتمال تدلیس وجود دارد. که در این جا دو کار باید کرد: باید مقطع زمانی راوی (ولادت، وفات و طبقه رجالی) کشف شود. همچنین باید ببینیم ائمه رجالی در باره سماع ایشان مطالبی بیان کرده اند یا خیر.

3. احراز عدالت و ضبط راوی؛ برای کشف عدالت و ضبط راوی شیوه‌هایی وجود دارد؛ از جمله: الفاظ جرح و تعدیل، تعارض میان جرح و تعدیل، اصطلاح شناسی و شناخت تساهل گرایان در جرح و تعدیل.

1- .. همان، ج 4، ص 538، ش 10302.

2- .. براي آشنائي بيش تر با شخصيت وي به كتاب الاعلام زرکلي، ج 3، ص 308 رجوع کنيد.

4. بررسی علت و نقص روایت؛ برای این کار باید سراغ کتاب های علل رفت. اگر به کتبی همچون علل دارقطنی، المعجم الکبیر و التاریخ الکبیر رجوع کنیم و علت یا شدوذي برای راوی ذکر شده باشد سند به طور کامل کنار گذاشته می شود.

5. بیان حکم در باره حدیث (استحسان)؛ در مرحله نهایی به صحیح بودن و ضعیف بودن و یا حسن بودن حدیث حکم می کنیم.

چکیده

روایاتی که در غیر از کتب سته آمده است دو حالت دارد:

نویسنده و راویان هم زمان با نویسندگان کتب سته یا هم زمان با مشایخ آن باشند. برای بررسی سندی این کتاب به همان کتبی که برای روات کتب سته تدوین شده بود مراجعه می کنیم.

یا آن که کتاب ها در دوره های بعد از کتب سته (مثلاً در قرن چهارم، پنجم و ششم) نوشته شده است که در این صورت باید به سایر کتاب های رجالی مراجعه کرد و متناسب با اسناد مختلف از کتاب های متفاوتی استفاده کرد.

برای بررسی سندی روایات اهل سنت به طور کلی باید پنج کار اصلی انجام شود:

1. استخراج تراجم راویان از کتب تراجم؛

2. بررسی الفاظ تحمل حدیث؛

3. احراز عدالت و ضبط راوی؛

4. بررسی علت و نقص روایت؛

5. بیان حکم در باره حدیث (استحسان).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

